وزن شعر دری

دکتور محمد افضل بنوال

انتشارات پوهنتون کابل ۱۳۶۶

پوهنتون کابل

پوهنځی زبان وادبیات

وزن شعر دری

تألیف :

دکتور محمدافضل بنووال

دیپارتمنت زبان وادبیات دری

۱۳۶۶

تقریظ :

کتاب(وزن شعردری) ازجمله کتبی است که درصف نخستین کتابهای درسی قرار میگیرد، محترم پوهنوال دکتورمحمدافضل بنووال که تجربه کافی درتدریس مضمون دشواروالجبری عروض دارد، استادصاحب‌صلاح ووارد درین مضمون است و درتالیف این کتاب به شیوه بسیارتازه با استفاده ازماخذ معتبرو محتنا به‌دست بکارشده است. و علاوه بر تسهیل امرتدریس مضمون عروض، مطالب عمده واساسی رادوران گنجانیده است که دانشمندان صاحب مطالعه براهمیت آن پی‌می برند، خصوصاً مطالب آتی که تازگی واهمیت علمی خاص دارند در ین مضمون موادمطالعه می آید:

۱- بیان خصوصیت های وزن در شعردری .

۲- مطالعه وزن دراشعاراوستایی وتاثیر آن برشعر دری.

۳- مطالعه و تحقیق پیدایش عروض .

٤- بحثی براجزء اصلی بحرها ووزنها .

۵- مطالعه صوت و تحولات صوتی در عروض .

۶— مطالعه تحول تاریخی صوت و تاثیرات آن درعروض زبان دری .

۷— مطالعهٔ اصوات ملفوظ و مقایسه آن با اصوات طبیعی .

۸ — مطالعه «آهنگ جمله» ولحن در عروض .

۹— مطالعه ابحار عروض درشعرزبان دری وشیوهٔ تقطیع اشعار .

۱۰— اهمیت هجا درهنگام تقطیع اشعار .

۱۱—مطالعه دقیق اوزان مشهورعروضی که موردکاربرددرشعردری است.

۱۲— مطالعه مصوتها ازنگاه عروض... وغیره

همه مطالبی است که بصورت دقیق مورد بحث آمده و با ایراد امثله متعدد توضیح گردیده است .

مؤلف محترم زحمات تحقیق را با تجربه به تدریس آمیخته ، اثری تالیف نموده است که محصل و استادی که بخواهد به تدریس مضمون عروض دست یازد میتواند ازان بحد اکمل استفاده کند . زحافات ابحار عروضی با تقطیع اشعار متعدد و مختلف ازشاعران زبان دری به صورت واضح و دقیق ارایه گردیده است، واین شیوه کار به محصل فرصت می دهد که با فراگرفتن قواعدعروض پیروی از این سنخ کار به تمرینات و کار عملی دست زند و ذهن محصل بدین طریق عملا ازرکود و خمود وارسته به یافتن راه فرا گیری، قدمهای عملی و متین بر میدارد .

مطالعهٔ اصوات ملفوظ و مقایسه آن با اصوات طبیعی ، که حتی مورد نظر دقیق فیلسوف بزرگ ابن سینا هم بوده است وچنانکه آن را در مخارج الحروف بیان داشته است ، کار بسیار دقیق عملی است در یافتن آهنگ و موسیقیت شعر ، که بنای وزن عروضی هم همین خواهد بود

مطالعه هجاها نه تنها در شعر بلکه در نثر نیز از اهمیت ویژه یی برخوردار است . در اشعار فرانسوی نیز هجا در شعر اهمیت بخصوص دارد .

بر شمردن همه مزیتهای این تالیف سخن را به درازا می کشاند ، و به مصداق قل و دل و لم یمل این کتاب مفید درسی را که محترم پوهنوال دکتور بنوال تالیف کرده است قابل نشر است و نشر آن برای علاقمندان علم و طالبان دانش خیلی سودمند است . آنچه را که استاد بزرگوار مرحوم بیتاب تالیف کرده بودند مختصر است ، و این تالیف برای دانشدوستان مستوفا خواهد بود .

والسلام

پوهاند شاه علی اکبر شهرستانی

تقریظ :

توجه به مسأله وزن در شعر سابقهٔ طولانی دارد. در زبان دری نیز شعر شناسان از قدیم به اهمیت این مسأله پی برده و درین مورد آثار پر ارجی بیادگار گذاشته اند. در کشور ما آموختن موازین اوزان عروضی به حیث یک ضرورت، در درازای زمان متداول بوده است. اکنون نیز به حیث یک بخش‌مضمون فنون ادبی در دیپارتمنت زبان وادبیات دری، تدریس میگردد به همان سبب اینک کتاب درسی «وزن شعر دری» توسط محترم پوهنوال دکتور محمد افضل بنووال تألیف گردیده است. این کتاب شامل دوازده فصل میباشد که در آنها موضوعات جداگانه یی به ارتباط اوزان هجایی و عروضی، تقطیع شعر در این وزنها بحرهای اصلی، بحرهاییکه مختص به زبان دری است و ضمناً بعضی استثناآت عروض و موقعیت عروض در شعر امروز بررسی و توضیح شده است.

از آنجاییکه محترم دکتور بنووال ازچندین سال به اینسو به تدریس عروض در دیپارتمنت دری اشتغال دارد، بدون‌شبهه کتاب حاضر محصول پر قیمت این سالها به شمار میرود. کتاب «وزن شعر دری» نه تنها به حیث یک کتاب درسی‌برای محصلان دیپارتمنت دری، بلکه برای‌سایر علاقه‌مندان این رشته نیز، حایز ارزش فراوان میباشد. بنا بران سزاوار است به‌چاپ سپرده شود تا بیش از پیش مورد استفاده قرار گیرد. به امیداینکه درآینده نیز کتابهایی ازاین قبیل ازمحترم دکتور بنووال داشته باشیم.

پوهاند عبدالقیوم قویم

فهرست مطالب

عنوان صفحه

فصل سوم : «اجزای اصلی بحرها و وزنها»

فصل چهارم (صوت)

فصل پنجم (آهنگ)

a8

عنوان — صفحه

فصل ششم (تقطیع)

فصل هفتم (هجا)

فصل هشتم (بحر)

فصل نهم (پیدایش بحرها)

فصل دهم (وزنهای شعر)

الف - بحر های اصلی :

ب - بحرهای فرعی :

فصل یازدهم (بحرهاییکه مختص زبان دری است)

فصل دو ازدهم

٩١٥

مقدمه :

کتاب وزن شعردری که اینك دردسترس خوانندهٔ ارجمند قرار میگیرد کتابیست درسی برای محصلان دیپارتمنت زبان وادبیات دری. تألیف این کتاب درماه حمل ۱۳۶۲ ش، بنا برضرورت مبرم دیپارتمنت برای اینجانب سفارش شده بود. بدان اساس که مشکلات شاگردان از ناحیه کمبود کتاب درسی حل گردد. نگارنده با پژوهش در کتب معتبر کتاب حاضررا تهیه و تدارك دیده و دران بقدر رامکان کوشیده است که مواد مندرجه را بصورت تحقیقی بگنجاند و هم اشعار گزیدهٔ داخل کتاب را تقطیع کند، واز نوعیت بحرها ووزنهاو از احیف آن یادآور یهای بعمل آورد .

ونیز جهت فراگیری بهتران با نظرداشت رعایت اصول مشق وممارست در پایان هر یك از بحرها، با آوردن تمرینات توجهی مبذول داشته است.

در این کتاب فصلهای متعدد در باب بیان نظم سخن، مطالعهٔ تاریخی وزن اجزای اصلی بحرها ووزنها، اصوات سخن، آهنگ کلمات، تقطیع و قواعد آن، هجا وانواع آن بحرها و پیدایش آنها، بحرهای اصلی و فرعی، بحرها ییکه مختص زبان دری است وبالاخره استثناات عروضی وموقعیت عروض در نظم

امروزی نما یانده شده است. باید تذکر داد که وزن عروض در امتداد هزار و صد و اند سال از پیدایش خود، چنان صیقل یافته و تنقیح گردیده که به نضج و پختگی رسیده است. و میتوان اذعان کرد که حیثیت حقوق ملی یافته و بمثابه اساس نظم دری شناخته شده است. عده ای از شاعرانی که در سالهای اخیر شعر میسرایند و به نظم سخن دست می یازند ظاهراء اشعار برخی از ایشان بقوانین عروض چندان مطابقتی نمی رسانند و چنین اشعاری را بنام شعر نو یاد میکنند با آنهم نظر به ملاحظات دقیق طور تخمین این اشعار عروض پذیر می باشند، یعنی اینکه در راه شکستن ارکان، مصرعها و امتزاج بحرها یکه دارای مخرجهای نزدیك استند، اوزان نو بوجود آورده شده است و شاعران دری زبان در استعمال و بکاربردن چنین اوزانی ازادی عمل داشته اند. و بنا برهمین علت اصطلاح «عروض آزاد» عرض اندام نمود. درحال حاضر این اصطلاح از طرف محققان شعر معاصر دری اصولاً قبول شده است. بصراحت میتوان گفت اشعار نو پردازان معاصر که شکلا نومینمایند با عروض موافقتی دارند و بنا بر آهنگ و موسیقیت خود باعث شده است که بطبع و ذوق خواننده برابر آید. بهر حال صرف نظر از آنکه این اشعار با کدام وزن تعلق دارد یکنوع آهنگ و موسیقیت مخصوص در آنها میتوان مشاهده نمود و همانست که امروز می بینیم امکانات پایان ناپذیر وزن سازی در عروض روشن شده میرود و تحت شرایط مساعد آهسته آهسته قانونیت خواهد یافت و شاعران معاصر در راه پژوهش خود در ایجاد شکلها و وزنهای نو که در بطن عروض صورت گرفته است تأملات ویژه ای انجام داده اند و دایرهٔ این تأملات را در آینده با فراهم آوری مایه های ارزنده تر و نوتر گسترده خواهند ساخت. و چون پیمانهٔ کار ما در تألیف کتاب صرفاً برمبنای قواعد و اصول مربوط به شعر دری دوره های قدیم و متأخر صورت پذیرفته است. شعر نو

امروز شامل آن نمی شود ، از آنرو نگارنده در زمینه تحقیقات خود نظر کلی بر کتب و مأخذ تحقیقی وزن شعر دری قدیم نموده و آنچه که شعر دری بنا بر ملاحظات خاص زبانی خود بدان نیاز داشته تماس گرفته شده است و هرگاه در فصل سوم (اجزای اصلی بحرها و وزنها) مواردی بر نحوه عربیت آمده باشد به محض آشنایی محصلان می باشد و موضوعات مربوط به افاعیل (تفاعیل) و ازاحیف که در اشعار دری مستعمل است ، عروض دانان شعر دری دقت بیشتر بدان معطوف داشته اند. چون زبان دری از نظر خصوصیات زبانی خود پذیرای قواعد و اصول مختص بخود است ، اگر کمی و یا زیادتی در مطالب این بخش ملاحظه میشود نا دیده باید انگاشت . بهر حال از خوانندۀ ارجمند متوقع است که این کتاب را مطالعه فرموده در حسن و قبح آن نگاه کند و هرگاه کدام نقص و اشتباهی ملاحظه میفرمایند ، با صلاحیت علمی شان در رفع آن نقایص ما را یاری رسانند تا در فرصت مساعد آن کمبود ها اصلاح گردد و بر فواید کتاب بیش از پیش بیفزاید در اخیر قابل تذکر میدانم که از همکاریهای استاد محترم پوهاند « قویم » ابراز امتنان نمایسم و همچنان از استادان گرامی ، پوهاند محمد کبیر ، پوهاند شاه علی اکبر شهرستانی ، پوهنوال محمدعمر زاهدی بخاطر زحمات شان درامر مطالعه و اصلاح بخش های مختلف این اثر که مرا یاری رسانیده اند نهایت سپاسگزار هستم . با مناسبت خواهد بود که از جناب استاد دکتور صابر میرزایف به نسبت اینکه تقاضای مرا پذیرفته در تهیه کتابهای عروض از استادان و دانشمندان عروض شناس تاجیکستان (بهرام سیروس و سبحان جان دورانوف) با من همکاری نموده و نیز از مشوره های علمی شان در تهیه این کتاب مضایقه نفرموده اند ، کمال امتنان داشته و تشکرات تقدیم دارم .

دکتور پوهنوال

فصل نخست

در (بیان نظم سخن)

نظم :

«برشته کشیدن جواهر ، ترتیب دادن، آراستن ، شعر گفتن گفتار موزون وکلام موزون باشد و نیز نظم بمعنای شعر هم بکار رود .» (۱)

خواجه حافظ گوید :

غزل گفتی ودر سفتی بیا و خوش بخوان حافظ

که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را

طالب آملی : « دفتر مدح ترا نظم لالی میدهند

درجواهر خانهٔ گردون چه برجیس وچه تیر »

یا : « نظم سنجی هم ترا زیبد نه خصم خام را

زانکه تو شایستهٔ شعری و ارباب شعیر » .

۱ـ محمد معین ـ فرهنگ لغات ـ ص ۴۷۵۳

چنانکه معلوم است سده دهم میلادی از نظر انکشاف نظم قدیم دری دارای اهمیت خاص و بویژه در قرن نهم زمان فرمانروایی طاهریان صفاریان - کسانی مانند محمد بن وصیف، بسام کرد، محمد بن مخلد، حنظله بادغیسی، محمود وراق، هروی، فیروز مشرقی، ابوسلیك گرگانی از جمله شاعران سرآمد بودند. ولی آثار ادبی آنان پس ازد رخشش شعر گستری شاعران قرن دهم میلادی اندك وناچیز مینماید. علاوه باید کرد که پیشرفتهای نظم قدیم دری باعث بران گردید که شاعران ذواللسانین بکمیت اشعار عربی بیفزایند ودر اشعار شاعران عربی زبان در شکل ومحتوی با ثر تشبیه وتصویر ویژگیهای خاص بوجود آورند.

درجهت سیر تکامل تاریخی نظم قدیم دری اگر نخستین صفحه بنام رودکی (ابوعبدالله جعفر بن محمد) بزشود آخرین صفحهٔ ان باسم ابوالقاسم فردوسی مزین خواهد گردید. بعبارت دیگر آغاز و انجام این عصرادبی رادواستاد عالیقدر درجه اول جهان نظم درخشش خاص دادند، که با ضبط و ثبت تصویر این دوسیمای قهرمان بزرگ ادبیات فعالیتهای ایجادگرانهٔ ادبی دیگرشاعران ممتاز چون: ابوالحسن شهید بن حسین بلخی(۱) ابوالحسین بن محمد مرادی، ابوشکور بلخی، ابوعبداله محمد بن موسای فرالاوی، ابوطیب مصعبی، ابوالمؤید بلخی، ابوعبداله محمد بن صالح ولوالجی، ابواسحاق جویباری ابوالحسن آغاجی، رونقی بخارائی، سپهری بخارایی، ابوعبداله ربنجنی معنوی بخارایی، عمارهٔ مروزی، معروفی بلخی، خبازی نیشاپوری، ابومنصور محمد دقیقی، کسایی، بشار مرغزی، رفیع الدین نیشاپوری، ابوالفتح بستی، منجیك ترمذی، ونظایر آنان در اشتهار و پیشروی نظم واستحکام

۱- رضاقلی خان هدایت مجمع الفصحا ج۱ ص ص ۳۰۲-۳۰۴

اشکال نظم ادبیات قدیم زبان دری موفقیتهای شایانی بدست آمد :

قبل بر اینکه پیشرفتها و موفقیتهای نظم این دوره را جمعبندی کنیم نگاهی مختصر بجریان فعالیتهای ادبی و زندگی برخی از نمایندگان ادب آنروزگار دست میبازیم.

شهید بلخی از شاعران مشهور و از دانشمندان یکه تاز نیمه اول قرن دهم میلادی است که بزبانهای دری و عربی شعر میسروده است. او در ساحه شعر از شاگردان رودکی میباشد. رودکی در نظم موقف این شاگرد و دوست خود را بلند نگاهداشته است:

«شاعر شهید و شهره فرالاوی - واین دیگران بجمله همه راوی»

وی در حسن خط وسرودن اشعار عاشقانهٔ نوع غزل شهرت زیاد دارد. (۱)

او در سال ۳۲۵ (مطابق ۹۳۶ میلادی) بجهان ابدی رحلت فرموده وچهره در نقاب خاک کشیده است (۲) ورودکی اندوه وحسرت خود را در باب مرگ او در مرثیه یی چنین انعکاس داده است:

«کاروان شهید رفت از پیش زان ما رفته گیر و می اندیش
از شمار دوچشم یکتن کسم وزشمار خرد هزاران بیش»

ابوالحسن محمد بن محمد مرادی بخارایی شاعر مشهور وصاحب دیوان عهد سامانیان میباشد که بزبانهای دری - عربی شعر میسروده است. وی از معاصران وهم صحبتان رودکی بوده وفاتش پیش از رودکی اتفاق افتاده است. (۳)

۱- صفا ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۶ ۳۵

۲- نفیسی سعید، رودکی ج، ۲ ص ۵۱۱

۳- ثعالبی، یتیمة الدهر - چاپ دمشق ج ۱، ص ۱۳-۱۴

تنی دیگر ابوالمؤید بلخی است که غیر از شاهنامهٔ منثور ، درنظم نیز نقشی برجسته دارد و او اولین کسی است که «قصه یوسف زلیخا» را در بحر متقارب برشته نظم کشیده است و اما متأسفانه که بیش از یک بیت آن باقی نیست و آن اینست :

(دلیری که ترسد ز پیکار شیر زن‌زاج خوانش نه مرد دلیر) (۱)

از شاعران برجسته دیگر ابوشکور بلخی است که درنظم اخلاقـی سده مذکور پس از رودکـی مقام نخستین را حایز اسـت. تولد این شاعر بسال ۳۰۳ هـ مطابق (۹۱۵ م) برابر بوده واما دوران خلاقیت ادبـی او پس از دوره های آخر فعالیت ادبی رودکی شروع میشود . از آثار مفیدوی یکی هم آفرین نامه است که در بحر تقارب سروده شده وسه صد بیت آن دردست است ومحتویات آنرا مسایل حیاتی تشکیل میدهد . تاریخ شروع این مثنوی سال ۳۳۳ هـ . وختم آن ۳۳٦ هـ . میباشد.(۲)

آفرین نامه درتاریخ نظم اخلاقی حایز اهمیت خاص است و پس‌از نظم «کلیه دمنه» رودکی نخستین منظومه مهم اخلاقی میباشد .

ازاشعار پراگنده ابوشکور در منابع مختلف چنین برمیآید که شاعر غیـر ازمثنوی بالا در بحرهای «هزج مسدس» و «خفیف» دو مثنوی دیگر نیز داشته است ونمونه های ازین مثنوی ها را دکتور صفا بطریق نمونه میآورد .(۳) که در آن ازمسایل اخلاقی بحثها به‌میان آمده است .

۱ــ صفا ، ذبیح‌الله ، تاریخ‌ادبیات،ج۱ــص‌ص۳٦۳-۳٦۴

۲ــ دبیرسیاقی ــ ابوشکور بلخی واشعار او «وگنج باز یافته» تهران سال۱۳۳۴ش ص۳۱

۳ــ صفا ، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران ، ص۳٦۷

ابومنصور محمد بن احمدد قیقی نیز ازشاعران مشهوراین دوره میباشد که در موضوع احیأ مجدد افتخارات قهرمانی افسانه ئی و تاریخی مردمان ما وبنظم کشیدن آن نقش بارزی بازی کرده است .

این نماینده چیره دست که در جوانی بشهرت بزرگی نایل آمده بود در اوایل سلطنت منصور بن نوح سامانی (۹۷۵ –۹۹۷) به تحریر رساله بزرگ نظم شاهنامه مامور گردیدو بیش ازهزار بیت آماده نکرده بود که اجل بسرا غش آمده و دامنهٔ حیاتشر را جمع کرد . بعداز مرگ وی فردوسی کارش را دنبال کردوبموفقیت انجامش داد دیگر از ین نامداران فن ادب ابوالحسن مجدالدین اسحق کسایی مروزی است . سال تولدش نظر بگفته خود اوسال ۳٤۱ هـ . میباشد «به ۳٤۱ رسید نوبت سال – چهارشنبه وسه روز مانده ازشوال » (۱).

بیامدم بهجهان تا چگویم وچه کنم–سرود گویم ، شادی کنم بنعمت ومال» وی صدسال عمر کرده است . مقام کسایی در تاریخ نظم این سر زمین زبا نزد همگان است .

اوسرامد وایجاد کننده قصاید حکمی ، پند آمیز وفلسفی میباشد .

شخصیت ادبی دیگر بشار مرغزی از شاعران زبردست است که بزبانهای دری وعربی مسلط بوده وباموفقیت طبع آزمایی کرده است . صاحب مجمع الفصحا به اعتبار اظهارات ابن خلکان در باره فعالیت شعری بشار معلومات کافی دراختیار مامیگذارد. قسمیکه سعید نفیسی مینویسد «بشار از منوچهری اقتفا نکرده ، بلکه منوچهری قصاید خود راد رپیروی از اسلوب او سروده است وبنا بران مقام بشار در تاریخ نظم دری خیلی ها بلندارزیابی گردیده است.

۱– مهدی حمیدی ، بهشت سخن ،تهران سال ۱۳۳۴ ش–ص ۳۰

ازجمله شاعران دیگر ابوالحسن علی بن محمد منجیك ترمزی شاعر بلند پایه این عصر است. اومدتی در دایره ادبی حکمرانان چغانی (طاهر بن فضل) اشتراك نموده وفعالیتهای ادبی خودرا ادامه داده است بنا برقول ناصرخسرو در سفرنامه (۱) که دیوان منجیك خیلی حایز شهرت بوده و در شهر های دیگر مورد مطالعه عمیق قرار میگرفته است. منجیك ازهجو سرایان قوی عصرخود محسوب میگردد. بقول مجمع الفصحا که «منجیك مردی تیز زبان هزل آیین، دارای طبع تندو زبان آور بلیغ ونکته دان بودکه کمتر کسی ازتیغ طبعش برستی وازکمند هجوش بجستی وسینه اهل کینه را بخدنگ هجا بخستی ودست اهل زبانرا بکمند هزل ببستی».(۲) بنابران ازمطالعه موضوعات گذشته چنین نیتجه برمیآید که شهید بلخی،مرادی،در تکمیل اشعار عاشقانه نوع غزل ابوالموید بلخی درتالیف شهنامه منثور ونظم نخستین قصهٔ «یوسف زلیخا» ابوشکور بلخی‌در ترقی بخشیدن نظم اخلاقی دقیقی و پس ازاوفردوسی درکاربوجودآوردن اثرجاودان شاهنامه، کسایی مروزی درایجادکردن قصاید فلسفی --حکیمی بشار مرغزی درتکامل بخشیدن قصاید خمریه، منجیك درهجو سرایی نقش ارزنده وبزرگی را ایفا نموده اند.

سرانجام اینکه اشکال اساسی نظم ادبیات کهن دری بقسمیکه قبلا اشاره رفت درقرن دهم میلادی استحکام پذیرفت ودراثارادبی این عصر نمونه هایی از مثنوی، رباعی، قصیده وقطعه را میتوانیم ملاحظه کنیم درزمینه پیدایش وگسترش انواع نظم قدیم موفقیتهای چشمگیری بدست

۱ـناصر خسرو، سفرنامه، چاپ برلن سال ۱۳۴۱ هـص۸

۱ـ هدایت، جمع الفصحا، ج۱ـص۵۰۶

آمد. از جمله پیشرفت اشعار مدحی نظر بقرن نهم وصف تصویر مجالس خرمندی، میدانهای جنگ، کارنامه قهرمانان، وصف زیبایی معشوق توصیف طبیعت وامثال اینها بحد قابل ملاحظه یی بسط ووسعت یافته است.

در آثار ادبی پیش از قرن دهم میلادی نمونه مرثیه را نمیتوانیم ملاحظه کنیم در آثار حنظله بادغیسی فیروزمشرقی ابوسلیك گرگانی محمد بن وصیف چنین اشعاری نظر را جلب نمیکند. واما در آثار اول قرن دهم م. یکعده ازین مرثیه ها دیده میشود.

تاثیر افکار عرفانی درنظم همین قرن موجود است. موضوعات اخلاقی خوبتر چهرهٔ خودرا نمایان ساخته است وهیچ نوع ازاشکال را نمیتوان ملاحظه کرد که دران افکار تربیتی اخلاقی راه پیدا نکرده باشد.

در مورد پیدایش نظم مستقل اخلاقی عقاید شبلی نعمانی (۱) وزین العابدین موتمن (۲) رانمیتوان مسلم شمرد، زیراکه این پیدایش ادبی زاده محیط ادبی همین قرن میباشد. نمونه کامل بهترین نظم مستقل اخلاقی این دوره بعداز «کلیله ودمنه» رودکی که قبلا بدان اشاره شد آفرین نامه ابوشکور بلخی است وکذا اساس اشعار فلسفی درین سده گذاشته میشود. چنانکه قصیده «شکایت ازپیری» رودکی. ودر شاهنامه فردوسی بسا افکار بلند پایه فلسفی بیان گردیده است، نیز درآثار کسایی مروزی قصاید فلسفی حکمی بملاحظه میرسد. علاوه براین پارچه های شعری شکوه آمیزدر شاهنامه فردوسی جلب توجه میکند. مثال روشن این نوع اشعار را ازین شعر شهید بلخی میتوان مشاهده کرد.

۱ـ مهدی حمیدی، بهشت سخن، ص ۵۱

۲ـ موتمن زین العابدین شعر وادب، تهران ۱۳۳۲ ش

«اگرغم را چو آتش دود بودی   جهان تاریك بودی جاودانه
درین گیتی سراسر گر بگردی   خردمندی نیابی شادمانه

عصر متذکره از جهت حماسه سرائی (بنظم آوردن افتخارات افسانه یی قهرمانی و تاریخی قبل از اسلام) نیز قابل دقت فراوان است. درین دوره سه شخصیت ممتاز ادبی: مسعودی مروزی، دقیقی بلخی و فردوسی سرآمد همگانند. و با بوجود آمدن یکی از بهترین حماسه جهانی (شاهنامه فردوسی) افتخارات بس عظیمی نصیب فرهنگ وادب دری گردید. درین قرن اشعار خمریه پختگی و نضج گرفت. موضوعات می و میگساری و تصویر می انگوری که نمونه آنرا در قصیده (مادرمی) رودکی و خمریه بشار مروزی ملاحظهٔ میکنیم ونیز اشعار هجوی وهزلی رواج یافت وهجویه سرای مشهوری چون منجیك ترمذی درین ساحه طبع آزمایی کرده است.

بهمه حال مؤفقیتهای ایجاد نظم درین عصر بهمین گفته ها پایان نمیپذیرد بلکه درین دوره وزن عروضی وتوجه بارکان واجزای بحورشعری وتوجه به تشبیهات دراشعار و نزدیك ساختن آن بفهم مردم، تصویرات بدیعی ودهها وصدها موضوعات دیگر در نظم (شعر) جایگیرشدند که درعصرهای قبل نمیتوان مثال آنرا دریافت و باید علاوه نمود که مفهوم نظم از قدیمترین زمان باینطرف با مفهوم وزن ملازمه داشته، دانشمندان پیشین و پسین در تعریف نظم (شعر) کلمهٔ وزن را ملازم آن دانسته و گفته اند:

«شعر سخنیست موزون وخیال انگیز که از اقوال موزون ومتساوی ساخته شده باشد» درصناعت شعر تاثیر در نفس و برانگیختن خاطر که غرض اصلی میباشد نخست بوسیله وزن حاصل میگردد، دستهٔ ازدانشمندان وادب شناسان اظهار نظر کرده اند که وزن گذشته از آنکه تولید آهنگ، شوق وهیجان میکند

وسیلهٔ برای صرفه جویی درامر ذهنی بشمار میرود واحساس زیبایی که از آن پدید میاید نتیجهٔ آنست .

بیمناسبت نخواهد بود که عدم اطلاع پیشینیان از زبان وادبیات ملتهای دیگر باعث برین شده بود که وزن حقیقی را به عرب نسبت بدهند و اوزان متداول درزبانهای دیگر را غیر حقیقی یا مجازی بدانند .

صحبت در این است که در هریك از زبانهای دنیا اگر شعری وجود دارد ، وزن نیز موجود است . شعر بی‌وزن از اختراعات قرن نزده درفرانسه است که تجدد خواهان ملل از آن اقتباساتی بعمل آورده اند . بحث در زمینه با قاعده و بیقاعده بودن وزن از قدیم باینطرف موجود بوده وانهاییکه با وزن وقافیه در شعر مخالفت مینمودند اظهار میداشتند که این قیود درشعر مانع ایضاح مقصود است وشاعر برای رعایت وزن وقافیه قسمتی ازمقاصد خودرا ترك میکند و برخی کلمات زاید را بنا برضرورت وزن وقافیه در سخن میاورند وهرگاه این قیود درمیان نبا شد میتوان مقصود را به سهولت افاده کرد و حتی برخی از نویسندگان مخالفت برسر وزن وقافیه را چنان دامن زدند که مدتها وضع بهمین منوال باقی بود و زمانیکه شعر موزون در عصر رومانتیك سروده شد تا اندازه ای این مخالفت ها کنار رفت وسپس در اواخر قرن نزدهم واوایل قرن بیستم نهضت دیگری در ساحه شعر بوجود آمد که عبارت بود از نجات شعر از پنجه قیود اوزان وقوافی و آن شعر آزاد بود . وبنا بران تا اندازهٔ مخالفت در مورد وزن بر طرف شد . انکار نباید کرد که در صورت رعایت وزن درشعر پیوند شعر با موسیقی نمودار میگردد.

مختصر کلام اینکه شعر در حالت رسمی بودن آن خوبی‌را از نظر وزن ندارد که در آزاد بودن شاعر وانتخاب معنی مقصود واختیار وزن دلخواه

کلام را مؤثر میگرداند و چنانکه رابطه میان لفظ و معنی دیده میشود میان معنی و آهنگ نیز سراغ میگردد با تایید اینکه شعر در تمام ادوار تاریخ باوزن ملازمت داشته ودرهیچیک زبانی سخن ناموزون شعرخوانده نشده است ویا تفاوت اینکه اعتبار وزن نزد ملل مختلف است ویکسان نیست (۱)

وزن :

وزن عبارتست از ترتیب نظام معین پارچه های ترنمی پشت سرهم که با ترتیب معین هجا های دراز و کوتاه در کلمه ها بوجود می آید. قسمیکه معلوم است وزن شعردری تاورود اعراب به خراسان زمین، هجایی بوده ورعایت تعداد معین حتی در هرمصرع شرط اساسی خوانده می‌شده است و بسیار پارچه های کتاب مقدس «اوستا» نیز باوزن هجایی نوشته شده بود وزن هجایی از نظم ماهیت خود رابدوره های ابتدایی و نسبتاً بدوره تاریخی میرساندامارو بهمرفته در نتیجه ترقیات اجتماعی، انکشاف تدریجی حیات، وزن هجایی که خیلی محدود بودو به خواسته های زمان جواب گفته نمی توانست و به احتمال قوی که حین ورودعربها کشف وزن نوومناسب تری درمیان شاعران بوجود آمد، وباین حساب که مسأله گذشتن از کمیت به کیفیت راتدارك میدیده است؟ ازین رو آمدن عربها باین سرزمین باآنکه هرگونه اوصافی را در نظر داشته باشد ولی به حل مثبت همین پرو بلم مساعدت کرده است. وزن عروضی عرب که از وزن هجایی نسبتاً پیشقدمتر بود به شاعران خوش افتادو ازآن در سنجیدن وزن اشعار کار گرفتندواگر احیاناً عربها باینزمین نمی آمدند امکان آن ازجهت روابط مدنی، بازرگانی واجتماعی که میان مردمان مشرق زمین سخت مستحکم و پردوام ود، میسر مینمود تا شاعران ما به اساس قواعد و قوانین عروض عرب طرح وزن

۱- داکتر خانلری، وزن‌شعرفارسی، ص ص ۱۴-۱۹

نظم خود را بر یزند قسمتی از مصطلحات عروض عرب را بپذیرند و با روحیهٔ زبانی آنرا تطبیق نمایند. (۱)

ویا: وزن(۲) عبارتست از تناسب و نظم در اصوات سخن. در شعر بجای اصوات کلمات است و این تناسب میان اصوات ملفوظ یا برحسب کمیت یعنی امتداد زمانی آنهاست یا برحسب کیفیت یعنی شدت وضعف نسبت به یکدیگر، و چون ادراك نظم و تناسب زمانی غالباً بوسیله شنوایی حاصل می شود در تعریف وزن میباید به اصوات توجه جدی کرد.

وزن شعر:

شعر مجموعه یی از کلمات است که به ترتیب خاصی پی هم قرار میگیرند، کلمه ذاتاً از یك یا چند واحد صوت گفتاری بوجود می آید و این واحد ها در اصطلاح مقطع یا هجا (سیلاب) گفته میشود. وبنابران وزن شعر عبارتست از نظمی در اصوات گفتار و اینکه کدام یك از خواص اصوات گفتار مبنای ایجاد نظم قرار میگیرد وزن شعر انواع مختلف پیدا میکند اگر امتداد زمانی هجاها مبنای وزن واقع شود وزن را کمی می خوانند. در سانسکریت وزبان یونان باستان ولاتینی این قسم وزن دیده می‌شود، در شعر دری نیز بهمین گونه است، هرگاه شدت بعض از هجا های شعری برحسب ارتفاع واختفاً صوت یعنی زیروبم آنها عیار و منظم شود وزن کیفی حاصل می آید (۳). در نوع دیگر فقط شمار هجاها ملاك ایجاد نظم قرار میگیرد یعنی اینکه عدد هجا های یک دسته با دسته های دیگر متساوی باشد که انرا وزن

---

۱ دورا نوف، رساله درعلم شعر ص، ۹، ۱۰

۲ زهرا خانلری، فرهنگ ادبیات فارسی دری، ص۵۲۹

۳- دکتر خانلری، وزن شعر فارسی، ص ۲۷

عددی می‌خوانند که در برخی از زبانهای اروپایی بآن برمی‌خوریم بنا بران درهر یکی از زبانها از این نوع وزن معمول ومروج است واتخاذ هر نوع وزن از روی تفنن نیست بلکه با صفات وخصایص تلفظ ارتباط میگیرد. وزن در زبان پهلوی یعنی زبان دوره اشکانیان و ساسانیان تامدتها مورد تردید دانشمندان ومحققان بود که در آثار باقیمانده نشانی ازوزن نمی‌یافتند تاانکه در کشفیات تورفان و کتیبه های ساسانی در آثار مکشوفه سرود ها و قطعات شعری ویکدسته‌مصرعهای هفت یاهشت هجایی بمشاهده رسید که جای تکیه ها در هر مصرع معین است واما با اضافه در میان قطعات مکشوفه اشکانی تورفان مصرعهای پنج و شش و هفت ونه و یازده هجایی هم دیده شده است. مختصر کلام اینکه وزن در زبان دری وعربی سنجیدن اشعار است بیکی از بحر های عروضی. اصل موزون بودن شعر را طبع موزون وذوق‌سلیم شاعر در می‌یابد. اما اینکه نام این وزن و خصوصیاتش چیست وبا سایر اوزان چه تفاوت دارد محتاج بدانستن علم عروضی‌است. بنای‌اوزان‌عروضی مانند اوزان صرفی بر حروف (ف ع ل) می‌باشد مانند فعولن، مفاعیلن، فاعلاتن و ... (۱).

در باب بیان عاطفی زبان شعر باید عرض کرد که نخستین قیدی که برای جبران نقص این بیان تحمیل میشود وزن است. در زبان گفتاری می‌توانیم جمله ها وعبارتهارا باشتاب بیشتر یا درنگ‌بیشتر ادا کنیم و به این وسیله حالاتی مانند شادی و خشم یاگله وشکایت را نیز در ضمن گفتار بشنونده برسانیم. وزن درزبان شعر جانشین این وسیلهٔ بیان است. در زبانهاییکه بنای وزن آنها بر کوتاهی وبلندی یاشدت وضعف هجا هاست

۱- دکتر خانلری، وزن شعر فارسی، ص ۴۴

همیشه تألیفی از الفاظ که در ان شمارهٔ نسبی هجاهای کوتاه یا شدید تر باشد حالات عاطفی شدید تر یا مهیج تری را القأ می کند وبا لعکس برای حالات ملایم تر که مستلزم تأنی و آرامش هستند و زنها بی بکار میرود که هجا های بلند یا ضعیف در آنها بیشتر است. یا آن که اوزان شعر دری‌ازهر زبان دیگر متعدد تر ومتنوع تر است وشاعر می‌توانند برای بیان مقاصد هنری خود از میان انهمه اوزان گوناگون مناسبتر ین آنهارا انتخاب کند وقید پیروی ازوزن واحد درسراسر یك قطعه وهمچنین قیدتساوی پاره های‌شعر یعنی مصرعها و بیتها تاحدی‌دست وپای اورامی بند دو حاصل کارش رابه یکنواختی میکشاند. شاعران هنرمند وچیره دست غالباً کوشیده اند که این نقص وا با استفاده از اختیارات معدودی که در تغییر قالب اصلی وزن دارند، جبران کنند. با ین ترتیب می بینیم که‌وزن‌واحدی‌را دوشاعر بزرگ اختیار کرده اند ودرآثار هریك آن وزن حالت جداگانه‌ای دارد.

بحرمتقارب درشعر فردوسی کاملاً رزمی‌و پهلوانی است، همین بحردر اسکندر نامه نظامی بکار رفته که این‌حالت‌را کمتر دارد. ودر بوستان سعدی هیچ چنین حالتی ندارد، شایدا ین اختلاف تاحدی‌از مضمون وشیوه انتخاب کلمات حاصل‌شده باشداما بی گمان تغییراتی که‌شاعر در قالب اصلی‌وزن میدهد نیز بسیار مؤثرمی باشد. در شعر دری مثالهای زیادی می‌توان یافت که دوشاعرهردو یك وزن رابه کاربرده اند اما شنونده و خواننده خاصه اگر توجهی به‌فن شاعری نداشته باشد‌زحمت می توانددریابدکه‌آن دو قطعه مختلف در قالب وزن واحدی ریخته شده اند.

به این ابیات از فرخی سیستانی نگاه شود!

ترك مه‌روی من از خواب گران دارد سر

دوش می داده‌به من ز اول شب تا به سحر

من به چشم او راده باز نمودم که بخسب
او همی گفت به سرآرم این دور به سر

واکنون این ابیات را ازغزل سعدی ملاحظه میکنیم:

هر شب اندیشه دیگر کنم ورای دگر
که من از دست تو فردا بروم جای دگر

بامدادان که برون می نهم از منزل پای
حسن عهدم نگذارد که نهم پای دگر

وامقی بود که دیوانه عذرایی بود
منما مروز و تویی وامق وعذرای دیگر

می بینیم که به مشکل می توان دریافت که قالب وزن در این هردو قطعه یکی است. این اختلاف از اینجا ناشی میشود که شاعر با استفاده از اختیارات شاعری به اقتضای آهنگی که درذهن دارد ومتناسب با عواطف اوست گاهی یك هجای بلندرا بجای دو هجای کوتاه می نشاند و گاهی هجای کوتاه اول مصراع را به بلند تبدیل می کندو گاهی یك حرف ساکن را بجای حرف متحرك می گذارد _ یا به عبارت دیگر یك هجای دراز را جانشین مجموعه ای از یك هجای بلند و یك هجای کوتاه میکند. (۱)

خصوصیت وزن :

در زبان سانسکریت، یونانی ولاتینی، بنای وزن برکمیت هجاست. در زبانهای آریایی (اوستایی. پهلوی و فارسی باستان) گمان غالب براین است که بنای وزن برتکیه کلمات است. اشعار محلی و عامیانه امروز هجایی دانسته شده که البته در ین باره برخی از مستشرقان به نظرشک

۱ـ ماخوذو مختصر از زساله زبان شعر. دکتر خانلری ص ۵ تا ۸ تهران ۱۳۴۹

وترنم می بینند . و اما پروفیسور (۱) مار مستشرق شوروی ضمن خطابهٔ خود در باب وزن شعری شاهنامه که در کنگره فردوسی سال ۱۳۱۳ در تهران ایراد نموده است این موضوع را با اهمیت تلقی کرده و متذکر شده است که برای در یافتن وزن شعر پهلوی به اوزان شعر های محلی دری و لهجه های وزن شعردر لهجه های محلی وعامیانه (۲) مختلف زبان دری که امروز متداول است نیز توجه باید کرد.(۲)

در ین باره دو نوع تحقیق وجود دارد:

۱ـ تحقیق ومطالعه در اسناد ومدارك کتبی

۲ـ تحقیق و مطالعه درخصوص سرود ها وتصنیف ها ییکه امروز میان مردم به لهجه های مختلف خاص وموجود است .

بررسی موضوع اول یعنی مطالعه اثار کتبی مانند داستن وزن شعر در زبان پهلوی بسیار مشکل ودشوار است«نکته دیگر سرود های محلی وعامیانه است که به قواعدعروض سنجیده شده است . محققان به مشکل توانسته اند که این موازین را بران تطبیق کنندو نمونه واضح انرادر «المعجم فی معاییر اشعار العجم» می بینیم که شمس قیس رازی این اشعار را با قواعد عروض سنجیده است واما فراموش نباید کرد که بعض زحافات غیر عادی دران راه یافته است وشاعران محلی را به خطا منسوب داشته اند . آنها گویند که اگر در این ترانه ها وسرودهای وزنی هم باشد ، وزن عروضی نیست . شعر دری از قرن سوم ببعد تابع قواعد عروضی شده است اما بنای وزن در انها بر کمیت هجا ها میباشد .وبنا بران نظم وتناسب هجا های کوتاه و دراز (بلند) تابع قواعدد قیقی است که در شعر عربی باین صراحت وجود ندارد در ترانه‌های عامیانه امتداد هجا ها ثابت و قطعی نیست بلکه بیشتر تابع تکیه کلماتست.

---

۱ ـ دکتر خانلری ، وزن شعر فارسی ، ص ۶۴

۲ ـ همان کتاب ،ص ۶۵

مبانی وزن :

درعروض بنیاد وزن برحروف متحرك وساکـن است و اینجا یك اشتباه موجود است وان اینست کـه حروف ساکـن به تلفظ نمی آید . مگـر انکـه باحرفی یکی شود والبته منشأ اشتباه خواه مخواه همان رسم الخط عربی است برای رفع این مشـکلات خلیـل بن احمد کوشیده اسـت که حروف ساکن ومتحرك را باهم ترکیب کندو از ترکیب آنها اسباب، اوتادو فواصل را نام ببرد.

اسباب دونوع اند : سبب خفیف وسبب ثقیل .

سبب خفیف : بنا برقول خلیل بن احمد وعروضییان دیگرسبب خفیف عبارتست از یك حرف متحرك ویك حرف ساکن همصدا که بعد از ان میباید مانند : نم ، دم ، نر ، نت ، فا ، عی ،

سبب ثقیل : ازدو حرف متحرك پشت سرهم ویادو هجای کوتاه از پی هم ترکیب شده است مانند : همه ، رمه ، گله ، زده ، شده(۱)

۲ـ وتد درلغت به معنی میخ و ازارکان عروضی است وبردوقسم میباشد وتدمقرون یا مجموع ووتدمفروق .

وتدمقرون دومتحرك است ویك ساکن ، این وتد به کلمه ویا قسمتی از کلمه یی گفته میشود که دوهجا را دربرمیگیرد . اول ان هجای کوتاه ودوم هجای دراز . (۲) مانند : اگر ، مگر سخـن ؛ مرا ، قدح ، علـن ، پدر ،

---

۱ رجوع شود به ص ۱۸ عروض سیروس ـ ص۱۹ عروض همایون ـ ص۳۱-۳۴ عرض حمیدی وص۱ عروض بیتاب وص۶۲۰ فرهنگ ادبیات فارسی دری زهرا خانلری

۲ ـ بهرام سیروس وزن شعر ص ۱۸

وفا، سهی، عدو، وتر مفروق: دو متحرك است که میان آنها حرف ساکنی فاصله شده باشد واین وتد نیز از دو هجا متشکل است بتفاوت اینکه هجای اول دراز وهجای دوم کوتاه میباشد مانند: خسته، لاله، ژاله، لات.

۳ــ فاصله: از ارکان عروض میباشد وبردو قسم است: فاصله صغری وفاصله کبری: فاصله‌صغری عبارتست ازسه متحرك پیاپی ویك ساکن: مثال: شنوی، ببری، چکنم، نکنی، صنما، بدهم.

فاصله کبری: چهار متحرك پیهم ویك ساکن میباشد که از چهار هجا متشکل است. سه‌هجا کوتاه و هجای چهارم در از است(۱) مثال: بدهمش بزنمش، شکنمش، بروداً، بخورمش.

بیت و مصراع:

حداقل‌سخن‌منظوم یک بیت است. مرکب‌از دو مصراع که‌در شماره‌حرکت وسکون برابر باشند. پس مصراع که به تخفیف مصرع نیز گویند نیمه یك بیت است. کلمه بیت به معنای‌خانه ومصراع دراصل به‌معنای یك پله ازدر دو پله یی‌میبا شد.

اجزای چهارگانه بیت:

جزواول ازمصراع‌را صدر جزو آخر آنرا عروض وجز اول ازمصراع دوم‌را ابتدا وجز وآخرانرا که‌اخرین اجزای بیت می‌شود ضرب واجزای

۱- رجوع‌شود به‌ص۱۹ عروض همایون- ص۲ بیناب -ص۳۲ عروض حمیدی-ص۱۹ بهرام سیروس.

میان آنها را در هردو مصراع حشو میگویند اطلاق گفتن عروض در رکن آخر مصراع اول بجهت آنست که عروض در لغت ستون خیمه است و چنانکه بنای خیمه و ثبات ان برستون است بنای بیت نیز بر این رکن میباشد و تا این رکن قرار نیابد مصراع تمام نشود. (۱) مثال :

بوسه از چشمش گیرم مژگان او برلب خلد

ای عجب من گرد نرگس خار پیدا کرده ام

بوسه از چشمش (صدر)ـ مش گیرم مژا گان او بر (حشو)ـ لب خلد (عروض) ای عجب من (ابتدا) ـ گرد نرگس ـ خار پیدا (حشو) ـ کرده ام (ضرب) .

۱- سیفی - عروض - ص ۱۰

فصل دوم

مطالعه تاریخی

زبان دری از گروه زبانهای اریایی یا هند و اریایی است ، در قسمت زبانهای قدیم اریایی زبان پارسی باستان و اوستایی و پهلوی درخور توجه است! زبان اوستایی« به زبانی اطلاق میشود که کتاب دینی زردشتیان به ان نوشته شده است. از این کتاب که در دوره ساسانیان گرد اوری و تدوین شده است بیش از یك ثلث باقی نیست وان مجموعه قسمتهایی است که قدمت انها باهم اختلاف دارد و تنها از نظر ارتباط مطالب در کنار یکدیگر قرار گرفته است. «اوستا» را از لحاظ ساختمان و قواعد زبانی که در ان بکار رفته است بدو قسمت تقسیم باید کرد. یکی قسمت «گاثاها *» یعنی سرودهای دینی زردشت که منظوم است. وزبان این قسمت به کهنگی زبان «ریگ ویدا» کتاب مذهبی

---

* (بدری امروز: گاهان یعنی سرودها) . ص ۲۱۸ تاریخ تحول زبان پارسی ، دکتر پرویز ناتل خانلری ج ۱ چاپ هفتم بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۶

هند و ان ار یا یی است وقد مت ان حداقل به هشت قرن پیش از میلاد می رسد. دیگرا وستای مطلق شامل مجموعه یی ازسرودها و دعاها به نام «یشت» که بسیار قدیم است و دستور های دینی بعنوان «ویدیوداد» که جدید تر به نظر می آید» (۱) میباشد.

زبان پهلوی: «درباره وجود شعردر زبان پهلوی یعنی دوره اشکانیان وساسانیان دیرگاهی دانشمندان تردید داشتند؛ زیرادرمیان آثاری که از ین زبان بجامانده است نشانی ازوزن نمی یافتند وحتی این زمزمه نیز از بعضی نویسندگان به گوش می رسید که عروض عرب شعر وشاعری رابه ار یاییان آموخته است به موجب نوشتهٔ کریستن سن نخستین کسی که به وجود نظم دریکی از متون پهلوی پی برد آندریاس (*F. C andreas*) که درضمن مطالعهٔ کتیبهٔ شاپور اول درحاجی آباد متوجه شد که اخرین متن پهلوی ساسانی رامی توان مرکب از یك سلسله مصراعهای هفت یا هشت هجایی دانست که جای تکیه (*Accents*) در هرمصراع معین است. سپس درنتیجه کشفیات تورفان قسمتی از کتب مانی ومانویان به دست آمد و در میان آثار ایشان سرودها و قطعات شعری کشف شد.

کتیبه حاجی ابادبا الفبای پهلوی نوشته شده وچون در این الفباحرکات جز حروف نوشته نمی‌شود وهزوارش درمیان لغات پهلوی فراوان است، تشخیص تلفظ درست کلمات دشوار است و به این سبب نمیتوان وزن شعررا چنانکه دراصل بوده است، دریافت. واما آثارمکشوف در تور فان به خطی تحریر شده است که ازخط پهلوی کاملتر میباشد ودرآنها هزوارش وجود ندارد وبنا بران تشخیص وزن شعر در این متون آسانتر می باشد.

---

۱ ـ دکتر خانلری ـ وزن شعرفارسی ـ ص ۳۸ - ۳۹

خاور شناسان اشعار مانی را که از کشفیات تورفان بدست آوردند، خواندند و ترجمه کردند و قواعدی از نظم در آنها یافتند و توضیحاتی در باره وزن آنها داده شده است. بنای شعر مانوی بر شمار هجاها گفته‌شده ودر قطعات، هر مصراع شامل هشت هجا می باشد اما مصرعهای پنج شش و هفت و نه وده، یازده هجایی نیز در میان این قطعات به دیده میخورد. در میان دانشمندان ومحققان اروپایی (بنونیست) فرانسوی بیشتر از همه برای در یافت شعر در زبان پهلوی و کشف قواعد نظم در این زبان کوشیده است.

این دانشمند برای بار نخست کتاب درخت آسوریك راکه یکی از متون پهلوی است و ظاهراً اصل آن به زبان پهلوی اشکانی میباشد، مورد مطالعه قرار داده ومقالهٔ دران باره بدست نشر سپرده است. بنا بر حدس او این رساله باید منظوم باشد که یازده هجایی است.

این کار باعث آن گردیده است تا «بنونیست» در پی کشف منظومه های دیگری در زبان پهلوی بر آید. چندی بعد عین شیوه را در کتاب پهلوی دیگر به نام «ایاتکارزریران» بکار بست وسپس رساله دیگر پهلوی که (جاماسب نامك) نامیده میشود مورد اجرا گذاشت ونظم آنرا آشکار ساخت. نتیجه ایکه این محقق در راه پژوهش خود راجع به نظم یادگار زریران میگیرد چنین است: «همچنان که رساله یادگارزریران از جهت موضوع در تاریخ ادبیات واسطه میان اوستا و دقیقی و فردوسی است از حیث قواعد نظم نیز حد فاصل میان اوزان (اوستایی) واوزان اشعار عامیانه دری امروزی خوانده می شود. صفت اصلی ومهم این سه نوع وزن که اوستایی، پهلوی و فارسی (دری) عامیانه باشد این است که براساسی شماره هجاها استوار است و کمیت هجا ها دران ملحوظ نیست این ادعا در باره اوستا ثابت است و

احتیاجی به سه هجایی ندارد. ودر پهلوی شعر تابع اوزان هجایی و اغلب تکیه داری باشد.

آخرین تحقیقاتی که در باره وزن شعر پهلوی به عمل آمده عبارتست از مقاله و. ب هنینگ ورساله مرحوم دکتر ج. سی تاوادیا. وچنین می نویسد: «تحقیق در شعر پهلوی که آقای بنونیست سالها شده از این باشوق وشور تمام آغاز کرده بود گویی دیگر به بن بست رسیده است. این که بعضی از متون پهلوی مانند «ایا تکارزریران» یا «درخت آسوریك» شعر است و مورد قبول واتفاق نظر است. اما نکات مربوط به ساختمان شعر و موضوع وزن و میزان وقافیه هنوز مبهم مانده است. (۱)

عروض و پیدایش آن:

معلوم ترین وزن شعر در زبان دری عروض است. نظر به اظهارات جمهوراد بشناسان واضع علم عروض دانشمند عرب خلیل بن احمد میباشد. کلمهٔ عروض درزبان عربی دارای معانی متعدد بوده و ازجمله چوبی راگویند که در میانهٔ خیمه نهند تاخیمه بدان قایم شود. (۲) بنابران عروض معنای عرض کردن شعر را می رساند وهم وزن شعر را در علم ادبیات شناسی عروض مینامند، که دران هجاها با ترتیب معین شان در بیت شرط اساسی می باشد و بنا بر همین خصوصیات شما راز وزن هجاها فرق میکند. اصول وقوانین عروض خلیل بن احمد چه در عصر او وچه بعد ازو فاتش مورد تایید همه دانشمندان وادبیات شناسان عرب ودیگران و اقع شده است. واین وزن در تمام ملل همسایه عرب بسط وگسترش یافته است.

---

۱ ـ دکتر خانلری، بنقل و تصرف از کتاب وزن شعر فارسی، ص ۴۰، ۵۲

۲ ـ وحید تبریزی، جمع مختصر، نشریه ادبیات خاور. مسکو ۱۹۵۹ ص ۱۵

خلیل بن احمد برای پیدا کردن رکن های اساسی عروض از کلمه عربی «فعل» که معنای عملیه را میرساند استفاده کرده است و بدان وسیله اجزای اصلی بحرها واوزان را که افاعیل خوانده می‌شود . استخراج کرده و در محل تطبیق قرار داده است . سپس دانشمند دیگر حسن بن اخفش در اساس رکن «فعولن» رکن دوم فاعلن را پیدا کرد و بدینوسیله بنای عروض برده رکن قرار گرفت که در بخش اجزای اصلی بحرها واوزان (افاعیل *) از آن به تفصیل صحبت خواهدشد .

از آنجا که رکن‌های هشتم و نهم از نظر ماهیت شان به رکن های دوم وسوم ارتباط و نزدیکی میرسانند . عروض دانان پسین ومتأخر از استعمال آن رکن ها اجتناب کرده اند .

پیدایش عروض دری :

ادب شناسی در امتداد سالیان اخیر به پیشرفتهای بس شگرفی نایل آمده واین موضوع با بوجود آمدن یك سلسله اثار تحقیقی در زمینه های مختلف ادبیات توسط بزرگترین دانشمندان زمان چهره خود را نمایان ساخته که بالاثر مهمترین مسایل نظری ادبیات دران بازتاب یافته است . وبنا بران شعر دری و تاریخ مربوط بدان سالیان درازی را پشت سر گذاشته وتألیفات برخی از ین اثار در قرنهای ۱۱-۱۲ صورت گرفته است واکنون زمانی فرارسیده است که مطابق به‌شرایط وایجابات عصر به خوانند . امروزی اساسات شعر قدیم دری بصورت خاص و نظریه شعر بصورت عام به‌شکل ساده وعام فهم تقدیم شود وهم یکی از مهمترین مسایل مربوط به‌نظریه شعردری که‌موضوع ان وزن شعرو بویژه عروض میباشد . توجه جدی دانشمندان را بخود معطوف داشته

(*) مفاعیلن، فاعلاتن ومستفعلن ، مفعولات، فعولن، فاعلن، مفاعلتن، متفاعلن؛ فاع لاتن، مس تفع لن.

است(۱) دانشمندان وادب شناسانیکه روی این مساله تحقیقاتی انجام داده اند اظهار میدارند که وزن متعلق به عربها ست ودری زبانان از انها اقتباس کرده اند. صاحب غیاث اللغه مینویسد: «موجد علم عروض خلیل بن احمد است واواین وزن را به تتبع از اشعار عرب در یافته است و انرا در پانزده بحر تدوین کرده است • (۲)

درهفت قلزم امده است هرانکه میخواهد در باره شعر بصورت شفاهی ویا کتبی مشغول شود تحقیق پیرامون عروض لازم می افتد واستخراج انرا به خلیل بن احمد مربوط میدانند(۳). کتاب مطلع العلوم ومجمع الفنون نیز وزن شعر را به خلیل بن احمد نسبت میدهد(٤). خواجه نصیرالدین طوسی ، ارکان عروض را از لفظ «فعل» مشتق میدانند و قسمیکه اهل موسیقی توجه به الفاظی کنند که از تن: مثلاً «تن» «تتن» وما نند اینها ترکیب شده باشدوارکان شعر را «افاعیل» و «تفاعیل» خوانده است(٥) شمس الدین محمد قیس رازی اگرچه درزمینه تحقیقات خود از خلیل بن احمد نام نبرده است ، مگر صناعت شعری وقوانین مربوط بدان رابه عربها منسوب میدانندومیگوید: «بحکم آنکه صناعت شعر در بدو امر مخترع طبع عرب ومبتدع خاطر ایشان است وعجم درکلی باب تابعند نه واضع . ودر تسمیه اجزا وارکان وتصدیر بحور واوزان وتقریر یجوز ولا یجوز ناقلند، نه مستقل. لازم آمد که در این تألیف چنانکه ابتدا باشرح اوزان واصطلاحات ایشان کردیم درتقریر بحورو ثبت دوایرو ذکراجناس

---

۱ -- سبحان جان دورانوف- مقدمه وزن شعر، دوشنبه سال۱۹۷۶

۲ - محمدغیاث الدین ، غیاث اللغه -- ص۳۳۹،چاپ سنگی هندوستان سال۱۹۱۲

۳ - امین‌احمد رازی ، هفت قلزم،ص۱۲۷ ج ۷ یاقلزم‌هفتم ،چاپ هندوستان سال ۱۲۳۱

۴ -- واجدعلی - مطلع العلوم ومجمع الفنون . ص ۴۴۰ --چاپ هندوستان سال ۱۹۰۸

۵ -- نصیرالدین طوسی ، معیارالا شعار، ص۲۶،چاپ‌سنگی، تهران سال ۱۳۵۵

شعر وتعدد اوزان ایشا نرا مقدم داریم ، تا انچه عجم در اشعار خویش بران زیادت ویا ازآن کم کرده است خطا وصواب آن معلوم گردیده وبدونیك آن روشن شود ». (۱)

ودر جای دیگر میگوید : «لیکن معظم انها به اشعار عرب مخصوص توانند بود که کلام منظوم را واضع اصل اند وطریق شعررا سالك اول (۲) .

دکتور پرویز ناتل خانلری چنین گوید : «. . . بطریقه خلیل بن احمد شیوع یافت ودر مبنای قواعد اوزان شعر عربی ؛ وزن شعر فارسی (دری) بران قرار گرفت . چون علم عروض به دیار مارسید دانشمندان نخست آنرا عیناً اقتباس کردند ، اما بتدریج دریافتند که زبان فارسی (دری) اختصاصات وضروریات دیگری دارد ، پس قواعدی بران افزودند ونکاتی از آن کاستند (۳).

واینك به بررسی از این مطالب میپردازیم :

اساس قوانین عروض حاضر با انکه بتوجه در اساسات عروض عرب ساخته شده هم باشد با اینهم در برخی از جهات باهم فرق وتمایزی دارند ، عده ای از مؤلفان بدون در نظر داشت پارهٔ ملاحظات پانزده بحر اصلی را به خلیل بن احمد منسوب میدارند که ازجمله ده تای آن پذیرفتهٔ زبان فارسی (دری) است و مشترکاً بدان شعر سروده اند وگویا چنین وانمود می‌شود که تا آمدن اعراب به نواحی ایران زمین وآسیای میانه ، مردمان این نواحی از خود وزن وآهنگی نداشتند . درحالیکه مادر کتاب «الاغانی» که یکی از قدیمترین منابع است وسخنانی درباب سرود وموزیك دارد در آنجا عکس

---

۱ - شمس قیس رازی، ص ۱۵۰ المعجم ، چاپ تهران سال ۱۹۳۵

۲ - المعجم ، ص ۲۲۳

۳ - دکتر خانلری، تحقیق انتقادی درعروض فارسی وچگونگی تحولات اوزان غزل، ص ۶ تهران ۱۳۲۷ ه .

آن گفته ها را می‌یابیم . شاعران عرب به سرود خوانی معماران ایرانی که‌معاویه‌بن‌ابوسفیان برای اعمار قصرخود ازآنان استمداد می‌جست، گوش فراداده وبهمان نوع آهنگ ، شعر میسرودند که بتدریج میان شان رایج شد وبعلاوه شماری از ساکنان ایرانی مقیم مدینه که آهنگها وسرودهای شان دراشعار عربی بی‌تأثیر نبود. همچنان تماس ملل همسایه‌درآثرارتباطات تجارتی وبازرگانی در این امر تأثیرشگرف وسهم‌عمده داشت ونیز زمانیکه حکومات جنوب وجنوب شرقی‌شبه جزیره عربستان‌مدتها تحت حمایه ایران قرارداشت لزوماً این اگاهی رامیدهد که آنان ازهمدیگراثرات متقابل یافته‌اند.

باارتباط بدین‌موضوع هرگاه اسناد ومدارك یافت شده از«تورفان»در نظرگرفته شود واضح میگردد کـه ورود اعراب به سرز مینهای آریایـی وآسیای میانه کلام منظوم درمیان این اقوام به ملاحظه می‌رسدوتاجاییکه مجال بحث دران دیده نمی‌شود ،واما در زمینه‌اینکه وزن وآهنگ بحرهای شعر دری به عرب اختصاص نداشته است باین مختصر توجه شود: نخست اینـکه اشکال گونه گون رباعی بـدون تردیـد از دری به عربـی رسیده است و ثانیاً ۲٤ شکـل رباعـی کـه درمتفرعات بحرهزج گـفته شده است ، مجال شك و تردیـد را دران بـاره ضعیف میسازد بفرض‌سخن هرگاه وزن ۲٤ شکـل رباعی‌اگرقبلا درعرب وجود میداشت لزوم آن نبودکه عربها آنرا از (دری) زبانان میآموختند و مورد استفاده قرار میدادند ، بازهم یك حقیقت‌مسلم دیگرکه زنان و مردان محل های کوهستانی دری گوی که‌دردل دره هاو دامنه کوهپایه های بلند زندگی میکردند واکنون همزندگی میکنند به‌انواع گوناگون و شکل دلنشین ودل انگیز بحرهزج سرودها ساخته اند که‌نمونه های آنراملاحظه مینمایید :

سر کوه بلندی می نشینم　　　　که لاله سربرآرد من بچینم

یا

مه قربان سر دروازه میشم　　　　صدایت می‌شنوم ایستاده میشم

صدایت می‌شنوم ازدورو نزدیك　　　　مثال غنچهٔ گل تازه میشم

به ملاحظه میرسد که این فورم ازوزن بحرهزج مسدس غیرسالم (مفاعیلن مفاعیلن، فعولن) ساخته شده است . نامحتمل است که مردان وزنان بی سواد برای انتخاب شان درسرودها از بحرٌ هزج مسدس محذوف که خوش آهنگ تراز دیگرا وزان است ، آنرا ازعربها گرفته باشند ودر سرود های خود اوزان استفاده کرده باشند ، بهرصورت زنان ومردان دهاتی ومحلی درگذشته های دور ودراز در اجرای سرود سازی خود بدون نظر داشت به قواعد عروض عرب ویا اینکه ضرورتی بدان احساس کرده باشند ، از خود سرود هایی به یادگار جاودان باقی گذاشته اند . آنان در حالات سرور وشادمانی غم واندوه خشم وغضب احساسات پاك خودرا مانند پدران شان درقید وزن بحرهزج وغیره بیان کرده اند. وبنابران با توجه به اظهارات بالا اگربازهم فکری خطور میکند که وزن وآهنگ شعر (دری) ازعربها گرفته شده است به عدم معلومات کافی تلقی میگردد (۱) .

عروض : کلمه عروض دارای معانی متعدد است که ازجمله چوبی را گویند که میانخیمه کنند تاخیمه بدان قایم شود و معروض علیه شعر باشد . درعروض همه بحث ازاحوال وزن است . ویاعروض دراصطلاح عروضی

۱-رجوع شود به ص ص۹-۱۰ عروض همایون ۰ص-۱ عروض مرتضی گیلانی۰ ص۱ ، عروض استاد بیتاب ص۱۵- ۰جمع مختصر ازوحید تبریزی وص۸۳ وزن شعرفارسی ازدکتر پرویز ناتل خانلری .

دانان دانشی است که توسط آن گفتار موزون را از نا موزون باز شناسند. پس عروض که صفت مشبهه است و معروض بوده معروض علیه آن شعر میباشد و چنانکه خیمه بستون ایستاده است قوام شعر نیز برعروض است. واضع این علم خلیل بن احمد نحویست که در سال ۱۰۰ ه در بصره بدنیا آمده و تاریخ وفاتش را به اختلاف سالهای ۱۳۰ – ۱٤۷ – ۱٦۰ – ۱۷۰ و ۱۷۵ ه قید کرده اند وظاهراً دوعدد اخر به صواب نزدیکتر است. وزن شعر را در علم ادب شناسی عروض مینمامید که در ان هجاها با ترتیب معین شان در بیت شرط اساس میباشد و بنا برهمین خصوصیات شمارا زوزن هجا فرق میکند. (۱) «خلیل» - این علم را از روی موسقیی استخراج کرده و در پنج دایره گنجانیده و در پانزده بحر تدوین کرده است. بعداز او ابو الحسن سعید بن مسعده. بلخی که ازمشاهیر ادبای آن عصراست (ومتوفی در سال ۲۱۵ هجری میباشد) یك بحر بدان بحور افزوده است. وسپس دری زبانان سه بحر دیگر بران علاوه کردند که جمله ۱۹ بحر گردید (۲).

۱- وحید تبریزی ج جیمع مختصر. نشریه ادبیات خاور. مسکو ۱۹۵۹ ص۱۵

۲ رجوع شود بهص ص ۹-۱۰ عروض همایون ص۲- عروض مرتضی گیلانی ص۱ عروض استادبیاب ص۱۵ مجمع مختصر ازوحید تبریزی وص۸۳ وزن شعر فارسی ازدکتر پرویز ناتل خانلری.

فصل سوم

تفاعیل (اجزای اصلی بحرها ووزنها) *

قبلاارکان را شناختیم-دانستیم که از تکرارو ترکیب ارکان، اجزا بوجود می آید و از تکرار وترکیب اجزأ بحر ها واوزان عروض پدید می آیند. اجزای اصلـی که بحر ها ووزنها از آنها حاصل میشوند، اینها ستند:
۱ - فعولن ۲ - فاعلن ۳ - فاعلاتن ٤ - مستفعلن ٥ - مفاعیلن ٦ - متفاعلن ۷ - مفاعلتن ۸ - مفعولات ۹ - فاع لاتن ۱۰ - مس تفع لن.

این هشت مرکب را ضوابط اوزان گویند وآنرا اصول افاعیل عروض و فواصل سالمه نیز گویند (۱) از ترکیب این افاعیل سه صورت حاصل میشود: ترکیب یك سبب و یك وتد، دوسبب و یك وتد، یك وتد و یك فاصله.
از ترکیب یك سبب و یك وتد صورتهای ذیل حاصل میشود:

---

* - تفاعیل واجزا ییکه ازآن بحرها دراشعار پدید می آیند، ده‌تااند -مگراین عبدزیه رکن فاع لا تن و (مس تفع لن) راساقط کرده است و مجموع آنرا هشت تاقلمداد میکند، بنقل از رساله عروض عربی جزوه درسی تألیف پوهاند محمد کبیر، دیپارتمنت عربی پوهنځی زبان‌وادبیات

۱ - عروض‌همایون ص۱۹.

۱- اگر وتد برسبب مقدم باشد ، وزن فعولن به وجود می آیدمانند: مخورغم

۲ - اگر سبب بر وتد مقدم باشد ، وزن فاعلن به وجود می آید مانند : غم مخور از ترکیب دو سبب و یك وتد شش صورت حاصل میشود ، بدینقرار :

ترکیب دو سبب و وتد مقرون سه صورت دارد :

۱- اگر وتد مقرون بر دو سبب مقدم باشد ، مفاعیلن بوجود می آید ، مانند : مخورغم رو

۲- اگر دوسبب بر وتد مقرون مقدم باشد مستفعلن بوجودمی آید . مانند: روغم مخور

۳- اگر وتد مقرون در میان دو سبب قرار گیرد ، فاعلاتن بوجود می آید . مانند : غم مخوررو

ترکیب دو سبب و وتد مفروق نیز سه صورت دارد:

۱- اگردو سبب بر وتد مفروق مقدم باشد مفعولات بوجود می آید مانند: دل شد تازه .

۲- اگر وتد مفروق بر دو سبب مقدم باشد، فاع لاتن بوجود می آید مانند: تازه شد دل .

۳- اگر وتد مفروق میان دو سبب قرار گیرد ، مس تفع لن بوجود می آید مانند : دل تازه شد .

ترکیب یك وتدو یك فاصله دو صورت دارد :

۱- اگر وتد بر فاصله مقدم شود، مفاعلن بوجودمی آید ، مانند: بتا چکنم .

۲ - اگر فاصله بر وتد مقدم شود ، متفاعلن بوجود می آید ، مانند : چکنم بتا .

علت :

درلغت به‌معنای مرض آمده ودر اصطلاح تغییری است که مخصوص به اسباب نبوده و وقتیکه موجود شود، صفت لزوم را بخود میگیرد و بجزاز عروض وضرب به حشوداخل شده نمی تواند.

پس فرق در بین زحاف وعلت ازسه طریق ذیل حاصل شده می تواند :

۱- زحاف هرچندکه عارض شوداماصفت لزوم راکسب نمی کند برعکس علت وقتیکه عارض گردد لازم می شود.

۲ــ زحاف مخصوص به اسباب می باشد بخلاف علت که هم اسباب وهم به وتد داخل میگردد.

۳- زحاف به حشو، عروض و ضرب داخل شده می تواند ولی علت بجزاز عروض و ضرب به حشو داخل شده نمی تواند، آنچه فرق بین زحاف وعلت بیان شد نظریه‌غیر«سکاکی» بودواما مدارو نقطهٔ چرخش فرق بین زحاف وعلت درنزد«سکاکی» لزوم و عدم لزوم می باشد باین معنا که علت پس از حدوث خود لازم می شود وامازحاف لازم نمی گردد.

« سکاکی» زحاف راتنها مخصوص به‌او اخراسباب نمی داند، بلکه مثل علت می تواند به او اخراو تادنیز داخل شود، زیر اسکاکــی پس از بیان مجموع انواع تغییرات چنین گفته‌است: این تغییرات بد وشکل منقسم میگردد، برخی ازین تغییرات طوری می باشند که بنای بیت روی آنها استوار بوده و درعین حال لازم می باشند، این نوع تغییر بنام علت یاد میشود، فرقی ندارد که تغییرات مذکور به سبب زیادت حاصل شده باشند ویا بخاطر نقصان، برخی

دیگر از این تغییرات به شکلی که ذکرشدهٔ نمی باشند یعنی اینکه نه بیت بان بنا یافته ونه لازم می باشد . (۱)

انواع زحاف :

زحاف بدو قسم است: هرگاه زحاف درسبب واحداز تفعله موجود شود، آنرازحاف مفرد مینامند واگردر دوسبب از تفعلهٔ عارض گردد، بنام مزدوج خوانده می شود.

بعضاً زحاف به شکل لازم می باشد ، اینگونه زحاف را بنام زحاف جاری درمجرای علت مینامند . (۲)

تفاعیل : ارکان بحور شعری است که بد و قسم (اصول و فروع) دسته بندی شده اند :

۱- اصول : اصول آن نوع از تفاعیل یاارکانی را گویند که به وتد آغاز میشود :

۲- فروع: نوعی از تفاعیل هستند که شروع شان به‌سبب صورت می پذیرد:

تفاعیل اصلی دارای چهارشکل ذیل میباشد: فعولن - مفاعیلن - مفاعلتن وفاع لاتن. تفاعیل فرعی به شش صورت آمده است: فاعلن، مستفعلن، فاعلاتن، متفاعلن، مفعولات ومس تفع لن . (۳)

تغییراتیکه در تفاعیل واقع میشود ، یکی بنام زحاف ودیگری بنام علت نامیده شده است. زحاف :

۱- پوهاند محمدکبیر - رساله‌عروض. ص۴

۲- همان کتاب (رساله) ص۴

۳ - پوهاند محمدکبیر - رساله عروض عربی ، ص۲

خلیل بن احمد با دریافت همهٔ اشعار شاعران معاصر خود، آن چنان که لازم بود توفیق نیافت و بنا بران مجبور گردید که قاعدهٔ زحافات را پیشنهاد نماید.

از جمله معانی مختلف، کلمه زحاف در لغت به معنای انحراف تیر است از هدف. (۲) وهمچنان به معنای دور افتادن و دور کردن نیز آمده است وهر گاه کسی گوید که این بیت زحفی دارد یا مزحوف است معنای آن دارد که بیت مذکور ناموزون است ودر نظم آن خللی وارد شده است، اگر خواسته باشیم مفاهیم مختلفی راکه عروضیان در مورد گوناگون از کلمهٔ زحاف در نظر داشته اند در نظر بگیریم زحاف «دراصطلاح یك نوع تغییری است که مطلقاً درآخر اسباب افتد و بدون لزوم به اواخر اسباب عارض میگردد و بهیچ صورت به وتد عارض شده نمی توانند وهر گاه زحاف بکدام بیت از قصیده داخل شود، لازم نخواهد بود که به تمام ابیات قصیده داخل گردد. (۳)

وباینکه زحاف عبارتست از حذف حرفی یا حروفی یا اسکان متحرکی یا افزودن حرف یا حروفی در آخر (ف، ع، ل) وبداد بشناسی معنای از اصل دور شدن راه یرسانند. بقول شمس الدین محمد، ازاحیف مستعمل در اشعار دری ۳۵ تاست که منجمله ۲۲ تای آن از ازاحیف اشعار عرب و نیز مستعمل در اشعار دری وباقی مخصوص زبان دری می باشد.

انواع زحاف مفرد: زحاف مفرد هشت قسم است.

زحف در دوم رکن یا چهارم یا پنجم وهفتم می افتد وانکه در دوم افتد سه نام دارد.

---

۱) حمیدی - عروض، ص ۴۶

۲) پوهاند محمد کبیر- رسالهٔ عروض جزوه درسی بزبان عربی. ص ۳

اول اضمار : اسکـان دوم متحرك است ، مانند : متفاعلن که مستفعلن . میگردد :

دوم خبن : حذف دوم ساکن است مانند : فاعلن کـه فعلن می‌شود فاعلاتن (فعلاتن مستفعلن (مفاعلن) مفعولات (مفاعیل و) .

قبض : حذف دوم متحرك است مانند : متفاعلن که مفاعلن می‌شود فعولن (فعول‌و) و مفاعیلن (مفاعلن) . وزحافی که در چهارم رکن می‌افتد طی نام دارد . طی : حذف چهارم رکن است‌مانند: مستفعلن مفتعلن میگردد و پنجم‌را سه نام است :

اول قبض :حذف پنج ساکن رکن است مانند : مفاعیلن (مفاعلن)

دوم عصب : تسکین پنجم متحرك است مانند : مفاعلتن (مفاعیلن) :

سوم عقل: حذف پنجم‌متحرك است مانند :مفاعلتن (مفاعلن) وزحافی که در هفتم آید نامش کف است‌مانند : فاعلاتن (فاعلات)

و زحاف‌مزدوج :زحافی را گویند که‌درهررکن دو زحاف پدیدار شده باشد وان‌چهارتاست:

اول خبل : وان اجتماع خبن وطی است در رکن‌مانند : مستفعلن که (مفاعلن) می‌شود .

دوم خزل : اضمار وطی‌است در رکن‌مانند : متفاعلن که(مفتعلن) می شود.

دوم خزل : اضمار ولاس‌است در رکن‌مانند: متفاعلن که(مفتعلن) می‌شود.

سوم‌شکل : اجتماع خبن و کف است‌مانند: فاعلاتن که (فعلات) می‌شود .

چهارم نقص : اجتماع عصب و کف‌است مانند : مفاعلتن که (مفاعیل) می‌شود . (۱)

---

۱) مرتضی گیلانی ۱ عروض، ص‌ص ۵۰۴ و نیز رجوع شود به ص ۲۶۰ وزن شعر داکتر خانلری

معاقبت : آنست که حذف حرفی یکی از افاعیل عروض بالـزوم ابقأ حرف دیگر آن ملازمه داشته باشد در مفاعیلن آنست که (یأ) و(نون) با هم ساقط نمی‌شود ، اگر نون بیفتد یأ میماند و اگر یأ بیفتد، (نون) می‌ماند، معاقبت در فاعلاتن میان نون والف است یعنی یا (نون) می‌افتد یا الف، و یا نگاهداری دوسبب ساکن است از دورکن فاعلاتن یا فاعلاتن یا رکن : مفاعیلن یاحذف یکی از آن دو: فاعلاتن ، یا فاعلاتن مفاعلن ولیکن برداشتن هردوروا نیست. (۱)

مراقبه: آنست که الفاظ یکی از دوحرف به اثبات حرف دیگر لازم باشد یعنی دوحـرف نه باهم ساقط می‌شود و نه با هم ثابت مـی‌ماند ،مراقبت در مفاعیلن میان (یا) و(نون) است که اگر یکی حذف شود دیگری مـی‌مانـد. ویا مراقبه عبارتست از نگهداری دوسبب از مفاعیلن ، مفعولات ستفعلن ولیکن حذف یکی جایز است.

مکانفه: در بهر سریع ومنسرح وبسیط ورجز سه کار را روادارند، آنکه هردوسبب را باهم تندرست دارند یا باهم برافگنند یا آنکه یکی را بیندازند ودیگری را سالم گذارند؛ عده یی ازعروض دانان تشعیت را درزحاف یاد کرده اند، بهتر آنست که درعلل آورده شود ، زیرا که تغییر دروتد است نه درسبب، علل جمع علت است ودر اصطلاح تغییری است که تنها اختصاص به اسباب ندارد ، بلـکه دروتد نیز درآید بطریق لزوم درتمام ابیات خواه درعروض واقع شود یاضرب ، وآن‌دو بخش است.

علل زیادهٔ و نقص : علل زیادهٔ سه است

علل زیادهٔ : اول تسبیغ : افزودن حرف ساکـن است بر آنچه دراخری سبب‌خفیف باشد مانند: فاعلاتن که فاعلاتان می شود.

---

۱)مرتضی . گیلانی ، عروض .ص۶

دوم تذییل: افزودن حرف ساکن است برآنچه در اخری وتد مجموع باشد که مستفعلن مستفعلان می‌شود.

سوم ترفیل: افزودن سبب خفیفی است برآنچه دراخرش وتد مجموع باشد مانند: فاعلن که فاعلاتن میشود.

علل نقص: محذوف — آنچه از آخران سبب خفیفی افتد، مانند: فاعلاتن که فاعلن می شود

مقطوف: آنچه از آخران سبب خفیفی افتد واخربا قیمانده ساکن گردد مانند: مفاعیلن که فعولن گردد.

مقصور: اخر سبب خفیف انداخته شود و ما قبلش ساکن گردد مانند: مفاعیلن که مفاعیل گردد

مقطوع: اخروتد مجموع می افتد و ما قبلش ساکن گردد مانند مستفعلن که مفعولن میشود.

ابتر: هرکن که حذف و قطع دران کرده باشند مانند: فاعلاتن و فعولن که فعلن وفع میگردد.

محذوذ: انداختن وتد مجموع است ازاخررکن: مستعلن که فع لن گردد

مصلم: انداختن وتدمفروق است ازاخررکن: مفعولات ک فعلن میشود واز فاعلاتن فع لن میگردد.

موقوف: ساکن ساختن اخر هفتم متحر کست: مفعولات که معفولات یا مفعولان میشود.

مکسوف: انداختن حرف هفتم متحرکست: مفعولات مفعولن میگردد.

مشعت: انداختن اول وتد مجموع فاعلن که فعلن میشود یا ازفا علاتن مفعولن.

مجحف : انداختن فاصله صغری بعد از خبن : فاعلاتن که فع میگردد.

مجووع : انداختن در سبب ازوتد مفروق وتسکین اخران : مفعولات که فعل می‌شود

مرفوع : انداختن سبب است ازرکن مفروق : مستفعلن که فاعلن مبشود

مخور : انداختن اخروتد از مجسموع است فعل که فع میشود

مجبوب : انداختن آخر دوسبب از فاعیلن که فعل می شود

مهتم : اجتماع حذف و قصر است در مفاعلین که فعول گردد

مخلوع : اجتماع خبن وقطع است که مستفعلن وفاعلن فعولن وفعل می‌شود

مربوع : اجتماع خبن وقطع وبتراست در فاعلاتن که فعل می شود (۱)

قبلاً درباب ده یا هشت رکن اساسی (افاعیل) سخن به میان آمده است

عروضیان برهر یك از احیف ایجاد کردهٔ خود نامهای بویژه‌ای داده اند:

از احیف عربی : قبض، قصر، حذف، خبن، کف، شکل، خرم، ضرب، شتر قطع، تشعیث، طی، وقف (کسف) صلم، معاقبت، صدر، عجز، توفان. مراقبت اسیاغ اذالت .

از احیف دری : جدع، هتم، جحف، تخنیق، طمس، سلخ، جب، زلل نحر، رفع ربع، بتر، حذذ.

بیان زحافات :

اضمار : درلغت به معنای لاغر ساختن اسپ است ودر اصطلاح ساکن نمودن حرف دوم سبب ثقیل است، چنانکه حرف «ت» متفاعلن ساکن گردد و بجایش مستفعلن آورند.

۱ـ مرتضی گیلانی، عروض، ص‌ص ۸،۷ ورك به ص ۲۵۸ وزن شعر، دکتر خانلری

خبن : دوختن دامن است برای کوتاه ودر فاعلاتن حذف حرف دوم یعنی الف است که میماند فعلاتن وآنرا مخبون گویند . (۱)

درمستفعلن حرف سین است که‌می‌ماند : متفعلن بجای آن مفاعلن ارند وآنرا مخبون گویند درمس تفع لن مانند خبن درمستفعلن است . درمفعولات حذف فا است که‌می ماند معولات ، بجای ان مفاعیل میگذارند وآنرا مخبون گویند .

طی : راه پیمودن باشدودر مستفعلن حذف فأ است که‌می ماند مستعلن بجای ان مفتعلن میگذارند وانرامطوی خوانند. درمفعولات حذف واو است که‌می‌ماند مفعلات بجای‌ان فاعلات میگذارند وانرا مطوی خوانند .

قبض : به پنجه گرفتن یا حرفی ازان بازگرفتن است درمفاعیلن اسقاط حرف پنجم یعنی یأ است که‌دراین صورت مفاعیلن میشود مفاعلن وانرامقبوض گوبند درفعولن حذف نون است که‌می‌ماند فعول وانرامقبوض خوانند .

کف : نورد دامن باشد که در دوزند ، درمفاعیلن حذف حرف هفتم یعنی نون است که‌میماند مفاعیل وانرا مکفوف خوانند . فاعلاتن حذف نون است که‌می ماند فاعلات وانرا مکفوف گویند .

قصر : یعنی کوتاه کردن آمده است درمفاعیلن حذف نون واسکان لام است که می‌ماند مفاعیل و آنرا مقصور گویند . درفاعلاتن حذف نون واسکان تأ است که می‌ماند فاعلات ویجای ان فاعلان می گذارند وانرا مقصور میگویند درفاعلاتن مانند قصراست درفاعلاتن . درمس تفع لن حذف نون واسکان لام است که میماند مستفعل . بجایش مفعولن گذارند وانرا مقصور گویند (۲)

۱-دکترزهرا خانلری کیا-فرهنگ ادبیات فارسی (دری) =۱۹۱

۲ دکترزهرا خانلری -فرهنگ ادبیات فارسی دری ۳۲۹-۳۹۵-۳۹۷-۴۰۷ ورك به ص۲۹ عروض همایون.

حذف : حذف در مفاعلین ، حذف لام و نون است که میماند مفاعی وبجای فعولن میگذارندوانرامحذوف خوانند. در فاعلاتن حذف نون وتأ است که میماند فاعلا وبجایش فاعلن می گذارند انرامحذوف میگویند . در فعولن حذف نون ولام است که مـی ماند فعو ، بجای ان فعل میگـذارند و انرا محذوف خوانند .

قطع: بریدن ودست بریده باشد و درمستفعلن حذف نون واسـکان لام است که میماندمستفعل بجای ان مفعولن میگذارندوانرا مقطوع خوانند» همچنان متفاعلن به متفاعل تبدیل شود وبجایش فعلاتن ارند وانرامقطوع گویند. حال اگر بخواهیم فاعلاتـن را قطع کنیم این کار راانجام میدهیم، یعنی سبب خفیف اخرفاعلاتن راحذف میکنیم که در ینحال فاعلاباقی میماند و چون الف درفاعلا زاید است انراحذف میکنیم ، انگاه فاعل می ماند که بـه (فعلن) تبدیل می‌شود .

خرم : شگافتن پرهٔ بین یعنی بریده بینی است و نیزپارهٔ از دیوارك بینی بریدن باشد در مفاعیلن حذف حرف اول یعنی میم است که می ماند فاعیلن، بجایش مفعولن میگذارندوانرا اخرم میخوانند.

وقف : ایستادن یا (برهنه کردن اندام باشد) درمفعولات اسکان تأ است که میماند مفعولات، بجایش مفعولن گذارندو انراموقوف خوانند .

کسف: بریدن پاشنه شتراست درمفعولات حذف تأ است که میماندمفعولا بجای ان مفعولن میگذارند وآنرامکسوف میخوانند. (۱)

---

۱ زهرا خانلری - فرهنگ ادبیات فارسی (دری ص ص۴۲ - ۱۶۰-۱۹۲-۳۰۴-۲ ۵۰۵ونیز به صحات ۳ تا ۶ قافیه‌وعروض بیتاب مراجعه شود .

صلم : گوش از بیخ بریدن است. در فاعلاتن حذف سبب و قطع وتد است که میماند فاعل بجایش فعلن میگذارند و انرا اصلم گویند. در مفعولات حذف لات است که می ماند مفعو ، بجای ان فعلن ارند و انرا اصلم خوانند.

ثلم : رخنه کردن (یعنی رخنه شده) باشد. در فعولن حذف فا است که می ماند عولن بجایش فعلن میگذارند و انرا اثلم خوانند.

شتر : عیب و نقصان باشد ، در مفاعیلن مجموع قبض و خرم است یعنی حذف میم و یا که می ماند فاعلن و آنرا اشتر خوانند .

خرب : ویران شدن ، خربت سوراخ پهن است ، چنانچه گوش را و بینی را سوراخ کنند . در مفاعیلن حذف میم و نون است که می ماند فاعیل ، بجای ان مفعول آرندو آنرا اخرب گویند .

شکل : پای بهایم را بریسمان بستن باشد. در فاعلان مجموع خبن و کف است ، یعنی حذف الف و نون است که می ماند فعلات و انرا مشکول گویند. در مستفعلن حذف نون و سین است که می ماند متفعل . بجای ان مفاعل میگذارند و انرا مشکول خوانند .

جدع : دست و گوش و بینی بریدن باشد ، و در مفعولات و ، حذف مف و عو و ساکن کردن تا است که میماند لات و بجای ان فاع میگذارند و انرا مجدوع گویند (۱)

نحر : گلو بریده و برسینه زخم زدن را گویند. در مفعولات مجموع جدع و کشف است یعنی حذف مف و عو ت که می ماند لاو بجای ان فع میگذارند و انرا منحور می خوانند .

۱= زهرا خانلری ، فرهنگ ادبیات فارسی دری ص ۴۲ ، ۱۶۰ ، ۱۹۲ ، ۳۰۴ ، ۵۰۲ و نیز به صفحات ۲ تا ۶ قافیه و عروض بیتاب مراجعه شود .

تسبیغ : بمعنای فراخ شدن نعمت آمده است وهم عبارت ازاضافه کردن الف است درسبب خفیفیکه در آخر رکن واقع شده باشد . به اساس این قاعده مفاعیلن به مفاعیلان . مفعولن به مفعولان وفاعلاتن به فاعلاتان تبدیل می‌شود

تذییل : درازکردن دامن باشد ونیز به معنای زیاد کردن الف دراخر وتد مجموع است به شرطی که درآخررکن واقع شده باشد: مثلاً مستفعلن به مستفعلان و متفاعلن به متفاعلان وفاعلن به فاعلان وانرا مذال خوانند »

بتر : در لغت دنباله بریدن بود و در اصطلاح مجموع جب وخرم در مفاعیلن است که حذف میم وعی ولن باشد . میماند فا وبجای‌ان فع میگذارند وآنرا ابتر گویند .

جب : یعنی خصی کردن باشد . درمفاعیلن حذف‌درسبب یعنی‌عیوولن است که می‌ماند مفا ، بجایش فعل می گذارند وآنرا مجبوب می گویند .

ثرم : درلغت دندان پیشین شکسته است ودر اصطلاح درفعولن مجموع قبض و ثلم است عول‌می‌ماند بجای‌ان فعل‌می گذارندوآنراا ثرم می‌خوانند(۱)

حذذ : در مستفعلن حذف علن است که‌می‌ماند مستف ، بجای آن فعلن‌می گذارند وآنرا اخذ می‌خوانند .

زلل : زنی راگویندکه بررانها ونیمهٔ‌ازین گوشت ندارد ویا درلغت بی گوشتی ران زنان را گویند .در مفاعیلن مجموع هتم وخرم است که باقی می‌ماند فاع وآنرا ازل گویند .

صدر : اگر درفاعلاتن الف به معاقبت نون بیفتد آنرا صدر خوانند.

سلخ : یعنی پوست بیرون کشیده باشد در فاع لاتن‌ان است کـه دوسبب

۱ـدکتر زهرا خانلری ،فرهنگ ادبیات فارسی (دری) ص۱۵۱ ، ۱۷۸،۱۵۹ ؛۲۱۶ ۲۵۴ ۲۷۲،۳۱۶؛۲۳۷؛۳۲۸،۵۳۲؛۵۳۰ ونیز به صفحات ۶۰۵ المعجم فی معاییر اشعارالعجم

یعنی لاوتن را بیندازند وعین راساکن کنندمی‌ماندفاع وآنرامسلوخ خوانند.

طرفان : ازاقسام معاقبت است ازفاعلاتن الف‌ون به معاقبت ماقبل وما بعد بیفتدآنرا طوفان خوانند.

طمس: بمعنای ناپدید کرده آمد. است. ودرفاع لاتن نست کـه دوسبب یعنی لا وتن‌را بیندازندوعین راهم حذف کنندمی‌ماند فا بجای آن فع میگذارند وانرا مطموس خوانند .

هتم: یعنی دندان پیشین‌شکسته باشد. درمفاعیلن مجموع حذف و قصراست که چونم ولانون ویارا حذف کنیم مفاع می‌ماند بجای آن فعول میگذارند وآنرا هتم خوانند .

فصل چهارم

صوت : ازجنبهٔ فزیکی ، ارتعاشاتی است که دراجسام حاصل می‌شود وازانها به‌هوا انتقال می کند . ازجنبهٔ فزیولوژی احساسی است که‌از رسیدن این ارتعاشات به‌پردهٔ گوش‌واز انجا به‌مراکزسمعی نخاع ، درذهن ما پدید می‌آید . سلسله های ارتعاشات صوتی معمولا متعدد ، مختلف و آمیخته است . عوامل واجزاییکه درصوت وجود دارد خواصی برای آن پدید می‌اورد .

صوتهای عروضی : این اصوات عناصراصلی واساسی نیستند، بلکه واحد های فرعی وثانوی استند که برصوتهای اساسی یعنی صوتهای مقطع واقع می‌شوند .صوتهای عروضی‌مانندزبانهای دیگر . درزبان دری چهارتا اند: (۱)

۱ـ آهنگ

۲ـ فشار

۳ـ دورهٔ لحن

۱- دکتر خانلری- تاریخ‌زبان فارسی ص۶۲

٤— فصل ووصل با توقف ووصل با مکث و اتصال .

یادداشت: این قسمت در فصل آهنگ مطالعه شود .

صوتهای مقطع : این صوتها عناصر اصلی واساسی زبان اند و به صورت قطعه های صوتی اهتزازها ونوسانهای صوتی با طرز توزیع خاصی و به‌شکل گروه های‌هجا ها پهلوی هم می آیند وکلمه ها وهجا ها را می‌سازند ، بطور مثال گل یك کلمه یك هجا (متشکل از یك هجا است) .

صوتهای مقطع بان دری ، دونوع اند : صامت‌ها وواول ها

١— صامت‌ها (کانسوننت‌ها)اصواتی را میگویند که هنگام پدیدامدن نها هوای تنفسی پس از گـذشتن از گلو ، بصورت کامـل ناقص ، متوقف یا اخلال شود . این مشخصهٔ صامت ها ازرهگذر طرز تولید صوت است . صامت‌ها گذشته ازطرز تولید ، از نگاه مخرج وعضو تولید صوت ، از لحاظ لرزیدن یا نه لرزیدن رشته های صوتی ، از یکدیگر فرق دارند وبه‌شیه های مختلف تقسیم میشوند . از نگاه طرز توزیع یا مورد استعمال ، صامت‌ها همیشه درحاشیه هجا می آیندوهیچگاه درهسته یا مرکزهجا واقع نمی شوند . ازرا اگذرا هتزازات ، صوت این گروه اصوات سخن ، نسبب به‌گروه واولها (مصوتها) زنگ‌وطنین‌وتموج کمتری دارند . در زبان دری بیت وسه فونیم کانسوننت وجود دارد:

مانند : ب ،پ ، ت ، ج ، چ ، ح ، خ ، د ، ر ، ز ، ژ ، س ، ش ، ق ؛ ف ، گ ، ك ، ل ، م ، ن ، ه ، و . . .

٢— مصوتها (واولها) اصواتی را میگویند که هنگام پدید آمدن آنها ، هوای تنفس بی توقف یا اخلال شدن از گلوتا لب ، آزادانه‌میگذرد . هنگام تولید همه واولها رشته‌های صوتی حنجره به لرزش می آیند . زنگ وطنین وتموج وبه صورت دوامدارا داشدن از خصوصیت های واول هاست ؛ این اصوات‌همیشه درهسته یا مرکزهجا می ایندوبه‌تعبیر بهتر به حیث هسته‌ومرکزهجا واقع می شوند .

درزبان دری معیاری معاصر ، هشت مصوت (فونیم واول) وجود دارد:

ی = ۱- (i) مثال درکلمه های پسر- شیر (مایع) سیر (نبات)

ـِ = ۲- (i) " " دل - گِل - سیر-

ې = ۳- (e) " " پنیر- شیر (حیوان) سیر (ضد گرسنه)

ـَ = ٤- (a) " " پَدر - شَرم - سَر

ا = ٥- ($\bar{a}$) " " پار- شار- سار

ـُ = ٦- (u) " " پُسر (ضد خالی)- گُل- سُر

و مجهول = ٧- ($\acute{o}$) " " گور- شور- کور

و معروف = ٨- ($\acute{u}$) " " پور- دور- مور

ازجملهٔ این هشت واول. سه آن یعنی (a)،(u)، (i) واول کوتاه است واهتزازات آن کمتر می باشد وپنج دیگر واول‌دراز است وارتعاشات انها بدانگونه که‌ازمایش های لابراتواری وماشینی نشان داده است بیشتر می باشد

تقابل صوتها وحرفهای صدادار ونیم‌صدا :

ازدشواریهای بزرگ الفبای دری موضوع نوشتن صوتهای صدادار ونیم صدادراین زبان است . با بررسی این مسأله درساحه‌اموزش وتدریس خط‌وزبان درزمینهٔ تحقیق مسایل دستوری به‌کمك الفبای فونیمیك تاانداره ازاین دشواری میتوان کاست .

۱-صوت(aa): این‌صوت‌دراول کلمه‌ها با حروف(آ) نوشته می‌شودمانند: آب :آهنگ : آدم. آینده .

در وسط‌وآخر کلمه ها عموماً باشکل‌نگارشی[ا] نگاشته‌می‌شود. مانند: یار ، باز، تار، زبان، شانه ، ما ، شما ...

در وسط چند کلمهٔ دخیل عربی با حرف(آ) نوشته می‌شود. مانند: اجراآت. مآب، مآل. منشآت . . .

در وسط و آخر کلمه پس از حروف گسسته یا پیوند ناپذیر با حرف (ا) نگاشته می‌شود: دیدار ، شیدا، گذاشت و . . .

بنا براین عین صوت در محلهای مختلف توزیع به چهار شکل نگارشی ذیل نوشته می‌شود : [آ ـآ ـا ا] .

۲ – صوت (a)

این صوت در اول کلمه ها با حرف(ا) و در اخر کلمه‌ها با حرف(ه) نوشته می‌شود : افتاده ، اندیشه، ارزنده، اره و . . .

در اغاز وانجام اینگونه کلمه‌ها عین صوت است ، ولی حرف فرق می کند، درمیان کلمه‌ها برای نوشتن این صوت هیچ حرفی وجود ندارد : در ، سر، پر ، تن ، درخت. که در دستویسی و چاپ گسترش وآفسیت آنرا با نشانه «زبر» میتوان نمایش داد.

۳ – صوت(u) :

درسر کلمه با حرف (ا) نوشته می‌شود : امید ،اردو ، اجاق ، اتاق،استاد– افتاد وغیره درمیان اکثر کلمه‌ها هیچ حرفی برای نوشتن آن نیست . گاهی آنرا با نشانه (پیش) میتوان نشان داد : در،بر،سر، تن و . . .

دروسط چند کلمه با حرف(و) نوشته می‌شود :خوش، خود، نخود، خوردو...؟
این صوت در اخر چند کلمه‌می آید و با حرف(و) نگاشته می‌شود: چو(همچو) که مخفف کلمه چون (همچون) است .

٤ ـ صوت (o) :

در آغاز کلمه‌ها با دو حرف (او) نوشته‌می‌شود: اور، اوربل، اوربند، اولمپیا * ،
درمیان انجام کلمه ها باحرف (و) که (واو) مجهول نام دارد نوشته می‌شود:
نور، شور، جور، کوه، انبوه ـ گروه، شکوه، شروع، خوشه و . . .

۵ ـ صوت (u):

در آغاز کلمه با دو حرف (او) نگاشته می شود، اولی، او، اورال،
در میان و انجام کلمه ها باحرف (و) واو معروف نام داردنگاشته می‌شود:
دور، دود، سور، چور، زود، بود، طول و ...

۶ ـ صوت (w):

در اول وسط واخر کلمه ها به حیث صوت صامت یا کانسوننت و در
حاشیه هجا میاید، مانند: ورزش، وزش، وام، واك، ویران، وطن، و حدت و...

۷ـ صوت (i).

در آغاز کلمه ها با حرف (i) نوشته می‌شود با مثالهای دری: اسفزار
استخر، امروز، امشب امسال، در میانه کلمه ها هیچ حرفی برای نوشتن ان
نیست. میتوان با نشانهٔ «زیر» آنرا نشان داد:
گرد، مهر، سر و ...

صوت (e) :

درآغاز چند کلمه با دو حرف (ای) نگاشته‌می‌شود: ایزد، ایشان، ایلك،
ایزار؛ در میان کلمه ها با حرف (ی) که یای مجهول نام دارد نوشته
می‌شود بهتراست برای تشخیص آن از حرفی که بنام یای مجهول یادمی‌شود
بادو نقطهٔ بالا و پایین نگاشته می شود:

---

* ـ اولجه، اوگره ـ اوغر (ـ) کلمات دخیل.

شیر ، سیر ، لیر ، ریش ، میله ، میرود ، بیدار ، سفید وغیره ؛

در انجام کلمه ها باهمان حرف نوشته می‌شود: نی ، بلی ، درآخر چند کلمه این صوت با حوف (ه) نوشته می‌شود: سه ، فربه ، شنبه .

۹ـ صوت (i) :

در اول عدهٔ از کلمه ها که عموماً کلمه های عربی اند بادو حرف(ای) نوشته می‌شود :

ایستاد ، ایمان ، ایجاز ، ایثار ، ایقان ، ایما و ...

در وسط کلمه ها با خرف (ی) که یای معروف نام دارد نوشته می‌شود .

شیر ، سیر ، زیر و:::

درآخر کلمه‌ها نیز با همان حرف نوشته می‌شود: سی ، دی ، کشتی، بخدی.

۱۰ـ صوت (y) :

در آغاز ومیان وانجام کلمه ها به‌حیث‌صوت صامت‌ودر حاشیه هجا میاید ودر پایان کلمه یکجا بایك صوت مصوت، صورت دفتانگ یا مصوت‌مرکب را دارد و با حرف (ی) نگاشته می‌شود ل یار ، یافت، یما ، یاسمن یاوه و...

تقابل حرفها و صوتهای صدادار

۱ ـ حرف (آ) : برای نوشتن عین صوت در محلهای مختلف توزیع به چار شکل‌نگارشی (آ،آ، ا،ا)میآید وشکل چهارم همان‌است که برای نوشتن سه صوت صدا دار دراز در آغاز کلمه های دری میآید و بدین صورت میان (الف) التباس واشتباه رخ میدهد .

۲ـحرف (ا) برای‌نوشتن صوتهای(a) ، (u) ، (i) که مصوتهای کوتاه اند و در آغاز کلمه ها برای نوشتن صوت (آaa) که مصوت دراز است و در وسط‌واخیر کلمه ها پس از حرفهای گسسته بکار میرود .

۴- حرف (و) برای نوشتن مصوت کوتاه u) ومصوتهای در از (( )) ، (u) و صامت (w) بدین گونه یك حرف برای نوشتن چهار صوت ازدو دسته مختلف صامت ومصوت به کار میرود این حرف در دری معاصر در موارد خاص نمودار هیچ صوت نیست یعنی حرف در کلمهٔ نوشته شده وجود دارد ولی صوت وجود ندارد . مثلا در شکل نوشته یی کلمه ها : خواهر خوان ، خوار ، خوارزم ، خواجه ، استخوان و ...:

این حرف‌راکه (واو معدول) نامیده اند به معنای تعدیل شده یا عدول کرده یاد میکنند واو معدول را باز مانده نگارشی صوت (v) او ستایی و پهلوی است دران زبانها به صورت گروه صامت (xv) در اغاز و میان کلمهٔ می‌آید کلمه (خواهر) بر تلفظ $xwar$ است :

صوت (w) پس از صوت (x) هنوز هم در دری معاصر وجود دارد و این نکته‌رامینماید که گروه‌صامت یا کلستردراغاز کلمه‌دری هنوزهم‌هست .

حرف (ی) ، برای نگاشتن دو مصوت دراز (i) ، (e) و صامت (y) وبد ینگونه ، یك حرف برای نوشتن سه صوت ازدو دسته مختلف صامت‌و مصوت استعمال میشود .

حرف (ه) برای نوشتن مصوت کوتاه (a) در آخر کلمه های اصیل و دخیل دری ، جهت نوشتن مصوت کوتاه (ه) در اخر دو کلمهٔ ربط دری (که ، چه) به غرض نوشتن مصوت در از (e) در اخر سه کلمهٔ (سه ، فربه ، شنبه) به کار میرود . همین حرف برای نوشتن صوت صامت (h) در اخر کلمه های اصیل و دخیل دری استعمال میشود واین صوتها (و ـ ه ـ ی) رانیم‌مصوت میتوان نامید :

تقابل صوت‌ها و حرفهای بی‌صدا

به صورت کلی صوتها و حرفهای صامت، تقابل یك به یك دارند و از این رهگذر دشواری وجود ندارد. اما حرفهای [ث، ذ، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، و،) دشواری بزرگ دیگری را که در خط و نوشتهٔ دری ایجاد کرده اند. این حرفها در زبان دری خصوصیت صوتی و تلفظی شانرا از دست داده وصرف به حیث حرف در خط دری باقیمانده است و یکجا با حرفهای مشابه الصوت دیگر گروه هایی را پدید آورده اند که برعکس حرف های صدادار برای یك صوت، دو یا چند حرف بکار میرود:

{ث، س، ص} ← با صوت (S) لاتین

{ذ، ز، ض، ظ} ← با صوت (Z)

{ا، ع، و} ← با صوت (a) در زبان فرانسوی

{ح، ه} ← با صوت خاص

{ت، ط} ← با صوت + لاتین

بحث خود را در این موارد از صوتهای [θ] و [S] و حرفهای (ث و ذ) آغاز می کنیم. صوت [θ] و حرف [ث]:

با توجه به این صوت در زبان های عربی، انگلیسی با احتمال قوی میتوان گفت (در دیگر زبانهای امروزی غربی نیز هست که با حدس و احتمال در زبانهای باستانی آریایی نیز همین گونه تلفظ میشده است.

صوت [θ]: صامت سایشی دندانی بی آو است، یعنی بر اثر تماس نوک زبان با نوک دندانهای بالا تولید میشود، رشته های صوتی حنجره نمی لرزد

وهوای تنفسی با تنگ شدن خا لیگاه دهن به دیواره های آن اصطکاك میکند و سا ییده می شود. این صامت درزبان فرس باستان وجود داشته صورت نگارشی آنرا به شکل هجایی درخط میخی ملاحظه کرده میتوانیم. مثال ان کلمهٔ خشا یثیه

(شاه) است واین علامه برای یک کلمه بکاررفته وچهار کلمهٔ دیگر نیز به همین صورت دران خط هست که به گونه پندارنگاری باقی مانده است (۱)

درخط پارسیك ، حرف [م] دیده میشود که دکتور خانلری (۲) وفریور (۳) حرف (ت) ازالفبای دری را معادل آن آورده اند ، ولی دکتور رحیم عفیفی (۴) حرفهای (ت و ث) را معادل آن قرار میدهند و باید یاد آور شد کـه خط پارسیك بسیار ناقص بوده ویك حرف برای نوشتن دو ، سه ، چهار وپنج صوت به کار میرفته است.

صوت [z] و حرف [ذ] صامت سایشی دندانی باآو است که به هنگام تولید آن ، رشته های صوتی حنجره به اهتزاز می آیند. در زبان اوستایی این صوت وجود داردرالفبای دین دبیری حرف (ڒ) برای نگاشتن آن به کار میرفته است : مثال : در کلمه های $puxza$ پخذه به معنای پنجم - سپاذه یا $Spada$ سپاذه به معنای سپاه یا $veretka$ ویرتیکه به معنای گروه دیده می شود شایددرزبانهای مختلف یا درلهجه های گوناگون سه تلفظ [d ، $ẓ$ ، z] یك صوت وجود داشته است،

---

۱. تاریخ زبان فارسی ج ۱ ص ۲۱۲ تاریخ ادبیات ایران و تاریخ شعراحسین فرهودص ۱۱ تهران چاپ سوم ۱۳۳۲ .

۲. تاریخ زبان فارسی . ص ۲۹۵

۳. ایضاً ص ۱۷

۴. ارداویرافنامه ص ۱۴۴ - مشهد ۱۳۴۴ .

چون از پهلوی، متون زیادی در دست نیست کلمه به این صوت [Q] نمی توان مثال آورد. باشد این صوت اوستایی، در پهلوی به صوت [d یا t] تبدیل شده باشد، چنانکه کلمه «پذیرفتم» در یکی از سرود های مانویی به شکل «پد گرفت» آمده است.

در پارسیک نیز «پتگرفت» به معنای «پذیرفت» است. در خط پسا رسیک حرفی به شکل [و] یا [ـ] بوده است که دکتور خانلری حرفهای [گ، د، ی (ج)] را معادل آنها آورده است لیکن دکتور عفیفی حرفهای (د، ذ، ی، ج، گ) را وفسر یور [ج د ز گ ـ ی] را کـــه شاید غلط چاپی و مراد همان (ذ) باشد، زیرا حرفهای [ز]، (ژ) را هم جداگانه آورده است. (۱)

اینک چند مثال از واژه نامه ارداویرافنامه : اهراذیه: پاکی، پرهیزگاری (ص۲) اذ ونیک: آیین، گونه (ص۳) خواذشن: خواهش (ص٤) هوبوذ:

خوبیوی (ص۵)، هوبوذیه: خوشبویی (ص ٦)، چهارپاذ: چارپای (ص۲۰) بوذ: بوی (ص۲۳) موذ: (موی) ص ۳۹:

در زبان دری کلاسیک، عموماً پس از صوتهای آ، اُ، ای، اِ،

حرف [ذ] را می نوشتند: باذ - بوذ - نبیذ - باشند و (w) از صورت تلفظ آنها که دران زمان چگونه بوده است معلوماتی در دست نیست:

در زبان دری معاصر، شماری از کلمه ها هستند که مثل دری کلاسیک با حرف [ذ] نوشته میشوند: گذشت، گذاشت آذر، پذیرفت، پذیره و ...:

صوت [۱] و گرافیم [ء]:

همزه فونیمیک در دستگاه آوا شناسی یا واك شناسی [آریایی] وجود ندارد. بحث همزه به وسیلهٔ زبانهای سامی بر (دری) تحمیل شده است (۱):

۱- و نقل و اختصار از رساله «رسم الخط و املای دری» جزوه درسی، تألیف و تدوین دیپارتمنت دری پوهنځی زبان و ادبیات ص ص ۲ - ۵ - ۲۶ - ۳۰

نغمهٔ اصوات :

نکتهٔ دیگری که غالب شاعران کشورهای مختلف درزبان خودازان استفاده کرده اند تاثیراصوات ملفوظ است . هریك ازواحد های صوتهای ملفوظ گذشته ازعملی که درترکیب باصوتهای دیگر برای ساختن کلمات انجام میدهند ، جداگانه حالتی یا نکته یی را به‌ذهن القا می کنند .

نخستین مبنای این تأثیر شباهت تام یا تقریبی هریك ازاین صوتهای ملفوظ بایکی ازصوتهای طبیعی است. ازانجا که ملاحظه می‌شود«بوعلی‌سینا نخستین کسی است که باین نکته توجه کرده است ویك فصل ازرساله «مخارج الحروف» را به‌بیان‌ان تخصیصی داده است .(ابن سینا) درفصلی‌از ابی‌رساله زیرعنوان«حرفهای گفتاری‌ازغیر گفتاری‌نیزشنیده می‌شوند» رابطه میان بعضی صوتهای ملفوظ راباصوتهای دیگرشرح می‌دهد که‌بطور نمونه ومثال قیدمی‌شود :

ها : از رانده شدن هوا به‌قوت درجسمی که مانع‌ان نباشد مانند خود هوا می شنوی

خا : ازاین که‌جسم خشك‌را با جسم سخت سخت که نازك، باریك‌وکشیده باشدچنان بخراشی که‌درشتی‌سست آنرازایل کند امادران فرونرود ، مانند خراشیدن پوست باجسمی سخت .

قاف : از شگافته شدن جسمها وبناگاه ازهم کندن آنها خاصه که رطوبتی داشته باشد .

را : ازلرزیدن پارچه‌یی که‌در معرضی بادی تند واقع باشد وبه بندی استوار باشدکه‌از انجدانشود .

تأ : ازکوفتن کف دست باانگشت .

دال : ازهمین کار اماست

لام : ازافتادن ناگهان چیزی درآب

فا : ازآوازباد دردرختان(۱)

اماصوتهای گفتاردوجنبه دارد ؛ یکی جنبهٔ حدوث یعنی چگونگی پدید آمدن آنها یاکه مجموع حرکتهای عضلانی وعضوی که برای ادای هریك لازم است. دیگرجنبهٔادراك یعنی چگونگی شنیده شدن آنها. ایااین اوصاف مجازی که بهرصوت ملفوظ نسبت‌می دهند نتیجه احساس عضلانی و گوینده است یا احساس شنوایی متکلم ومخاطب ؟ برای تحقیق در این باب یکتن از زبانشناسان بیست کودك کرما درزاد وکورما درزاد را که درآموزشگاه‌های مخصوص سخن گفتن آموخته بودند مورد ارزیابی و پرسش قرار داد و پاسخها به طرز شگفت آوری با هم یکسان در آمد .

کودکان کر(ناشنوا) جواب‌دادند که به‌گمان ایشان صوتهای «ر» و «ك» خشن‌تر از «ل» و «م» هستند و صوت «ای» را روشنتر و سریعتر و ظریفتر از «او» تشخیص دادند که در نتیجه پاسخ نابینایان هم به‌اتفاق از همین‌قرار بود ، ونتیجه‌ایکه‌از این تحقیق بدست آمد ،این بود که نسبت دادن اوصاف خاص به صوتهای ملفوظ تنها براثر چگونگی شنوده شدن نیست و تاحد زیادی با احساس عضلانی اعضای گفتار هنگام ادای آنها ارتباط میگیرد(۲)

۱ـدکتر خانلری ـمتن سخنرانی ازرساله، زبان‌شعر ص۹

۲ـ همان رساله ص ۱۲

فصل پنجم

آهنگ :

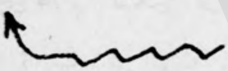
تموج و موسیقیت اصوات است و به جمله‌ها و فقره‌ها و عبارتها تعلق دارد یعنی مخصوص گروپ های نحوی زبان است .

آهنگ ، مانند زبانهای دیگر ، درزبان دری چهار نوع است :

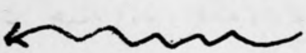
آهنگ جمله خبری : برادرت آمد .



آهنگ جملهٔ پرسشی : برادرت آمد ؟



آهنگ جملهٔ تعجبی : برادرت آمد !



آهنگ موازی (متعلق به عبارت وفقره) :



باید متوجه بود که آهنگ جملهٔ امری مانند جمله خبری است ولتنها شدت صوت بر یکی از هجاهای کلمهٔ مهم ومؤکد جملهٔ بیشتر میباشد :

آهنگ ازمجموع چهار خصوصیت صوت، پدید می آید. این خصوصیتهای چهار گانه :

ارتفاع یا زیروبمی، شدت، طنین یا زنگ؛ مدت یا امتداد اند.

شدت : از جنبهٔ فزیکی با نیروی ارتعاش که صوت را ایجاد میکند ارتباط دارد، هرچند نیروی ارتعاش بیشتر باشد، احساس قویتر است؛ گذشته از این شدت ارتعاش سبب می‌شود که تا مسافت دور تررسد واز فاصلهٔ زیاد تر قابل درك و شنیدن باشدو یا شدت متناسب است با دامنهٔ نوسانها وتعدادارتعاشات. اگر تعداد نوسان ثابت باشدشدت صوت متناسب بامجذور دامنه خواهدبود. بنابران اگر دامنه نوسان دو برابر شود شدت چهار برابر میگردد واگر سه برابر شد نه برابر میشود.

مدت یا امتداد : هرصوت عبارتست از مدتی که ارتعاشاتان دوام می یابد امتداد بحیث خصوصیت چهارم کیمیت یا مقدار صوت است. «مهمترین عامل فزیولوژیك که در مدت مؤثر است نفس می باشد وهر چند نفس موزونتر باشد مدت‌هم موزونتر خواهد بود. درشرایط مساوی وآنچه بیشتر وقت میگیرد مهمتر انست که کمتر وقت میگیرد، وقتا که یك شخص حرف میزند معمولا بعضی چیزها را سنگین تر بیان میکند تا به شنونده امکان درك بیشتر داده شود به تجربه ثابت شده است که زنان آهسته تراز مردان صحبت میکنند، تنها در بیان آهسته اند؛ بلکه مدت مکث آنها زیادتر از مردها است».

زیروبمی : یاارتفاع صوت باعددارتعاشات در واحد زمان مربوط است وهر قدر تعداد ارتعاشهای صوت بیشتر باشد زیر تروبر عکس بم ترخواهد بود. هرگاه دو صوت از نظر زیرو بمی و شدت وامتداد یکسان باشند ممکن است به حسب زنگ از هم تمیزداده‌شوند. بنابران دوصوت واحدی را که از دو آلت مختلف موسیقی بر می‌آید از روی آن می توان تشخیص

داد . واگر وزن را « به‌وجود نظمی در اصوات تعریف کنیم ناگزیر متوجه می‌شویم که این نظم ممکن است برحسب یکی از این خواص چهارگانهٔ صوت حاصل گردد که عبارتند :

۱- وزن ضربی: که از نظم اصوات برحسب شدت و ضعف آنها بوجود می‌آید

۲ - وزن کمی : یا امتدادی که آنرا در اصطلاح دری وعربی وزن عروضی می‌خوانند .

۳- وزن آهنگی : که اصوات را برحسب زیر و بمی آنها مرتب می‌کند .

٤ - وزن طنان : که در آن اصوات بر حسب زنگ وطنین ، اصوات نظمی ایجاد می‌کند (۱) .

زنگ یا طنین : طنین از ترکیب چندگونه ارتعاشی یك سیم که یك رشتهٔ ان ارتعاشهای اصلی و چند رشتهٔ دیگر آنها فرعی اند ، پدید می‌آید «دو صوت که از جهت زیر و بمی وشدت با هم یکسان باشند از حیث زنگ متمایز شوند . اگر نغمهٔ واحدی را در دوالت موسیقی متفاوت مثلا : پیانو وتارا اجرا کنیم تنها به سبب زنگ خاصی هر یك از این آلتها یعنی به سبب ارتعاشات فرعی هر یك از اتها شنونده می‌تواند در یابد که کدام نغمه از پیانو وکدام از تار برامده است (۲) .

طنین در اصوات سخن بوسیله کوتاه و دراز شدن و تغییر شکل یافتن خالیگاه ذهن ونیز بـه کمك خالیگاه بینی پدید مـی‌آید . «این سه امر (یعنی زیر و بمی ، شدت و زنگ) صفتها یا کیفیتهای اصلی صوت شمرده می‌شود (۳) .

---

۱ - دکتر خانلری - تاریخ زبان فارسی ص ۲۸

۲ - همان کتاب

۳- ایضاً

فشار: خفیف یا ثقیل ادا شدن هجا های کلمه هاست ودر اکثر کلمه ها سه درجه دارد: فشار عمده یا ثقیل، فشار متوسط، فشار خفیف.
در زبان دری فشار متوسط چندان قابل درك و تشخیص نیست وحتی فشار عمده نیز در کلمه های دری مانند فشار ثقیل در کلمه های «آلمانی» «انگلیسی» و «روسی» بسیار محسوس وآشکار نمی باشد. در اسمها ضمیرها وصفت های زبان دری، فشار عمده یا ثقیـــل عموماً در هجای آخر کلمه اســـت ودر بعضی موارد (اسمهای موصوف ومضاف وفعلها، فشار عمده درهجای پیش از آخر می باشد).
مثالهای فشار کلمه به حیث فونیم عروض (که تنها فشار باعث فرق معنای کلمه ها می شود):

جوانـــی (جوان بودن)   جوانی (توجوان استی)

مردی (مروت ومردانگی)   مردی (تو مرد استی)

خوبـــی (زیبایـــی)   خوبی (توخوب استی)

به زیور ها بیارایند مردم خوب رویا نرا
توسیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارایی

زیبایـــی
زیبایـــی

دسته کلمه هاییکه در آخرشان پسوند اسم معنی می آید ازدسته کلمه هایی که اسم یا صفت اندودر آخرشان پسوند فعلی یا پسوند خطاب می آید وفونیم های مقطع آنها یکسان است تنها از نگاه فشار کلمه فرق دارند. چنانکه در مثال های بالا دیده می شود. واینك چندمثال دیگر:

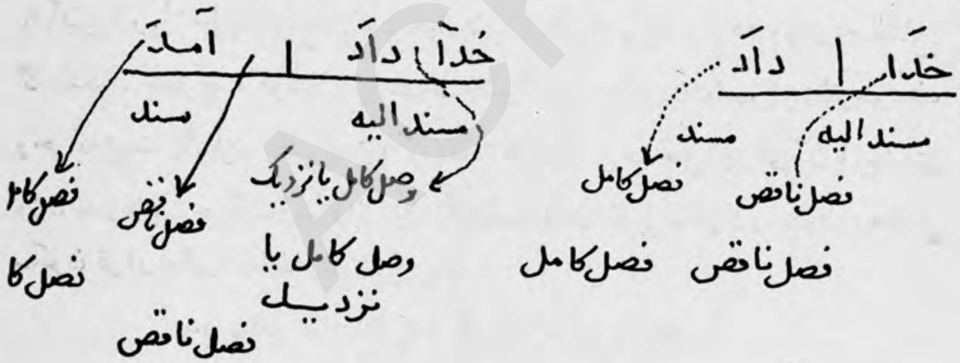
ماهی (حیوان ابی)   ماهی (ماه استی)

توچون کاهی ومن ماهی همیسوزم به تا به بر
غم عشقت نه بس باشد، جفا بنهادی از بر بر
(رابعه)

دورهٔ لحن: مراداز این اصطلاح لحن آخر جمله وفقره هاست وسه شکل دارد:

دورهٔ لحن سقوطی که به جمله های خبری وامری وجمله‌های پرسشی با کلمه‌های سوالی تعلق دارد؛ دورهٔ لحن عروجی که به‌جمله های پرسشی فاقد کلمه های سوالی متعلق است. دورهٔ لحن موازی که به‌آخر عبارتها وفقره‌ها ارتباط میگیرد :

فصل ووصل : گسسته یا پیوسته گفتن کلمه‌های پیا پی عبارتها وفقره هاست که‌در این دو حالت ساخت کلمه ومحل فشارعمده تغییر میکند یا فشار عمده به فشار ثانوی تبدیل میگردد مثلاً : در جمله اخباری : خداداد. کلمه (خدا) اسم ساده ومسندالیه جمله است . در بین این دو کلمه فصل ناقص ودر آخر جمله اخباری : خدا داد آمد. کلمه (خداداد) اسم مرکب ومسندالیه جمله است وهردو کلمهٔ (خدا) و(داد) با وصل نزدیك گفته‌می‌شود فشار کلمه نیز آن‌سان که نشان داده شده است تغییر می کند .



درمثال پایین، کلمه‌های شهر یار (اسم مرکب با وصل کامل) یار (دواسم ساده با فصل ناقص) نیز از همین گونه است :

روا ست جای تو در چشم شهر یار ای اشك

که نیست جز تو در این شهر، یار دیدهٔ من

فصـل ششم

تقطیع :

عبارتست از تقسیم شعر به اجزاء و نهادن هرجزء در برابر جزوی از افاعیل که در وزن با آن برابر باشد و یا تقطیع در معنی عبارت باشد از پاره پاره کردن و (در اصطلاح گذشتگان تجزیه کردن ابیات و سنجش آنها به اوزان خاص از نظر حروف وحرکاتست) (۱) ه یعنی تجزیه کردن اشعار و برابر ساختن اجزای آن با اجزای وزن به رعایت حرکت وسکون . چنانکه متحرك در مقابل محترك وسکون در مقابل سکون قرار بگیرد مانند در این بیت :

در رفتن جان از بدن گویند هر نوع سخن
من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم میرود

تقطیع بیت : در رف ت نی / جا نزب دن / گوین دهر / نوعی سخن

۱ ۱ . ۱ / ۱ ۱ ۰ ۱ / ۱ ۱ ۰ ۱ / ۱ ۱ ۰ ۱

مستفعلن مستفعلن مستعفلن مستفعلن

من خدب چش / من خی شتن / دی دم کجا / نم می رود

۱- حمیدی-عروض ص۴۵

در تقطیع شمار حروف و حرکت و سکون معتبر است و خصوصیت حروف و حرکت که فتحه، کسره و ضمه است یعنی زبر زیر و پیش دخل ندارد، بطور مثال: لفظ طوطی و بلبل بروزن فعلن میباشد. (۱)

قواعد تقطیع: در تقطیع هر حرفی که به تلفظ آید معتبر است نه آنکه در نوشته باشد، یعنی حروفیکه در لفظ باشد اگرچه در نوشته نباشد در تقطیع حرفی محسوب میگردد وحرفی که در لفظ نیست اگرچه در نوشته باشد اعتبار ندارد.

ویا اینکه تقطیع در نزد عروض دانان عبارت از آنست که اجزأ بیت را از هم جدا نموده بر اسباب، او تاد و فواصل بخش نماییم تا بهر جزیی از اجزای شعر مقابل گردد. بدین رقم که سبب در مقابل سبب، و تد در مقابل وتد و فاصله در مقابل فاصله افتد. (۲)

در این بیت ملاحظه شود:

نشست سرور اهل کرم بمجلس خاص   دو خوان، سه خوان دو سه خوان خواست خان چه خوان که نخواست.

دیده می‌شود که حرفهای مصرع دوم تقریباً دوچند مصرع اول است یعنی در مصرع اول بیست و دو حرف است ودر مصرع دوم چهل وسه حرف است مگرچون شماری از آنها به تلفظ نمی‌آید بنا بر ایجاب قواعد تقطیع آن حرفها حذف میگردند وچنین تقطیع می‌شود:

نشست سر / وراهلی / کرم بمج / لس خاص

۱۰ ۱۰ / ۱۱۰۰ / ۱۰ ۱۰ / ۰ ۱۰ ۰

مفاعلن   فعلاتن   مفاعلن   فعلات

دخا سخا / دسخا خا / سخا چخا / کنخاس

۱- سیفی عروض- ص۵

۲- همایون- عروض، ص۷۹

دربیت مزبور واو ها – های غیر ملفوظ – نون های ساکن وحرفهای ساکن که جمله(۱۹) حرف می‌شود ،از تقطیع ساقط گردیده اند؛ زیرا که در تلفظ نمی آیند. (۱)

حرفهای مکتوب غیرملفوظ :

۱– الف : این حرف از اشباع بفتحه الف یعنی از کشیدن فتحه حاصل می‌شود مانند آمد و آید که بروزن فعلن است ودر تقطیع دو الف نویسند اول متحرك ودوم ساکن بدین شکل: اامد — اايد.

۲– واو : که از اشباع ضمه واو حاصل می آید مانند (واو)طاؤس که بر وزن فعلان است ودر تقطیع دو واو نویسند . اول متحرك ودوم ساکن بدین شکل : طاووس (فعلان) ودیگر یای است که از اشباع کسره پدید می آید.

۳– الف وصل : وقتیکه درمیان مصراع واقع شود حرکت خود را به ما قبل دهد وان الف در تلفظ نباید واز این جهت آنرا الف وصل میگویند ؛ زیرا که حرف پیش ازو بحرف ما بعدش متصل شود (۲) .

مثال : ای شوخ چرا اینقدرت میل شراب است (شرابست)
تا می برسد پیش لب لعل توآب است (آبست)

تقطیع : مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیل

در اینجا الف های کلمه(است) درشراب است وآب است از بین میرود (۳) و اما واو سه نوع است : یکی واو عطف است وآن واویست که در میان دو کلمه باشد

مانند : دل‌وجان – این وآن – گل‌ومل می باید ودیدار یار .

بیت : دل‌وجانم بتومشغول ونظر در چپ وراست
تا ندانند حریفان که گرفتار توام

۱- بیتاب. قافیه عروض،ص ص۱۲- ۱۳

۲– سیفی - عروض ، ص ۶

۳– بیتاب قافیه ، عروض ، ص ۱۴

تقطیع : دل جا نم / بت مش غو / ل ن ظر در /چ پ راست

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلات

تا نه‌دا نن / د ح ر یفا / ک گر فتا /رت وام (۱)

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

٤ـ واو بیان ضمه اکثراو قات ساقط می‌شود. مثال: همچوتو کودردوسرادیگری

تقطیع : همچت کو دردسرا دیگری

مفتعلن مفتعلن فاعلن

و یا دراین تقطیع : دیـگری در دو سرا کو مثل تو

دیگری در (فاعلاتن) دوسراکو

(فاعلاتن) مثل‌تو (فاعلن) (۲) .

دیگر واو اشمام * ضمه است وان واو یست که بعدازخا مفتوح بیاید و اما فتحهٔ‌خا خالص نیست بلکه بویی از ضمه دارد چنانچه :

خواب و خور خواجه من خوش بود

تقطیع : خاب خری (مفتعلن) خاجی من (مفتعلن) خشن بود (فاعلن)

۵ ــ های بیان حرکت آنست که باخر کلمه نمی پیوندد تا دلالت کند برانکه ما قبل (ها) متحرك است وان حرکت یـا فتحه بود خـنده گریـه ویا کسره بود مانند که چه سه . و اگر این (ها) در میان مصراع واقع شود و ملفوظ نشود ساقط گردد چون : گریه کردم خنده کردی

---

۱ ـ بیتاب ، قافیه ، عروض ص ۱۴

۲ـ سیفی ـ عروض ، ۶

* اشمام در لغت بویانیدن است وازاین جهت ـ نرا واو اشمام ضمه میگویند .

تقطیع : گریه کردم (فاعلاتن) خنده کردی فاعلاتن و یا :

کمی گوید (مفاعیلن) چمی گوید (مفاعیلن)

اگر (ها) در آخر مصراع بیاید یا در وسط مقابل حرف ساکن واقع شود ساقط نمی گردد . مانند .

چشمت به نگاه و لب بخنده / بادام شکسته بسته خسته

چشمت ب/ نگاه لب / بخنده

۱ ۱ . / ۱ . ۱ . ۱ / . ۱ ۱

مفعول مفاعلن فعولن(۱) .

یا خنده چه کنی به گریهٔ من خنده چ — مفعول — کنی بگر مفاعلن ییمن فعلن

٦—نون ساکن— که بعداز حروف علت (و—الف—ی) بیاید ساقط می‌شود . مثال:

دلا جهان کنون ببین

تقطیع : دلاجها / کنو ببی

۱.۱. ۱.۱.

مفاعلن مفاعلن

ولی اگر دراخر مصراع واقع شود درشمار حرف ساکن است مثلا:

خیر مقدم بهار زرافشان ای قدومت حیات بخش جهان

تقطیع : خیرمقدم بهارزو رافشان

۱۱.۹ ۱.۱. .۱۱.

فاعلاتن مفاعلن مفاعیل

ای قدومت حیات بخ ش جهان

---

۱ - بیاب قافیه و عروض ، ص ۱۵

۷–مشدد : مانند فرخ و خرم که بوزن فعلن است و بشمار دو حرف می آید .
وهرگاه سه ساکن پیهم بیاید ساکن آخری از بین می‌رود و ساکن دومی متحرك می‌شود بطور مثال : در این کلمات دیده میشود :

کارد گوشت دوست نیست

مانند مصراع : کارد برکش گوشت برگشتا سپ را

تقطیع :	کاربرکش	گوش برگش	تاس را
	۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۰۱
	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن

فصل هفتم

هجا :

کوچکترین واحدی که در گفتار به کار میرود ترکیب و تألیفی است از چندواك این مجموعه راکه بایکدم زدن بی فاصله وقطع ادامیشود هجامی ز خوانند. یونانیان برای نخستین بار این جزگفتار را تشخیص دادند وآنرا «سولابی» *Sollabe* خوانندند که به معنای مجموعه‌است. حکمای اسلام آنرا از یونانیان اقتباس کردند. «ابوریحان بیرونی» همان لفظ یونانی را به صورت «سلابی» آورده اندو «ابن‌سینا» وديگران در این مورد اصطلاح (مقطع را بکار برده اند واستعمال لفظ هجا به این معنی بسیار جدیدتر است (۱) .

کمیت یا امتداد هجاها :

هجا نیز ازحیث امتداد مانند مصوت ونوع یادودرجه دارد که یکی را هجای بلندو دیگری را هجای کوتاه می خوانندو همیشه کمیت هجای بلنددو برابر هجای کوتاه است در سنسکریت امتداد هجای ثقیل دو برابر هجای

۱- دکتر خانلری - تاریخ زبان فارسی ، ص۷۹--۸۰

خفیف است و ممکن است جای یك هجای ثقیل رادو خفیف بگیرد . در یونانی ولاتینی هم یك هجای بلند از حیث امتداد با دو هجای کوتاه برابر است درشعر دری مانند سنسکریت و یونانی ولاتینی امتداد هجای بلند درهمه حال معادل دوهجای کوتاه است . کوتاهی و بلندی هجاها تابع امتداد مصوتها وساختمان هجا ازحیث بستگی و گشادگی است هجای گشاده هجایی است که به‌مصوت ختم‌شود مانند : سه ، ماه ، بو ، می .

هجای بسته هجایی است که‌واك آخر آن صامـت باشد مانند : شب تن پس، (۱) .

هجا و انواع آن :

در علم شعرشناسی هجاهای زبان دری عموماً بنحوی دیگر تعریف میشوند یعنی همه هجا ها به سه گروه انقسام مـی یابند . هجا های کوتاه ، دراز وهجا های در از قیمت یک نیم هجا ، که هر یك نوع هجا ها از نظر ساخـت و طرح ، اشکال‌مختلف بخود میگیرنـد . چنانچه هجـا هـای کوتاه دو نوع میباشند .

۱ ــ صدا دار کوتاه مانند : آ ــ را به ا ــ داره ا ــ دبا

۲ــ یك‌همصدا و یك‌صدادار کوتاه درآخر :ــب ــ رادر، ب ــ زرگ م ــ یا نه (۲) .

هجا های دراز دارای چهار شکل زیرین است :

۱ ــ یك صدا داردراز مانند : آ ــ زاد ــ ا یـ للك ــ اــ جاق ...

۲ ــ یك همصدا و یك صدادار درازدر آخر : با ــ ران، سو ــ زان..

۱ـ دکتر خانلری ـوزن شعرفارسی ، ص ۱۳۶-۱۳۷

۲ ـ ور انوف ـ رساله در علم شعر ، ص ۴

۳ — دو همصدا و یك صدا دار کوتاه در میان : ، دل ، سر ، گل . . .

٤ — یك صدا دار کوتاه و یك همصدا در آخر: آن — گور ، ان — فلاب(۱)

هجا های دراز قیمت یك و نیم هجا پنج نوع است :

۱— یك صدا دارد راز و یك همصدا در آخر: آب — ران — ایر — که — ار — بل.

۲ — دو همصد او یك صدادارد راز در بین: دار — باز، میرر گن ، مور — چه.

۳ — سه همصدا و یك صدا دار کوتاه در بین : مرد، خورد، دست، بیست

٤— سه همصدا و یك صدا داردراز در بین : دوخت ، داشت ، ریخت(۲)

۵ — یك صدادارد راز یا کوتاه در اول و دو همصدادر آخر : آرد ، عشق ، عیش عمر ، ابرو . . .

در بسیار موارد برای آنکه هنگام معین نمودن وزن شعر نقص یا کمی وارد آید به هجا های گروه سوم حرکت «ا» یا «ا» علاوه میشود . چنانچه :

به کجا ر/وم ز ردت ، /چه واك/نم چه چاره

کهزار(و) بار(و) خون شد/جگر ه/- زار(و) پاره

هنگام تقطیع شعر برای اشاره هجاهای کوتاه علامت(ہ) و هجا های دراز علامت(۱) گذاشته می‌شود و زیر هجا های دراز قیمت یکنیم هجا اگر در اول و این مصرعها اینند با علامت(ـ) و اگر در اخر مصرعها بیا یند با علامت (ـ) نشان داده می‌شود (۳).

تقطیع شعر هجایی :

اشعار هجایی را از روی شمار هجاها می‌توان تقطیع کرد و این هجاها بنام سیلاب هم خوانده شده است . تعیین عدد هجا ها برای هر کس سهل و آسان

---

۱ — دورانوف — رساله‌در علم شعر ، ص۴

۲ — همان رساله — ص ۵

۳ — ایضاً ص ۶

می باشد واما دراوزان عروض تنها شمارهٔ هجاها کافی نمی باشد ، بلکه خفی وثقیل بودن هجاها نیز مؤثر است. بدین ملاحظه به عدد هجاها نمیتوان اکتفا کردورعایت انلازم پنداشته میشود. بطور مثال درا ین دومصراع دیده شود که از نظر هجاها باهم مساوی هستندواز نظروزن عروضی از هم فرق دارند.

ای که بد کردی برو ایمن مباش

خداوند بالا و پستی تویی

تقطیع هجایی : ای که بدکردی برو ایمن مباش

١١١٠٩٨٧ ٦ ٥ ٤ ٣ ٢ ١

خدا ون د با لا وپس تی تویی

تقطیع عروض : ای که بدکر - دی بروا ی -من مه باش

١ ١٠١ ١ ١ ٠ ١ ١٠١ .

فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

خداون دبالا وپستی تویی

فولن فعولن فعولن فعلن

این دو مصرع ازنظر هجاها باهم برابرمی باشند واز نظر وزن عروضی باهم اختلاف دارند: بنا بران این اختلاف باعث افتراق وجدایی شعرعروضی وهجایی شده است .

فصل هشتم

بحر :

کلمه بحر در علم ادبشناسی به‌معنای گروه آمده است ، یعنی گروه معین وزنهای که از یك مخرج پیداشده‌اند بحر نامیده میشود (۱) . ویا :

بحر اصطلاحی است که‌برانواع اوزان اطلاق میشود، چنانکه قبلا گفته شد . واضع این علم خلیل بن احمد است . وی پانزده بحر در شعر عربی یافته است که‌عبارتند از : بحر طویل — بحر مدید — بحر بسیط — بحر وافر — بحر کامل بحر هزج — بحر رمل — بحر رجز — بحر سریع — بحر منسرح — بحر خفیف — بحر مضارع بحر مقتضب — بحر مجتث وبحر متقارب (۲) .

درخصوص بحر اضافه‌باید کرد هما نطوریکه درالحان موسیقی آوازها دستگاه های مختلف دارند که‌باسامی و اصطلاحات مخصوص خوانده می‌شود دراوزان اشعار نیز دستگاههای گوناگون داریم که هرکدام از

---

۱ - سبحان‌جان‌دورانوف، رساله‌درعلم‌شعر ص۶

۲- سیفی عروض ص۱۴

آنها را بحر می گویند بنام بحر متقارب بحر هزج بحر رمل وغیره که پسانتر مفصل خواهیم دید .

اسامی بحرها وو زنهای عروضی :

پیشتر یاد کردیم که اوزان و بحرها از تکرار یا ترکیب اجزا با یکدیگر بوجود می آیند به این ترتیب (۱۹) بحر یا وزن به دست می آید ، که آنها را بنام بحرهای اصلی می خوانند واینهاست :

طویل ومدید و بسیط است ودیگر رجز با هزج آمدای مرد عاقل
سریع ورمل وافراست ومضارع تقارب ، تدارك دیگر بحر کامل
دیگر مقتضب منسرح دان ومجتث خفیف وجدید قریب ومشاکل

تشکیل بحرها ازاجزأ

هفت بحر از این ۱۹ بحر را که از تکرار یکی از اجزا حاصل می‌شود بحرهای متفق الارکان میگویند وباقی را که از ترکیب اجزأ حاصل می‌شود آنرا مختلف الارکان می گویند :

الف- بحرهای متفق الارکان:

۱ — بحر تقارب (فعولن)
۲ — بحر رجز (مستفعلن)
۳ — بحر کامل (متفاعلن)
٤ — بحر متدارك (فاعلن)
۵ — بحر رمل (فاعلاتن)
٦ — بحر هزج (مفاعیلن)
۷ — بحر وافر (مفاعلتن)

در بحر های ذکر شده بالا هر گاه اجزا وزن در هر بیت شش بار تکرار شود آنرا شش رکنی یامسدس گویند و اگر هشت بار تکرارشود آنرا هشت رکنی یامثمن خوانند .

ب- بحر های مختلف الارکان :

دوازده بحر مختلف الارکان هم باذکر اجزأ که از ترکیب آنها وزن حاصل می‌شود بدینقرار است :

۱ - بحر مضارع ٤ بار	(مفاعیلن فاعلاتن)
۲ - بحر مجتث	(مستفعلن فاعلاتن)
۳ - بحر خفیف	(فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن)
٤ - بحر مقتضب	(مفعولات مستفعلن)
۵ - بحر منسرح	(مستفعلن مفعولات)
٦ - بحر طویل	(فعولن مفاعیلن)
۷ - بحر مدید	(فاعلاتن فاعلن)
۸ - بحر جدید	(فاعلاتن مستفعلن)
۹ - بحر بسیط	(مستفعلن فاعلن)
۱۰ - بحر قریب	(مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن)
۱۱ - بحر سریع	(مستفعلن مفعولات)
۱۲ - بحر مشاکل	(فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن)

فصل نهم

پیدایش بحر ها

بحرها واوزان معمول در شعر دری و عربی :

پنج بحر از جمله (۱۹) بحررا که اشعار دری درآن کم واشعار عربی زیاد آمده است از بحرهای مشخص عربی شمرده اند وعبارتند از: بحرهای طویل - مدید، بسیط-وافر وکامل. اما سه بحر دیگر که عبارتند از: جدید- قریب ومشاکل مخصوص زبان دری خوانده شده است ومتباقی بحرها در هر دو زبان مشترك می باشد.

اجزأوبحر های سالم وغیر سالم

جزءسالم آنست که دران تغییری رخ نداده باشد مثل (فعولن، فاعلاتن، مفاعیلن مستفعلن) ونظایر آن‌ها . وزنی راکه از اجزأ سالم تشکیل شده باشد وزن سالم یابحرسالم می گویند ؛ بطور مثال دربن بیت :

که بحر تقارب مثمن سالم است :

زسودای چشم تو تا کام گیرم
دو عالم فروشم دو بادام گیرم

تقطیع :

زسودا / یچشمی / تتا کا / م گیرم
۱۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰
فعولن فعولن فعولن فعولن

جزء غیر سالم آنست که به حکم زیاده کردن حروف وحرکات تغییری در آن پیداشده باشد بطور مثال‌در فعولن اگر(الف)زیادشد فعولان‌شود واگر (ن) کم شود فعول میگردد. وزنی که ازاجزای غیر سالم تشکیل شده باشد، وزن غیر سالم یا بحرغیرسالم یا مزاحف خوانند- مانند:

در این بیت که‌تقارب مثمن مقصوراست.

(فعولن ۳ بار- یکبار فعول) .

بیت: الا یکه عمرت به‌هفتاد رفت تو خوش خفته‌بودی که‌بر باد رفت

تقطیع:	الای	که‌عمرت	به‌هفتا	د رفت
.	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	.۱۰
	فعولن	فعولن	فعولن	فعول
	تخشخفت	ته‌بودی	که‌بربا	د رفت
	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	.۱۰
	فعولن	فعولن	فعولن	فعول

فصل دهم

وزن های شعر

الف - بحرها اصلی :

اینك بذکر امثلهٔ بحر های متداول در زبان دری می‌پردازیم و منظور ما اینست که محصلان اوزان اشعار را بشناسند و در تقطیع ابیات مهارت حاصل نمایند .

بحر هزج :

زحافات این بحر *

هزج مسبغ (مفاعیلان)	هزج مقبوض (مفاعلن)	هزج مکفوف (مفاعیل)
هزج اخرم (مفعولن)	هزج اخرب (مفعول)	هزج محذوف (فعولن)
هزج مقصور (مفاعیل)	هزج اهتم (فعول)	هزج مجبوب (فعل)
هزج ابتر (فع)	هزج اذل (فاع)(۱)	هزج (اشتر ** (فاعلن)

* ـ از جمله/ هزج مسبغ، مقبوض ومعاقیه زحاف ومتباقی عللش‌می باشد .

۱ـ سبحان‌جازد ورانوف ـ رساله در علم اوزان شعر، ص ۱۲

** ـ ازقول بهرام‌سیرۀ‌س درعروض به زحافات‌این‌بحر اضافه گردیده‌است. ص۹۹

هزج. درلغت به‌معنی‌سرود ترانه وآواز با ترنم باشد ودراصطلاح بحری است که از تکرار جزو مفاعیلن حاصل آید ومثمن آن چهار بارمفا عیلن است وهررکن این بحر رادراول وتدمجموع است واز پی‌ان دوسبب خفیف آید واین یاری میرساندصورت و گردانیدن آوازرا. واشعاری که به‌این وزن گفته می‌شود آهنگ‌دارونهایت‌دلکش می‌باشد وبهمین‌نسبت خوش آهنگی‌توجه عربی زبانان ودری زبانانرا به‌خود جلب کرده است. مسدس آن درعربی معمول است یعنی شش‌بار مفاعیلن می‌آید واما درزبان دری‌ازین بحروزنهای زیرمعمول‌ومتداول می‌باشد (۱) .

ابیات وتقطیع :

هزج مثمن سالم (مفاعیلن ٤ بار) مثال (۲)

بیت : نگارینا به صحرا شو که بوستان حله می‌پوشد
بشادی ارغوان با گـل شراب وصل مـی‌نوشد

تقطیع : نگاری‌نا / به صحرا شو/ که بستا حل / ل می‌پوشد

۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

به‌شادی‌ار غواباگل شرابی وصـ ل می‌نوشد

۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

بـیت : زانداز پـیامت لذت دیدار می جوشد
نهان میبود چشم انتظار ایکاش در گوشم (۳)

۱-همایون عروض، ص‌ص ۲۱-۲۲

۲- شمس قیس‌رازی- المعجم فی‌معایراشعار العجم، ص۱۰۳

۳ ملك الشعرا - بیتاب ، قافیه وعروض ، ۱۸

تقطیع : ز اندازی / پیامت لذ / ذتی دیدا / ر می‌جوشد

۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

نهامی‌بو دچشم می‌ان تظاریکا ش‌درگوشم

۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰

بیت : مکن درجسم وجان منزل که این دونست وآن والا

قدم زین هر دو بیرون نه‌نه اینجا باش نه آنجا

تقطیع : مکن درجس/م جا منزل/ که ایدو نس / ت اوالا

۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قدم زیهر دبیرونه نایجا با ش نه آجا

۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

بیت : الهی پارهٔ تمکین رم وحشی نگاهان را (۱)

بقدر آرزوی دل شکستی کجکلاهان را

تقطیع : الاهی‌پا رهی تم کی رمی‌وحشی نگاها را

۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

به قدری آ رزو یی‌دل شکستی کج کلاها را

۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

۱- بیتاب- قافیه وعروض، ص ۱۷

بیت : صبا گر بگذری ز آنسو بان نامهربان بر گو
نمیدانستم ای بدخو که درهم بشکنی پیمان(۱)

تقطیع:	صبا گر بگ	زری زاسو	بآنامه	ربا بر گو
	۱۱۱۰	۱۱۱۰	۱۱۱۰	۱۱۱۰
	مفاعلین	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن
	نمیدانس	تمی بدخو	که‌درهم بش	کنی پیما
	۱۱۱۰	۱۱۱۰	۱۱۱۰	۱۱۱۰
	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

بیت : به مژگان سیه کردی هزارن رخنه در دینم
بیا کز چشم بیمارت هزاران درد برچینم

تقطیع:	به‌مژگانی	سیه کردی	هزارارخ	نه دردینم
	۱۱۱۰	۱۱۱۰	۱۱۱۰	۱۱۱۰
	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن
	به‌یا کزچش	م بیمارت	هزارادر	د بر چینم
	۱۱۱۰	۱۱۱۰	۱۱۱۰	۱۱۱۰
	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

بیت : دل آغشته در خونم شکستن آرزو دارد (۲)
بیاز یکگاه طفلان میبرم این تخم رنگین را

۱ـ همایون ـ عروض، ص۱۲۱
۲ـ بیتاب ـ قافیه و عروض، ص ۱۷

تقطیع . دلی آغش   تدر خونم   شکستن آ   رزو دارد

۱۱۱۰   ۱۱۱۰   ۱۱۱۰   ۱۱۱۰

مفاعیلن   مفاعیلن   مفاعیلن   مفاعیلن

به باز یگا   ه طفلامی   برم ای تخ   م رنگی‌را

۱۱۱۰   ۱۱۱۰   ۱۱۱۰   ۱۱۱۰

بیت : هزج را گر تمام ارکان همی‌خواهی ازو مگذر (۱)
بگیر این بیت را یاد و بکن این قطعه را از بر

تقطیع : هزج راگر   تمامرکا   همی خاهی   ازو مگذر

۱۱۱۰   ۱۱۱۰   ۱۱۱۰   ۱۱۱۰

به گیری بی   ترا یادو   بکن‌ای قط   عراازبر

۱۱۱۰   ۱۱۱۰   ۱۱۱۰   ۱۱۱۰

تمرینات :

اگر برخیزد از دستم که با دلدار بنشینم
سخن ها درهزج گویم جهان ها درهزج بینم

صبا وقت سحر بویی ززلف یار می آرد
دل‌شوریده ما رازنو درکار می‌آرد (۲)   حافظ

دلا خاموش شو ورنه کبابت میکنم اخر
به آهی در تنور ستی نه‌آبت میکنم آخر (۳)

نمیدانم چسازم اه باعشق غیور خود
که بهر دیدنش جان میدهم سویش نمی بینم

---

۱ ـ دورانوف ـ سبحان جان ، رساله در علم اوزان شعر ، ص ۱۴

۲ـ حمیدی - عروض ، ص۶۳

۳ـ دورانوف ـ سبحان‌جان ، ص۱۹

حریفان‌را بیاد اور چو بر کف مینهی ساغر

زهجرت ای پری پیکر شدم سر گشته وحیران (۱)

نگارینا چه بدکردم که افزون میکنی دردم

بترس‌از نالهٔ‌سردم که بنیادت کند‌ویران

زسوزهجر خود تاکی بفرسایی تنم چون نی

شوددورجمالت‌طی کمالت رارسد نقصان

اگر ای شوخ فرخاری دگربارم بیازاری

بحق‌حضرت‌باری بگیرم‌شاه‌راداما ن (۲)

بحر هزج مثمن مزاحف

هزج مثمن مقصور :

نگارینا اگر با من نداری در دل آزار

بقتول دشمنان ازمن‌چه گردی خیره بیزار (۳)

تقطیع: نگارینا	اگر با من	نداری در	دلازار
۱۱۱۰	۱۱۱۰	۱۱۱۰	۰۱۱۰
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیل
به قولی دش	منا ازمن	چه گردی خی	ربیزار
۱۱۱۰	۱۱۱۰	۱۱۱۰	۰۱۱۰
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیل

هزج مثمن مکفوف مقصور: (مفاعیل، مفاعیل، مفاعیل،)

۱- بیتاب- قافیه وعروض، ص۱۸

۲- همایون عروض ص۱۴۲

۳- شمس قیس رازی - المعجم،ص ۱۰۶

بیت: غم جان وغم عشق و غم دهرو غم یار

دم سرد ورخ زردوتن خوارو دل زار(۱)

تقطیع: غ می جان	غمی عش ق	غمی د هر	غ می یار
٠١١٠	٠١١٠	٠١١٠	٠١١٠
مفاعیل	مفاعیل	مفاعیل	مفاعیل
دمی سرد	رخی زرد	تنی خار	دلی زار
٠١١٠	٠١١٠	٠١١٠	٠١١٠
مفاعیل	مفاعیل	مفاعیل	مفاعیل

هزج مثمن مسبغ (مفاعیلن سه بار یکبار مفاعیلان)

بیت: بزاری میدهم جان ونمی پرسد مرا جانان

مسلمانی نمیدانم کجا شد ای مسلمانان

تقطیع: بزاری می	دهم جانو	نمی پرسد	مرا جانان
١١١٠	١١١٠	١١١٠	.١١١٠
مسلمانی	نمی دانم	کجاشدای	مسلمانان
١١١٠	١١١٠	١١١٠	.١١١٠

هزج مثمن اخرب : (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن)

بیت: باماسخن ارگویی ازشعر سنایی گو

رونظم نظامی را برفوق فرزدق زن (۲)

۱ـ همایون ـ عروض ص ۶۱

۲ـ گیلانی ـ مرتضی ،عروض ص ۱۸

تقطیع : با ما سـ	خنر گویی	از شعر	ـه تا یـی گو
۰۱۱	۱۱۱۰	۰۱۱	۱۱۱۰
مفعول	مفاعیلن	مفعرل	مفاعیلن
رو نظم	نظامی را	بر فرق	فرزدق زن
۰۱۱	۱۱۱۰	۰۱۱	۱۱۱۰
مفعول	مفاعیلن	مفعول	مفاعیلن

هزج مثمن اخرب مقصور : (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیل)

بیت : ما رندو خراباتی ودیوانه ومستیم

پوشیده چگوییم همینیم که هستیم (۱)

تقطیع : ما رند	خراباتی	دیوانه	و مستیم
۰۱۱	۱۱۱۰	۰۱۱	۰۱۱۰
مفعول	مفاعیلن	مفعول	مفاعیل
پوشید	چه گوییم ه	مینیم	که هستیم
۰۱۱	۱۱۱۰	۰۱۱	۰۱۱۰

هزج مثمن مقبوض : (٤ بار مفاعلن)

بیت : دوزلف تابدارا وبچشم اشکبار من

چو چشمه ایست کاندرو شنا کنندمارها (۲)

۱ـ گیلانی ـ مرتضی، عروض.ص۱۹

۲ ـ استاد بیتاب ، قافیه وعروض ، ص ۱۹

تقطیع : دزلف نا بداراو بچشم اش گ بارمن

۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰
مفاعلن	مفاعلن	مفاعلن	مفاعلن
چچشمای	مه کذ درو	شنا کنن	دمارها
۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰
مفاعلن	مفاعلن	مفاعلن	مفاعلن

تمرینات بحرهزج مزاحف :

بحر هرج مثمن اخرب—مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن

بیت : لعل لب و یکدم برحالم اگرخندد

تاحشر غبارمن برآب گهر خندد

بحر هزج مثمن اخرب مکفوف مقصور

معشوقه بنام من و کام از دگران است

چون غره شوال که عیدر مضان است

هرج مثمن اشتر— فاعلن مفاعیلن ۲ بار

ساقیا بده جامی ز انشراب روحانی

تادمی بیاسایم زین حیات جسمانی

هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف

مارا بجز ازروی تونا ید بنظر گل

دارد دل صدپاره زداغ تو بسر گل

بحر هزج مسدس سالم : (مفاعیلن ۳ بار) مثال :

بیت: جهانا عهد بامن گر چنین بستی

میاری یاد از ان پیمان که کرد ستی (۱)

---

۱ - بهرام سیروس - وزن شعر ، ص ۹۹

تقطیع : چه نی بس تی دبا من گر جها ناعه

۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰

ك كر دستی دزا پیما میاری یا

۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

بیت : نگارینا چرا با من نمی سازی

به حسن خود چرا چندین همی نازی

تقطیع : نگارینا چرا با من نمی سازی ،

به حسنی خد چراچندی همی نازی

۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰

چو از بحر هزج خرم شود دل شود آسایش جسا ن ان بحاصل (۱)

مفاعیلن مفاعیلن فعولن چنین تقطیع کن ای مرد عاقل

هزج مسدس مقصور : (مفاعیلن ۲ بار یکبار مفاعیل)

بیت ـ چمن امروز فرش منزل کیست رگ گل دود شمع محفل کیست (۲)

تقطیع : چمن امرو زفرشی من زلی کیس

۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۱۱۱۰

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

رگی گل دو دشم عی مح فلی کیس

۱۱۱۰ ۱۱۱۰ ۰۱۱۰

---

۱ ـ ادیب صابر ـ رساله در اوزان شعر ، ص۴

۲ ـ بیتاب ـ قافیه وعروض ، ص۲۰

هزج مسدس محذوف : (مفاعیلن ۲ بار یکبار فعولن)

بیت : بدو گفتم که مشکی یا عبیری که از بوی دلاویز تو مستم (سعدی)

تقطیع: بدو گفتم	که مشکی یا	عبیری
۱۱۱۰	۱۱۱۰	۱۱۰
مفاعیلن	مفاعیلن	فعولن
که از بویی	دلاویزی	تُ مستم
۱۱۱۰	۱۰۱۰	۱۱۰
مفاعیلن	مفاعیلن	فعولن

هزج اخرب محذوف) مفعول مفاعیلن مفعول فعولن)

وزن هزج اخرب گر هست میسر هرچند بخوانیش بود خوشتر و بهتر

مفعول مفاعیل مفعول فعولن ای رایت اقبال زرای تو مظفر (۲)

هزج مسدس اخرب مقبوض مسبغ (مفعولن مفاعیلان

بیت : نرگس ز نشاط ماه فروردین بر دست نهاده ساغر زرین (۲)

تقطیع : نرگس ز	نشاط ما	ه فروردین
۰۱۱	۱۰۱۰	۰۱۱۱۰
مفعول	مفاعلن	مفاعیلان
بر دست	نهاده سا	غری زرین
۰۱۱	۱۰۱۰	۱۱۱۰
مفعول	مفاعلن	مفاعیلان

هزج مسدس محذوف : (مفاعلن ۲ بار ــ یکبار فعولن)

بیت : دلم را شد سر زلف تو مسکن بدین سان نشیمن وو مگذار مشکن (۳)

---

۱ ــ ادیب صابر ـ رساله در اوزان شعر ، ۴

۲ ــ المعجم ـ ص ۱۱۰

۳ــ حافظ ـ کلیات ، ص ۱۰۳

تقطیع: دلم را شد سری لفش دمسکن

۱۱۱۰	۱۱۱۰	۱۱۰
مفاعیلن	مفاعیلن	فعولن
بدی سا نش	فرومگ ذا	رمشکن
۱۱۱۰	۱۱۱۰	۱۱۰
مفاعیلن	مفاعیلن	فعولن

تمرینات بحر هزج مزاحف:

ابیات:

غمش تا در دلم ما وا گرفتست سرم چون زلف او سودا گرفتست (حافظ

مده ساقی دگر ساغر بدستم که از دور نگاه یار مستم

نمی خواهم بـه گلشن رفتنت را که بلبل دیدهٔ گل باز دارد

نشستم بـرد رت برخیز گفتی دگر نا گفتنی هـا باز گفتی

مرا گفتی بیا قربان من شو الهی من بقربانت الهی

چنانکه مشاهده شد نام وزنها در بیت از روی ترتیب موقعیت رکن تغییر می یابد وهمین طور دوام میکند.

دراساس رکن های مختلف بحر هزج ۲٤ وزن رباعی رامیتوان دید که بدو قسمت مساوی تقسیم میشود:

۱ــ شجرهٔ اخرب

۲ــ شجرهٔ اخرم

علت تقسیم شدن وزنهای رباعی به اخرب واخرم درینست که تمام رباعیها یا با رکن اخرب و یا با رکن اخرم آغاز می یابند ــ اگر با رکن اخرب آغاز شود شجرهٔ اخرب واگر با رکن اخرم آغاز شود شجرهٔ اخرم نام میگیرند. ونیز اضافه

میگردد که رکن های که درمیان یاآخر مصرعها می آیند اکثر اتغییر میکنند برعلاوه معمولترین وزن رباعی همان شجره خراب است کلمه شجر در عربی به معنای درخت آمده است ودر عوض به معنای گروه خوانده میشود. واینست آن شجره که در دوستون ـ ملاحظه میفرمایید:

شجره اخرب				شجرهٔ اخرم			
مفعول	مفاعیل	مفاعیل	فعول	مفعولن	مفعول	مفاعیلن	فع
«	مفاعیل	مفاعیل	فعل	«	مفعول	مفاعیل	فاع
«	مفاعیل	مفاعیل	فاع	«	مفعول	مفاعیل	فعل
«	مفاعیل	مفاعیل	فع	«	مفعولن	مفعول	فعل
«	مفاعیل	مفاعیل	فعول	«	مفعولن	مفعول	فعول
«	مفاعیل	مفعولن	فاع	«	مفعولن	مفعولن	فاع
«	مفاعیل	مفعولن	فاع	«	مفعولن	مفاعیلن	فع
«	مفاعیل	مفاعیلن	فع	«	مفعول	مفاعیل	فعولن
«	مفاعیل	مفاعیلن	فاع	«	فاعلن	مفاعیل	فعول
«	مفاعیلن	مفاعیلن	فع	«	فاعلن	مفاعیل	فع
«	مفاعیلن	مفاعیل	فعول	«	فاعلن	مفاعیل	فعل
«	مفاعیلن	مفاعیل	فعل	«	فاعلن	مفاعیلن	فع(۱)

درزحافات این بحر ، اهتم ـ مجبوب ـ ابتر ـ واذارتباط به زون رباعی میـگـیرند واین نظر را در رساله وزن شعر سبحان جان دورانوف میتوان ملاحظه کرد. (۲)

۱ـ مرتضی ـ گیلانی ،عروض، بدیع وقافیه ؛ ص ۲۰

۲ـ دورانوف ؛ سبحان جان ـ رساله در وزن‌شعر ، ص۱۹

مثال ها برای وزن رباعی:

مفعول مفاعلن مفاعیلن فعول

آنانکه کهن بودند و آنانکه نواند هر یك پی یکدگر یکا یك به شوند

وین ملك جهان به کس نماند جاوید رفتند و رویم و باز آیند و روند (خیام)

چنانکه دیده شد در رباعی مزبور رکن های نخست بی تغییر آمده است رکن های باقیمانده دگرگونه می‌شوند وزن دوبیتی ها به اساس همین بحر هزج بوجود آمده است. دردو بیتی ها تنها دو نوع وزن بحر هزج یعنی مسدس محذوف و هزج مسدس مقصور قابل استفاده است

هزج مسدس محذوف:

بود کانون یك دنیاشرر دل جهان رامی کند زیر وزبر دل

حذر کن بعد ازاین دل را مرنجان خطر دارد به چشم آید اگر دل (۱)

مفاعیلن مفاعیلن فعولن

بحر رمل

رمل ازان سبب گویند که نام غنایی است از آغانی عرب و بعض گویند که رمل دویدن باشد وایستادن. بقول سیفی رمل در لغت حصیر بافتن است وچون این بحر را وتدی در میان دوسبب است گویا که اوتاد را با اسباب بافته اند، همچنانکه حصیر را بریسمان ها بافند و برخی دیگر آنرا نوعی ازسوود دانسته اند که درین وزن واقع است. (۲)

۱-دورانوف رساله در وزن شعر ص ۱۹

۲-همایون عروض، ص ۲۱

این بحر از مستعمل ترین بحرهای عروض به حساب میرود .رکن سالم ان فاعلاتن است .وازان موافق قاعدهٔ زحافات ارکان اضافی به نظر میخورد (۱). اشعار مربوط بدین بحر به اشکال مثمن ، مسدس ومربع می آیند . یعنی که هر مصرع شعردر مثمن ٤ بار فاعلاتن ودرمسدس شش بار ودرمربع چهار بار فاعلاتن تکرار میشود.

از احیف بحر رمل :

«شمس الدین محمد» از احیف این بحر را ١٤ تا شمرده و در پهلوی آنها معاقبت صدروعجز را نیز نام گرفته است واما درعمل از آنها نامی نیست وضمنا نامهای ازاحیف مرکب چون مخبون محذوف ، اثلم مسبغ ، مخبون مقصور و مجحوف مسبغ را با نهاعلاوه کرده است. باقی زحافات که وی بدان اشاره کرده است اینهاست:

مقصور (فاعلان) مربع (فعل) محذوف (فاعلن) مشعث (مفعولن)

مخبون (فعلاتن) مخبون محذوف (فعلن) مکفوف (فاعلات مخبون

مقصور (فعلان)

مشکول (فعلات) مجحوف مسبغ (فاع) اصلم فعلن) (۲) :

ویا

فاعلاتن

نام زحاف تغییر تبدیل

خبن فعلاتن

---

۱ سیفی عروض ، ص۲۱

۲ سیروس، بهرام ، وزن شعر ، ص۱۲۳

کف	فا علات	—
قصر	فا علات	—
حذف	فاعلا	فا علن
شکل	فعلات	—
قطع	فا عل	فعلن
تسبیغ	فا علا تان	فا علیان (۱)

بحر رمل مثمن سا لم (٤ بار فاعلا تن) امثال:

بیت: تیغ با ید خون فشا ند کار بـا دشمن سرا ید
من مرم زامم بما ند او مرد کا مم برا ید

تقطیع:			
تیغ با ید	خو فشا ند	کا ر با دش	من سرا ید
۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۱۰۱
فا علا تن	فا علا تن	فا علا تن	فاعلا تن
من مرم نا	مم بما ند	او مرد کا	ممم برا ید
۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۱۰۱
فا علا تن	فا علا تن	فا علا تن	فا علا تن (لا هو تی)

بیت: آن پری رو ازدرم روزی فراز آ ید نیا ید
من همی خوا هم که عمری رفته باز آ ید نیا ید

تقطیع:			
آ پ ری رو	ازدرم رو	زی ف را زا	ید نیا ید
۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۱۰۱
فا علا تن	فاعلا تن	فا علا تن	فا علا تن
من همی خا	هم که عمری	رفته با زا	ید نبا ید
۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۱۰۱
فا علا تن	فا علا تن	فا علا تن	فا علا تن

۱- بیتاب ـ قا فیه و عروض ، ص ۷

بیت :   گر کشی ور جرم بخشی روی وسر بر استا نم
بنده را فرمان نباشد هرچه فرمایی برانم

تقطیع : گر کشی ور   جرم بخشی   روی‌سر بر   آستا نم
۱۱۰۱   ۱۱۰۱   ۱۱۱۰۱   ۱۱۰۱
بندرا فر   ما نباشد   هرچه فرما   یی برانم
۱۱۰۱   ۱۱۰۱   ۱۱۰۱   ۱۱۰۱
فاعلاتن   فاعلاتن   فاعلاتن   فاعلاتن

رمل مثمن مقصور (۳ بار فاعلاتن و یکبار فاعلان) مثال :

بیت :   ای به استحقاق شاه شرع را قایم مقام
وز قدیم الدهر دنیا پیشوای خاص وعام

تقطیع :   ای به استح   قاق‌شاهی   شرع راقا   یم‌مقام
۱۱۰۱   ۱۱۰۱   ۱۱۰۱   ۱۱۰۱
وز قدیمد   دهردنیا   پشیوایی   خاص وعام (۱)

رمل مثمن مقصور : خوشتر از بحر ها بحر رمل بر اتفاق + طبعها را سوی نظمش بیش باشد اشتیاق

بیت :   مرغ بی بال وپری دیدم دلم آمد بیاد
نالهٔ چغزی شنیدم منزلم آمد بیاد (۲) (سیدا)

تقطیع :   مرغ بی با   ل ویری دی   دم دلما   مد. یاد
۱۱۰۱   ۱۱۰۱   ۱۱۰۱   ۰۱۰۱
فاعلاتن   فاعلاتن   فاعلاتن   فاعلات (فاعلان)

۱-- المعجم - ص۱۳۳

۲-سیروس بهرام ، وزن شعرص ۱۵۲

ناله بی جغ	ری شنیدم	منزلم ا	مد به یاد
۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۱۰۱	۰۱۰۱
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلات (۱)

تمرينات: در بحر رمل مثمن مقصور (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات (فاعلان)

ابیات : شمعم و پیوسته در رگهای جانم آتش است
دردها نم موج آب و در زبانم آتش است

دیگر از یاران این محفل چه باید چشم داشت
صد جفا بردیم واز کس مرحبا یی بر نخاست

صحبت امشب ندانم در گلستان چون گذشت
باغبان در خواب و بلبل مست و گل مدهوش بود

شب که چشم مست اودادمی دیوانه داد
از نگاه سرخوشم سامان صد میخانه داد

هر کجا بینم مهی باعاشق خود مهربان
افتد از بی مهری ماه خودم آتش بجان (۱)

تیغ باید خون فشاند کار با دشمن سراید
من مرم نامم بما نداو مرد کامم براید (لاهوتی)

۱- سیفی ، عروض ، ۲۱

رمل مثمن محذوف (فاعلاتن ۳ بار و فاعلن یکبار) مثال:

بیت : یاد آن شبها که در بزمت فراغت داشتم

سر بسر مانند ابر و خواب و راحت داشتم (۱) (سیدا)

تقطیع : یاد آنشب	ها که در بز	مت فراغت	داشتم
۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۰۱
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن
سر بسر ما	نندابرو	خاب راحت	داشتم
۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۰۱
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن

بیت : ای فروغ حسن ما از روی رخشان شما

تقطیع : ای فروغی	حسن ما از	روی رخشا	نی شما (۲)
۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۰۱
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن

بیت : آمدم تا صد چمن بر جلوه نازان بینمت

نشه در سر می بساغر گل بدامان بینمت

تقطیع : آمدم تا	صد چمن بر	جلوه نازا	بینمت
۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۰۱
نشه شد رسر	می به ساغر	گل بداما	بینمت
۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۰۱
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن (۳)

۱ـ سیروس بهرام ـ وزن شعر ، ص ۱۲۵

۲ ـ حافظ ـ کلیات، ص ۳

۳ـ بیتاب ـ قافیه و عروض، ص

بیت : حبذا بزمی کزو هردم دگر گون زیوری

آسمان بر عالمی بندد زمین بر کشوری

تقطیع: حب ب ذا یز / می کزو هر / دم دگر گو / ز یوری

۱۱۰۱ ۱۱۰۱ ۱۱۰۱ ۱۰۱

آ سما بر / عا لمی بن / دد زمی بر / کشوری (۱)

رمل مثمن محذوف :

خندهٔ لعل لبت برده قرار دل من (۲)

نرگست با نگهی کرده شکار دل من

(یوسفی)

تمرینات :

میکشد هر لحظه سوی خویش دل را حسن تو

بهر دل دارد همیشه جنگ با ما حسن تو

نور چشم بود رفتـی رفت نور از چشم من

پس چه می پرسی ز حال چشم عینك دار من

میتوان از ضعف تـن فهمید احوال مـرا

میـکشد این خامهٔ مو صورت حال مرا

میکـنند از سرو قامتش دیـوانه ام

میرسد فیض جنون از عالـم دیـگر مرا

۱- المعجم - ص ۱۳۳

۲- دورانوف- وزن شعر ص ۶۱

رمل مثمن مخبون : (یکبار فاعلاتن ۳ بار فعلاتن) مثال :

بیت : شمع را باید ازین خانه بیرون بردن و کشتن

تا که همسایه بداند که تو در خانهٔ مایی

تقطیع :

شمع را با	یدزی خا	نه برو بر	دن کشتن
۱۱۰۱	۱۱۰۰	۱۱۰۰	۱۱۰۰
فاعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن
تا که همسا	ینداند	کدرخا	نه‌ی مایی
۱۱۰۱	۱۱۰۰	۱۱۰۰	۱۱۰۰

رمل مثمن مشکول : (فعلات فاعلاتن ۲ بار) مثال :

بیت : به دل این هوس که دایم گل روی نو بچینم

به چهار باغ حسنت اثر خزان نبینم (س ـ دوران)

تقطیع :

به دلی ه	/وس کدایم	گل روی	نو بچینم
۰۱۰۰	۱۱۰۱	۰۱۰۰	۱۱۰۱
فعلات	فاعلاتن	فعلات	فاعلاتن
به‌چهار	باغ حسنت	اثری خ	زان بینم
۰۱۰۰	۱۱۰۱	۰۱۰۰	۱۱۰۱

رمل مثمن مقصور : (فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلان)

بیت : یارب این شمع شب افروز کاشانه کیست

جان ما سوخت بپرسید که جانانهٔ کیست (۱)

۱ـ حافظ ـ کلیات ، ص ۳۹

تقطیع : یار ٖ ی شم /ع شبف رو زز کاشا نه‌ی کیس

۱۱۰۱ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۰۱۰۰

جان ماسو خ ٖ پر سید د کجا زا نه ی کیس

۱۱۰۱ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۰۱۰۰

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلان

رمل مثمن مخبون محذوف : (فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فاعلن) مثال :

بیت : مزرع سبز فلك دیدم وداس مهٔ نو

یادم از کشتهٔ خویش آمد و هنگام درو (۲)

تقطیع: مزرعی سب ز فلك دی دم داسی مه ی نو

یاد مز کش تدی خیٖ شا مد هنگا می درو

۱۱۰۱ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۰۱

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فاعلن

تمرینات : رمل مثمن مخبون اصلم: (فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن) .

بیت: رونق عهد شباب است دیگر بستان را

میرسد مژ ۀ گل بلبل خوش الحان را (۳)

رمل مثمن مخبون مسبغ : فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلیان

بیت : روز گار بست که در خاطرم آشوب فلان است

روز گارم چوسر زلف پریشانش از انست

۱-حافظ-کلیات ص ۲۴۳

۲-همانجا، ص ۸

۳-ایضاً

رمل مثمن مخبون مقصور : فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلات

مثال : چارهٔ هجر تو سازم بوصال دیگران

آه تا چند کشم بی تو مجال دیگران

رمل مثمن مخبون مقطوع : (فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن)

مثال : پیش ازین گرچه ببویت رخ گل میدیدم

چون گل روی تو دیدم از و دامن چیدم (۱)

خوردن خون دل از چشم تر آموخته ام

خورده ام خون دل و این هنر آموخته ام

خوب شد خوب که در عشق گرفتار شدی

که ز حال من دل خسته خبردار شدی

رمل مثمن مشکول : (فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن)

مثال : سحر آمدم بکویت به شکار رفته بودی

تو که سگ نبرده بودی به چه کار رفته بودی

رمل مسدس سالم : (فاعلاتن ۳ بار) مثال :

ای نگار ین روی دلبرزان مایی

رخ مکن پنهان چو اندر جان مایی (۲)

تقطیع : ای نگاری روی دلبر زان مابی

۱۱۰۱ ۱۱۰۱ ۱۱۰۱

---

۱ = سیفی ، عروض ، ص۲۵

۲ شمس قیس ـ المعجم ، ص ۱۳۳

رخ مکن پن   ها چا ندر   جان ما یی

۱۱۰۱   ۱۰۱۱   ۱۱۰۱

فا علا تن   فا علا تن   فا علا تن

رمل مسدس سالم:

مثال :   باز باغ از فر فروردین جوان شد .

گلستان چون روی یار دلستان شد

تقطیع : باز باغز   فرر فرور   دی جوا شد

۱۱۰۱   ۱۱۰۱   ۱۱۰۱

گلستا چو   روی یاری   دلستا شد

۱۱۰۱   ۱۱۰۱   ۱۱۰۱

فا علا تن   فا علا تن   فا علا تن

بیت :   نگارینا چرا با من نمی سازی

به حسن خود چرا چندین همی نازی (۱)

رمل مسدس محذوف :(فا علا تن فا علا تن فا علن)

بیت :   گر تو بی ای چرخ گردون مادرم

پس چرا تو دیگر و من دیگرم (۲)

تقطیع : گرت بی ای / چرخ گردو   مادرم

۱۱۰۱   ۱۱۰۱   ۱۰۱

فا علا تن   فا علا تن   فا علن

پس چرا تو / دی گرو من   دیگرم

۱۱۰۱   ۱۱۰۱   ۱۰۱

فا علا تن   فا علا تن   فا علن

رمل مسدس مقصور: (فا علا تن ۲ بار - فا علان یکبار) مثال :

---

۱ - المعجم- ص ۱۰۳

۲ - ناصر خسرو - دیوان ، ص ۱۲۵

دوش تا هنگام صبح از وقت شام　　بر کف دستم ز فکرت بود جام (۱)

تقطیع:	دوش تا هن	گام صبحز	وقت شام
	۱۱۰۱	۱۱۰۱	۱۰۱.
	بر کفی دس	تم ز فکرت	بود جام
	۱۱۰۱	۱۱۰۱	.۱۰۱

رمل مسدس محذوف : فاعلاتن ۲ بار یکبار فاعلن

شاعرا از سوختن داری خبر　　پس مکن از آتش سوزان حذر (۲)

تمرینات : ابیات رمل مسدس مقصور .

تا لب او دید سیفی در شراب　　از مثلث می نماید اجتناب

شهرت بسیار دارد تیر ماه　　نام لنگر دارد ارت تیر ماه

(تورسون زاده)

رمل مسدس محذوف .

شاعرا از سوختن داری خبر　　پس مکن از آتش سوزان حذر

- ای زمین آن قامت رعنا نگر　　زیر پای کیستی بالا نگر -

رمل مسدس سالم :

نگارینا چرا با من نمی سازی　　به حسن خود چرا چندین همی نازی

بحر رجز

در لغت به معنای اضطراب وسرعت آمده است عربها ابیاتی را که بیشتر درمعرکه‌ها جنگها ، ودر مفاخرت از مبارزات وقهرمانیهای اقوام خودمیخوانند

---

۱ - ناصر خسرو دیوان ص ۲۹۸

۲ -دورانوف-وزن شعر،ص۱۶

درین بحر است ودرچنین احوال، آواز مضطرب وحرکات سریع میباشد وبدان سبب آنرا رجز نامیده اند . (۱)

اشعار بحر رجز در اشکال مثمن ، مسدس و یا مربع می آیند. وزن هر یك مصرع شعر بحر رجز مثمن چهار بار مستفعلن ، مسدس شش بار ومربع دو بار «مستفعلن» می آید . (۲)

سالم ومزاحف این بحر نسبت به بحر هزج ورمل کمتر استعمال شده ومسدس آن بندرت مستعمل است ومزاحفان هم صرفا ، در اطراف مطوی ومخبون میباشد وبس . (۳)

زحافات :

۱ــ مذال (مستفعلان)

۲ــ مخبون (مفاعلن)

۳ــ مطوی (مفتعلن)

٤ــ مقطوع (مفعولن)

۵ــ مخبون مذال (مفاعلان)

٦ــ مرفل (مستفعلاتان)

۷ ــ مطول (مستفعلاتن)

۸ــ مطوی مذال (مفتعلان) (٤)

---

(۱) سید فی عروض ، ص ۲۰

(۶) سیروسی بهرام ، وزن شعر ص ۱۱۸ .

(۳) بیتاب، قافیه عروض ص۳ .

۴) دورانوف، رساله در علم وزن شعر ص۱۹

زحاف مفاعلین (۱)
نام زحاف تغییر – تبدیل
قبض – مفا علن
کف – مفا عیل و بضم لام
قصر – مفاعیل بسکون لام
حذف – مفاعی – فعولن
خرب – فا عیل – مفعول
خرم – فا عیلن – مفعولن
شتر – فاعلن
تسبیغ – مفا عیلان
مفتعلن ه مفاعلن (۲)
طی خبن
مثال های شعری :
بحر رجز مثمن سالم : (٤ بار مستفعلن) مثال:
بیت : خواهم که در صورتگری نقش‌دهای نش راکشم –
گو در سخن آید لبش تا من نشا نش‌را کشم (۳)
تقطیع : خاهم که در صورت گری نقشی دها نشررا که شم
۱۰۱ ۱۱۰۱ ۱۱۰۱ ۱۱۰۱
مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
گو در سخن/آید لبش/تا من دها/نش‌را کشم

---

(۱) بیتاب – قافیه عروض ص ۷
(۲) گیلانی مرتضی، عروض، بدیع و قافیه ص ۲۰
(*) صاحب عروض گیلانی، متین، طی و مکانفه را زحاف و تذییل، ترفیل؛ قطع؛ خرم و . . . را از جمله عللش دانسته است.
(۳) همایون، عروض ص ۶۱.

بیت ای چهرهٔ زیبای تورشك بتان آزری

هرچند وصفت میکنم لیکن ازان بالاتری(۱)(خسروی)

تقطیع : ای‌چهر بی	زیبا ی‌تو	رشکی بتا	نی‌آزری
۱۰۱۱	۱۰۱۱	۱۰۱	۱۰۱۱
مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن
هرچندوص	فت‌می کنم	لیکن ازا	بالاتری
۱۰۱۱	۱۰۱۱	۱۰۱۱	۱۰۱۱
مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن

بیت : تاکی غم دل گفتنم درخانه بادیوارها

خواهم‌زداز بیطاقتی‌فریاد در بازارها (۲)

تقطیع : تاکی‌غمی	دل‌گفتنم	درخانه‌با	دیوارها
۱۰۱۱	۱۰۱۱	۱۰۱۱	۱۰۱۱
خاهم‌زدز	بی‌طاقتی	فریاددر	بازارها
۱۰۱۱	۱۰۱۱	۱۰۱	۱۰۱۱

بیت : بحرزجزراگرتمام ارکان بخواهی درسخن

هرروز بختت نوشوداز گردش چرخ کهن (۳)

تقطیع: بحری‌رجز	راگرتمام	ارکابخا	هی درسخن
۱۰۱۱	۱۰۱۱	۱۰۱۱	۱۰۱۱
هرروزبخ	تت‌نوشود	ازگردشی	چرخی کهن
۱۰۱۱	۱۰۱۱	۱۰۱۱	۱۰۱۱
مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن

۱- وزن شعر- بهرام‌سیروس ص۱۱۸ ۱- سیروس بهرام وزن شعرص ۱۸

۲-عروض‌سیفی ص ۱۹ ۲-سیفی عروض ص ۱۹

۳- ادیب صابررساله‌درباب شعرواوزان شعرعربی ودری به‌نقل ازشماره۲ سال‌نهم ص۴ مجله دانشکده‌ادبیات تهران.

رجز مثمن مخبون : (مفاعلن ٤ بار) مثال :

بیت: دو زلف تا بدارا و بچشم اشکبار من

چو چشمه ایست کاندر وشنا کنند مارها (۱)

تقطیع	:دزلف تا	بدار او	بچشم اش	کبار من
	۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰
	مفاعلن	مفاعلن	مفاعلن	مفاعلن
	چچش مه‌ای	سکندرو	شنا کنن	دمارها
	۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰
	مفاعلن	مفاعلن	مفاعلن	مفاعلن

رجز مثمن مطوی : (مفتعلن ٤ بار) مثال :

بیت : مرده بدم زنده‌شدم گریه بدم خنده‌شدم

دولت عشق آمدو من دولت پاینده شدم (۲)

تقطیع :	مرد بدم	زنده‌شدم	گری بدم	خنده‌شدم
	۱۰۰۱	۱۰۰۱	۱۰۰۱	۱۰۰۱
	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن
	دولت‌عش	قامدمن	دولت پا	ینده‌شدم
	۱۰۰۱	۱۰۰۱	۱۰۰۱	۱۰۰۱
	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن

رجز مثمن مرفل : مستفعلا تن یکبار در هر مصرع .

مثال : دیدم جمالی (۱۱۰۱۱) مستفعلاتن

ابرو هلالی (۱۱۰۱۱) رر م . تورسون‌زاده

در زیر چشمش (۱۱۰۱۱) رر

بنهاده خالی (۱۱۰۱۱) رر

---

۱ -بیناب-قافیه عروض ، ص ۹۳

۲- همانجا

تمرینات :

ابیات : ای ساربان منزل مکن جزدرد یار یار من (۱)

مثمن سالم : تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال ودمن

مثمن سالم : آن کیست کز روی کرم با من وفاداری کند

باجان بد کاری چومن یکدم نکو کاری کند

(حافظ)

مثمن سالم : این طره های عنبرین مکشادل وجان میرود

مویت پریشان میشود هوشم پریشان میرود

«رحیمی»

رجز مطوی مخبون : (مفتعلن مفاعلن ۲ بار)

فغان کنان هر سحری بکوی تو میگذرم-

چونیست ره سوی توام بیام ودر مینگرم

(جامی)

رجز مثمن مطوی مخبون مقطوع : (مفتعـلن مفاعلن مفتعلن مفعولن)

بیت : سرو نخوانمت که او نیست بدین رعنایی

مه نگویمت که مه نیست بدین زیبایی

عید است وساقی در قدح صهباز مینا ریخته

بلبل به ارکان رجز روح نیکسار یخته (۲)

۱- المعجم - س ۱۲۷

۲ حمیدی - عروض، ص ۶۴

رجز مثمن مطوی :

زاتش دل بسکه بتا بست و به تب این تن من
نیست عجب بینی اگر سوخته پیر اهن من

مثمن سالم :

ای ساربان آهسته روکا رام جانم میرود
وان دل که باخوددا شتم بادلستا نم میرود

دنبال اشك افتاده ام جویم دل گم کرده را
کز خون تو ان برداشت پی آهوی پیکان خورده را

بر خیز تا یکسو نهیم این دلق ارزق فام را
بر باد قلاشی دهیم این فسق تقوی نام را

رجز مثمن مطوی مخبون: (مفتعلن مفا علن ۲ بار)

ما یه بیمن عاجزی ایمن از آب و آتش است
سر بزمین فگنده را هیچ بلا نمی رسد

رجز مثمن مطوی : (٤ بار مفتعلن) مثال :

می شگفد گل به چمن ها از نسیم سحری
وه چه شود گر نفسی پهلوی ما باده خوری

بحر رجز مسد س سالم : (۳ بار مستفعلن) مثال :

بیت: سا قی به عشرت گوش در دوران گل
مگذار از کف جام تا پایان گل

تقطیع : ساقی بعش/رت گوش در/دوران گل

١٠١١ ١٠١١ ١٠١١

مستفعلن مستفعلن مستفعلن

مگذاراز کف جام تا پایان گل

١٠١١ ١٠١١ ١٠١١

مستفعلن مستفعلن مستفعلن

رجز مسدس سالم :

ای لعبتی کز لعبتان مختار گشتی   بردی دلم وانگه زمن بیزار گشتی

پیش آرساقی آن می‌چوزنگ را   تا ما برانند ازیم نام وننگ را

رجز مسدس مطوی: (۳ بار مفتعلن) مثال:

نیست مرا جز تو نگار دیگری   می نکنی هیچ نگارم نظری

نیست مرا   جز تو نگا   ری دگری

١٠٠١ ١٠٠١ ١٠٠١

می نکنی   هیچ نگا   رم نظری

١٠٠١ ١٠٠١ ١٠٠١

مفتعلن مفتعلن مفتعلن

رجز مسدس مقطوع : (مستفعلن مستفعلن مفعولن) مثال :

- عاشق شدم بر دلبر عیاری   شکر لبی سیمین بری خونخواری

عاشق‌شدم   بر دل بری   عیاری

١٠١١ ١٠١١ ١١١

مستفعلن مستفعلن مفعولن

شکر لبی   سیمین بری   خنخاری

١٠١١ ١٠١١ ١١١

مستفعلن مستفعلن مفعولن

رجز مسدس مذال : (مستفعلن مستفعلن مستفعلن)مثال :

تا که مرا گویی که از من باش دور　　گر دور باشم از تو چون باشم صبور

(معیار الاشعار)

تمرینات:

رجز مسدس مطوی مقطوع: (مفتعلن ۲ بار — مفعولن)

بیت: این دل من هست به دردار زانی　　تا نکند بار دیگر نادانی

المعجم ص ۱۲۹

رجز مسدس مطوی مذال (مفتعلن مفتعلن مفتعلان)

بیت: تا غمت اندر دل من گشت پدید　　کسی مرا با لب پر خنده ندید

المعجم ص ۱۳۰

رجز مسدس مطوی مرفل: (مستفعلن مستفعلن مستفعلاتن)

بیت: ای لعبتی کز لعبتان ممتاز گشتی　　باز از خوبی فتنه‌ز ار گشتی

رجز مربع : (مستفعلن مفعولن)مثال :

گر یار دیگر داری　　زان آمدم دشواری

«معیار الاشعار»

بحر تقارب :

در لغت معنای نزدیک را بهم میرسانند ، یعنی اینکه هجا های دراز و کوتاه این بحر بهمدیگر خیلی نزدیک واقع گردیده اند . بحر تقارب در ادبیات قدیم دری همچون وزن داستانهای حماسی شناخته میشد (۱) . وزنش فعولن ۴ بار است —در زبان دری سالم و غیر سالم آن مستعمل است.

---

۱ - دورانوف رساله در علم وزن شعر، ص۱۹

از مزاحف آن مقصور–محذوف اثلم و مقبوض اثلم معمول است(۱).

زحافات: محذوف مقصور اثلم اثرم ابتر (۲)

فعل فعول فعل فعل فع

فعولن

نام زحاف تغییر –تبدیل

قبض فعول بضم لام

قصر فعول لبسکون لام

حذف فعو فعل

خرم یا ثلم عولن فعلن (۳)

: قبض . عللش : تسبیغ– حذف– بتر –ثرم–ثلم – قصر – خرم (٤)

شاعران دری زبان اشعار خود را در این بحر در شکل های مثمن، مسدس و گاهی مربع آورده اند . وزن هر یک مصرع شعر مثمن سالم بحر متقارب با وزن ٤ بار – مسدس با وزن ۳ بار و مربع با وزن ۲ بار «فعولن» برابر می آید (۵)

۱–بیتاب–قافیه عروض ص ۳۱

۲– دورانوف –ص ۱۹

۳– بیتاب –ص۷

۴–گیلانی مرتضی– عروض بدیع و قافیه ص۲۸

۵ سیروس بهرام– وزن شعر – ص۱۷۴

مثال های شعری در اشکال سالم این بحر !

بحر متقارب مثمن سالم : (فعولن ٤ بار) مثال :

زشرم رخت لاله را داغ بر دل　　　　زرشک قدت سرورا پای در گل

تقطیع : زشرمی　رخت لا　له را دا　غ بر دل

١١٠　١١٠　١١٠　١١٠

فعولن　فعولن　فعولن　فعولن

زرشکی　قدت سر　ورا پا　ی در گل

١١٠　١١٠　١١٠　١١٠

فعولن　فعولن　فعولن　فعولن

تقارب مثمن مقصور (فعولن فعولن فعولن فعول) :

منیژه کجا دخت افرا سیاب　　　　درخشان کند باغ چون آفتاب (١)

تقطیع : منیژه　کجادخ　تافرا　سیاب

١١٠　١١٠　١١٠　١١٠

فعولن　فعولن　فعولن　فعولن

برهنه　ندیده　سرم آ　فتاب

١١٠　١١٠　١١٠　١١٠

فعولن　فعولن　فعولن　فعولن

تقارب مثمن سالم : (٤ بار فعولن) مثال :

دو عید است مارا زروی دومعنی　　　　هم ازروی دین وهم ازروی دنیا (٢)

١- فردوسی شاهنامه چاپ ژول مول سازمانهای کتابهای جیبی جلد٣ ص ١٥۴ تهران

٢- المعجم ص ١٧٨

تقطیع : دعیدس تمارا زرویی دمعنی

۱۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰

همزرو یدینو همزرو یدنیا

سحر گه که در بستر بیقراری شبی را بهسر برده بودم به خواری
جوانی که پیوسته عاشق نباشد دریغ است آز او روزگار جوانی(۱)
«س. پیرو»

خیالت چو برجانم آرد شبیخون شبی آیم از دیده آید شبی خون (۲)

تقارب مثمن مقصور : (۳ بار فعولن یکبار فعول) مثال :

تقطیع : یکی دختری داشت خاقان چو ماه کجا ماه دارد دوزلف سیاه (۳)

یکی دخ تری دا شخا قا چماه

۱۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰ ۰۱۰

فعولن فعولن فعولن فعول

کجاما هدارد دزلفی سیاه

۱۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰ ۱۰

فعولن فعولن فعولن فعول

تقارب مثمن محذوف :(۳ بار فعولن یکبار فعل)مثال :

اگر رستم انست من دیده ام همر دی من اورا پسند یده ام (٤)

تقطتع : اگررس تمانس تمندی دهام

۱۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰ ۱۰

فعولن فعولن فعولن فعل

به مردی منورا پسندی دهام

۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰ ۱۰

فعولن فعولن فعولن فعل

۱-حمیدی- عروض- ص۶۸

۲-گیلانی- عروض بدیع -قافیهص ۲۷

۳-همان کتاب ص ۲۸

۴-فردوسی - شاهنامه چاپ اول ص۱۳۲

بیت : نخست از جهان آفرین یاد کرد پرستش بدین یاد بنیاد کرد (۱)

تقطیع : نخستز جها نا فری یا دکرد

۱۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰ ۰۱۰

فعولن فعولن فعولن فعول

پرستش بدی یا دبنیا دکرد

۱۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰ ۰۱۰

فعولن فعولن فعولن فعول

تقارب مثمن محذوف : (۳بار فعولن یکبار فعل) مثال:

زعشق وطن جوش دارد دلم به حرف وطن گوش دارد دلم

تقطیع : زعشقی وطن جو ش دارد دلم

۱۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰ ۱۰

فعولن فعولن فعولن فعل

به حرفی وطن گوش دارد دلم

۱۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰ ۱۰

فعولن فعولن فعولن فعل

تقارب مثمن اثلم : (فعلن فعولن فعلن فعولن) مثال :

من رند عاشق و آنگه توبه استغفر الله استغفر الله «حافظ»

تقطیع : من رن دعاشق وا گه ی توبه

۱۱ ۱۱۰ ۱۱ ۱۱۰

فعلن فعولن فعلن فعولن

استغ فرالله استغ فرالله

۱۱ ۱۱۰ ۱۱ ۱۱۰

فعلن فعولن فعلن فعولن

۱-فردوسی-شاهنامه ،ص ۱۳۶

تقارب مثمن مقبوض اثلم : (فعول فعلن فعول فعلن) مثال :

تقطیع : گرم ب خانی / ورم ب / رانی / دل ح / زین را / به جای / جانی

۰۱۰ ۱۱ ۰۱۰ ۱۱ ۰۱۰ ۱۱ ۰۱۰ ۱۱

فعول فعلن فعول فعلن فعول فعلن فعول فعلن

تقارب محذوف اسرم : (فعل فعولن فعولن فعل) مثال :

مهـر تـو ای مـاه نکو سیر کرد مرا از جهان بی خبر (۱)

تقارب مثمن ابتر : (فعولن فعولن فعولن فع) مثال :

مرا با نگارم سخن باشد نهانی سخن های چون شکر (۲)

بحر تقارب مسدس سالم : (۳بار فعولن) مثال :

ببوسه نـگارا چـه نوشی بپاسخ چو حنظل چرایی (۳)

تقطیع : ببوسه نگارا چ نوشی / بپاسخ چ حنظل چ رایـی

۱۱۰ ۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰

فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن

تقارب مسدس مقصور : (فعولن فعولن فعول) مثال :

نگارا کجایی بیای به غربت از ین بس مپای

تقطیع : نگارا کجایی بپای / به‌غربت از ین بس مپای

۱۱۰ ۱۱۰ ۰۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰ ۰۱۰

فعولن فعولن فعول فعولن فعولن فعول

تقارب مسدس محذوف : (فعولن فعولن فعل) مثال :

ترا گویم ای مشک‌سر بخوبی شدستی سمر (٤)

---

۱ ـ سیروس ـ بهرام ـ وزن شعر ص۱۷۵

۲ ـ شمس رازی ـ المعجم ص ۱۷۹

۳ ـ همان کتاب

تقطیع : ترا گو ی می مش کسر / بخوبی شد ستی سمر

۱۱۰ ۱۱۰ ۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰ ۱۰

فعولن فعولن فعل فعولن فعولن فعل

تمرینات : تقارب مثمن سالم : (٤ بار فعولن) مثال :

زسودای چشم تو تا گام گیرم دو عالم فروشم دو بادام گیرم -

جهانا چه بدعهد و بد خو جهانی چو آشفته بازار بازار گانی

بسی رنج بردم بسی نامه خواندم زگفتار تازی واز پهلوانی

کباب و صالم خراب است حالم زغم چون ننالم فغان از جدایی

زدو چیز گیرند مر مملکت را یکی زعفرانی یکی پرنیانی

تقارب مثمن محذوف : (۳ بار فعولن یکبار فعل) مثال :

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

تقارب مثمن مقصور - (۳ بار فعولن یکبار فعول مثال :

خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای

تقارب مثمن مقبوض اثلم : شانزده رکنی در دیوان بیدل (ع) اکثر پیدا میشوند .

مثال :

اگر بگلشن زناز گردد قد بلند تو جلوه فرما

ز پیکر سرو موج خجلت شود نمایان چو می زمینا (۲)

۱- حمیدی - عروض - ص ۶۸

۲ - بیتاب قافیه عروض - ص ۳۳

تقطیع : اگرب گلشن زناز گردد قدی‌ب لندی تجلو فرما

۰۱۰ ۱۱ ۰۱۰ ۱۱ ۰۱۰ ۱۱ ۰۱۰ ۱۱

فعول فعلن فعول فعلن فعول فعلن فعول فعلن

زپیکث ری‌سر وموج خجلت شودن ما یا /چ می‌ز/ مینا

۰۱۰ ۱۱ ۰۱۰ ۱۱ ۰۱۰ ۱۱ ۰۱۰ ۱۱

بحر متدارك :

کلمه متدارك در لغت بمعنای درك کردن ودر یافتن است . «این اخفش» این بحر را از بحر متقارب در یافت کرده است . «احمد عروضی» آنرا بحـــر غریب نامیده است . رکن سالم آن فاعلن بوده واز بحر های اصلی عروض به حساب میرود . و استعمال آن نسبتاً محدود میباشد .

زحافات : ۱ـمخبون (فعلن ـ ۱۰۰)

۲ـمقطوع (فعلن ـ ۱۱) (۱)

فاعلن

نام زحاف تغییر تبدیل

خبن فعلن بسکون عین

قطع فاعل فعلن

تذیل فاعلان (۲)

اشعار در این بحر به اشکال مثمن ومسدس می آید .

مثالهای شعری در اشکال سالم :

بحر متدارك مثمن سالم (٤ بار فاعلن) مثال :

حسن ولطف ترا بنده شد مهروه خطوخال ترا مشك چین خاکره (۳)

۱ـدورانوف ـرساله‌در علم‌وزن شعرص ۲

۲ بیتاب ـ قافیه عروض ـص۷

۳ـسیفی عروض ص۳۹

تقطیع: حسن لط فی ترا بندشد مهرمه

۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱

فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن

خط خا لی ترا مشک چی خاک ره

۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱

فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن

متدارک مثمن مخبون: (۸ بار فعلن) مثال:

چو رخت نبود گل باغ ارم چو قدت نبود قد سرو چمن (۱) —

تقطیع: چه رخت نبود گل با غارم

۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰

فعلن فعلن فعلن فعلن

چو قدت نبود قد سر و چمن

۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰

فعلن فعلن فعلن فعلن

متدارک مثمن مقطوع: (٤ بار فعلن در یک مصرع) و این را صوت ناقوس خوانند:

مثال: هردم پیشت دارم زاری از غم تا کی زارم داری

تقطیع: هردم پیشت دارم زاری

۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱

فعلن فعلن فعلن فعلن

ازغم تا کی زارم داری

فعلن فعلن فعلن فعلن

---

۱ گیلانی - مرتضی - عروض بدیع - قافیه - ص ۲۸

یاد داشت: پنج بحری که تا اینجا از آنها یاد کردیم همه از بحر های متفق الارکان بود که بنام بحر های اصلی- هم خوانده میشود از ین پس میپردازیم به بحر های مختلف الارکان یا (بحر های فرعی) و چون دو بحر دیگر از بحر های متفق الارکان – با سم بحر کامل و بحر وافر از – وزنهای معمول و متداول دری نیست. درین بخش بدانها تماسی حاصل نشد.

– بحرهای فرعی:

بحر مضارع :

بحر مضارع در بیتهای نسبتاً معمولتری نظم دری وجود دارد. این بحر از ارکان اضافی هزج و رمل پیدا شده است. اشعار این بحر در اشکال مثمن، مسدس و مربع بنا می یابند. وزن هریك مصرع شعر بحر مضارع مثمن سالم دو بار «مفاعیلن فاعلاتن» مسدس آن یکبار «مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن» و مربع ان یکبار «مفاعیلن فاعلاتن» می آید. سالم این بحر چندان مطبوع و خوش آیند نیست. بیشتر غیر سالم و مزاحف آن معمول است (۱)

زحافات:

ازاحیف این بحر را شمس الدین محمد یازده تا اورده است (۲) ولیکن عملا زیاده ازان بملاحظه میرسد.

از رکن فاعلاتن	از رکن مفاعیلن
۱– مکفوف – (فاعلات)	۱– مکفوف– مفاعیل
۲–مقصور –(فاعلان فاعلات.	۲– مقبوض – مفاعلن

---

۱ = سیرویس بهرام = وزن شعر، ص ۱۲۸

۲- العمجم – ص۱۱۱

۳ــ محذوف ــ فعولن
٤ــ اخرب ــ مفعول
۵ ــ اخرم ــ مفعولن
٦ــ ابتر ــ فع
۷ ــ مخنیق مقصور (مفعول
۸ــ مخنیق ــ (مفعولن)
۹ ــ مقصور ــ مفاعیل .)

۳ــ محذوف ــ (فاعلن)
٤ــ مسبغ ــ (فاعلیان)
۵ ــ مسلخ ــ (فاع)
٦ــ مطموس ــ (فع) (۱)

زحاف مضارع: کف، قبض. عللش: تسبیغ، بتر، حذف، شتر، جب، هتم ــ زل، وبم، قصر، جحف، خرم. (۲)

مثال‌های شعری برانواع از احیف بحر مضارع:

مضارع مثمن اخرب: (مفعول فاعلا تن مفعول فاعلاتن) مثال:

بگـذار تا بگریم چون ابر در بهاران
کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران (۳)

تقطیع . بگذار ــ تا بگریم ــ چوابر ــ در بهارا

۰۱۱ ۱۱۰۱ ۰۱۱ ۱۱۰۱

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

کز سنگ ــ ناله‌خیزد ــ روزی و ــ داع یارا

۰۱۱ ۱۱۰۱ ۰۱۱ ۱۱۰۱

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

مضارع اخرب مسبغ: (مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن) مثال:

۱ــ سیرویس بهرام ص ۱۳۳
۲ــ گلانی ــ مرتضی، عروض س ۳۵
۳ــ ایضاًص ۲۵

ای لعل نوشخندت کام شکردها نان

سودهانت بیرون از فهم نکته دانان «جامی»

مضارع اخرب مخذوف: (مفعول فاعلاتن مفعول فاعلن) مثال:

دیدار / مینمایی / و پرهیز / میکنی

بازار / خویش و اتش / ما تیز / میکنی (۱) «سعدی»

مضارع اخرب مکفوف!

گیتی که اولش عدم و آخرش فناست

در حق آن گمان ثبات و بقا خطاست

مضارع مثمن اخرب: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن) مثال:

تا کی چو گل نشینم در خون تپیده بی تو

خارم شکسته بر پا، دستم بریده بی تو «سیدا»

— خواهم که سیر بینم روی چو یاسمینش

لیک آفتست چشمش میترسم از کمینش (خسرو)

مضارع اخرب مکفوف محذوف: (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن) مثال:

گفتم مرا دهان و لبت کامران کند —

گفتا: به چشم هر چه تو گویی همان کند «حافظ»

مضارع مثمن اخرب مسبغ: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلیان» مثال:

در کوی نیکنامی ما را گذر ندادند گر تو نمی پسندی تغییر ده قضا را

مضارع اخرب مکفوف مقصور: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات) مثال:

۱ـ د ورانوف ـ وزن شعر، ص ۲۱

شمشیر فتح جلوه نمود از نیام خلق

افتاد هر سری که نکرد احترام خلق (۱)

«یوسفی»

مضارع مثمن مکفوف مقصور : مفاعیل فاعلان مفاعیل فاعلان) مثال :

خوش‌ان موسم بهار ، که بر طرف لاله زار

نهد یار گلعذار به کف جام خو شگوار

مضارع مثمن مقبوض مقصور : (مفاعلن فاعلان ۲ بار) مثال :

بسان ان خم زلف به سان منقار باز

به حق‌ان‌روی خوب گز و گرفتی براز «رودکی»

مضارع مثمن : اخرب(مفعول فاعلاتن) مثال :

دل میرودزدستم صاحبدلان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد اشکارا (۲)

مضارع مکفوف مقصور : (مفاعیل و فاعلان ۲ بار) مثا :

زبحر مضارع است سخن را همه جمال

چو تقطیع رکنهاش بود جمله زین مثال

مفاعیل فاعلان مفا عیل فاعلان

زهی آسمان بقدر زهی مشتری بفال (۳)

تمرین : از ناله دل ماتا کی رسیده رفتن

زین در دمند حرفی باید شنیده رفتن

---

۱ - دو رانوف ـ وزن شعر ـ ص ۲۱

۳ـ حمیدی ـ عروض ـ ص ۶۵

۳ـ ادیب صابر ـ رساله ر باب اوزان شعر ـ ص ۷

چندای پری نمایی با این و آن نشستن

از چشم مرد ما نت باید نهان نشستن

(مفعول فاعلاتن)

مضارع مثمن مکفوف مقصور (مفاعیل فاعلات) مثال :

بهار است وخاك خشك دهده سبزه ترا

جوانی چهدن پیر دسی گشت از سرا

مگرباز برفروخت گـل از کـنارزار

که هردم زسوز دلش بنالد هزار ــ زار

مضارع مسدس اخرب مکفوف «مفعول و فاعلات مفاعیلن) مثال :

ای کرده گرده ماه زشب خرمن گریان زحسرت توچو باران من (۱)

مضارع مسدس سالم : (مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن) : مثال

به گبنی دراز مسلمانان واز کافر نه بیند کس چون سلیمان بن ناصر (۲)

مضارع مربع سالم (مفاعیلن فاعلاتن) مثال :

دلم برد آن گلستانش ززلفین دلستانش (۳)

بحر مقتضب :

مقتضب از کلمهء عربی اقتضاب گرفته شده است ومعنای بریدن را میرساند. گویا که این بحر را از بحرمنسرح بریده ، گرفته‌اند . رکن‌های ایندو بحر بهمدیگر مانند بوده وتنها ازروی موقعیت شان فرق میکنند . یعنی اگردر بحرمنسرح ارکان رجز اول آیددر مقتضب ارکان مفعولات می آید . این بحر درنظم قدیم خیلی ها کم مورد استعمال داشته است .

۱- المعجم ص۱۵۱

۲- ایضا ص۱۵۲

۳ همان کتاب ص ۱۵۲

اشعار بحر مقتضب به اشکال مثمن ، مسدس ومربع می آید :وزن هر یك مصرع درین بحر(مثمن سالم باوزن ۲ بار «مفعولات مستفعلن» تکرار می‌شود.

دری زبانان درنوع سالـم ان شعرنسرو ده اند وشایدهـم استثنااتی درمیان باشد . مسدس سالم این بحربا یـکبار مفعولات مستفعلن مستفعلن ورباعی‌ان با یك بار «مفعولات مستفعلن» دریك مصرع آورده میشود .ودر اشکال فرعی‌ان شاعران نیز کمتر شعر گفته اند.

ازاحیف این بحر : ازرکن مفعولات ۳ تا:

۱-مطوی - فاعلات

۲-مخبون - مفاعیل

۳-مرفوع - مفعول

ازرکن مستفعلن نیز ۳تاست .

۱-مطوی - مفتعلن

۲- مقطوع - مفعولن

۳-مقطوع مسبغ-مفعولان (۱)

مثالهای شعری درین بحر : مقتضب مطوی مقطوع (فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن)

بیت : وقت راغنیمت‌دان انقدر که بتوانـی

حاصل ازحیات‌ای جان یکدم است تادانی (۲)

«حافظ»

۱- صیروس بهرام- وزن شعر ، ص ۱۵۶

۲- سیفی ،عروض-ص۳۱ ونیزرجوع شودبه ص ۶۵ عروض حمیدی.

مقتضب مثمن مطوی مقطوع مسبغ (فاعلات مفعولان فاعلات مفعولن) مثال:

این چه رنگ رخسارست گلشن جمالست این
این چه قدور فتارست غایت کمال است این

«غیاث اللغت»

مقتضب مثمن مطوی: (فاعلات مفتعلن فاعلات مفتعلن) مثال.

با لبت چی–می طلبم – باده نزد–جان چه بود
با رخت چی – می نگرم – بنده پیش – خان چه بود

تمرین:

مقتضب مطوی مقطوع:

سنگ هم بحال من گریه گر کند برجاست
بی تو زنده ام یعنی مرگ بی اجل دارم

مقتضب مثمن مطوی:

سرو گلعزار منی فصل نو بهار منی
من اگرچه ننگ توام عزو افتخار منی

بحر خفیف:

خفیف از سبکترین بحرها فرعی عروض به حساب میرود. این بحر از امتزاج ارکان سالم ومزاحف بحرهای اصلی رمل ورجز بوجود می آید. خفیف بیشتر در شکل مسدس می آیدو البته با رکن رمل آغاز می یابد. در شکل مثمن خفیف کمتر شعر گفته شده است واما در گروه دوم بحرهای فرعی زیاد تر از ارکان مخبون بحرهای اصلی استفاده بعمل می آید.

وزن هرمصرع بحر خفیف سالم با وزن یک بار «فاعلاتن مسفتعلن فاعلاتن» برابر می آید. درشکل سالم آن شعر گفته نشده است .

ازاحیف : زحاف مستعمل این بحراینهاست:

ازرکن فاعلاتن

۱-مخبون فعلاتن
۲-مخبون محذوف-فعلن
۳-اثلم-فعلن
٤- مخبون مقصور-فعلان
۵-اثلم مسبغ-فعلان
٦- مشعث-مفعولن
۷- مجحوف- فع
۸- مخبون مسبغ- فاع

ازرکن مستفعلن.

۱- مخبون -مفاعلن (۱)

مثالهای شعری :

بحرخفیف سالم . فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن .

این خفیف است گرتو اهل فنی - به که هفتاد سرود در چمنی (۲)

بحر خفیف مخبون مقطوع : (فاعلاتن مفاعلن فعلن) مثال :

ایک دایم به‌خویش مغروری گرترا عشق نیست معذوری
«حافظ»

خفیف مخبون محذوف : (فاعلاتن فاعلن) مثال :

این جهان رانگر به‌چشم خرد نه‌بدان چشم کاندرو نگری
(رودکی)

---

۱ - سیروس - بهرام،وزن شعر-ص ۱۶۲

۲ - حمیدی -عروض ص۶۷

مصرع دوم (فعلاتن مفاعلن فعلن) می اید .

روی از عاشقان نهان چه کنی

قصد آزار بیدلان چه کنی (فاعلاتن مفاعلن فعلن)

خفیف مسدس مخبون - (فاعلاتن مفاعلن فعلاتن) مثال:

سبزه ها نودمید و یار نیامد تازه شد باغوان نگار نیامد

(جامی)

خفیف مسدس مخبون محذوف (فاعلاتن مفاعلن فاعلن) مثال :

شب ندیدم / ترا ستارهٔ من شعله ور در هوا ستارهٔ من

(تور ســون زاده)

خفیف مسدس مخبون مقصور . (فاعلاتن مفاعلن فعلات) مثال .

خنده کرد افتاب و شعله بر یخت ابر گویا که گهر کرد و گریخت

جان رسیده است بر لبم بشتاب بی مروت چه جای تمکین است

خفیف مسدس مخبون اثلم (مقطوع) : (فاعلاتن مفا علن فعلن) مثال .

انقلاب افتاب را مـا زند یا که توفـان ابرا ما زند (عینی)

بحر خفیف مثمن مخبون . . (فعلاتن فاعلن فعلاتن مفاعلن) مثال .

نرسیدی بفهم خود در عزم دگر کشا

بجهانی که نیستی مژه بر بند و در کشا

زتماشای این چمن در مژگان فراز کن

زخمستان عافیت قدحی گیرو ناز کن

تمرین :

خفیف مسدس مخبون (فاعلاتن مفاعلن فعلاتن) .

ریش نمودی دلـم زخنجر آهن شیر خودازعشق سر نهاد بدامن

خفیف مسدس محذوف مخبون (فاعلاتن مفاعلن فعلن)

ای که گویی که بندگی چه بود — بندگی جز فگندگی چه بود
هردم از عمرمی رود نفسی — چون نگه می کنم نمانده بسی
یاد کوی بتان دگر نکنم — خویش را خوار ودر بدر نکنم
ازرخت دیده روشن است مرا — آفتابی بر وزن است مرا

خفیف مقطوع «فعلن»

بیتو برفرش گل زبیتابی — مرغ در خون تپیده را مانم
طالعم زلف یار را ماند — بخت من روز گار راماند
همه دانی ولی نمیدانی — ماه من رسم مهربانی را

یادداشت: مثنوی حدیقه الحقیقه حکیم سنایی برهمین وزن است.

بحر مجتث:

مجتث از کلمه اجتاث گرفته شده است که معنای از بیخ بر کندن را میرساند ؛ این بحر را از بحر خفیف استخراج کرده اند. ارکان این دو بحر یکی است. صرفاً از روی موقعیت شان در مصرعها فرق دارند. یعنی اگر در بحر خفیف اول رکن بحر رمل آید. در مجتث اول رکن بحر رجز می آید.

این بحر قاعدتاً در اشکال مثمن ، مسدس ومربع برابر می آید وبویژه شکل مثمن آن خیلی وضاحت دارد. وزن هر یک مصرع شعر مجتث مثمن سالم با وزن دو بار «مستفعلن فاعلاتن» مسدس سالم آن با یکبار «مستفعلن فاعلاتن فاعلاتن» مربع سالم آن با یکبار «مستفعلن فاعلاتن» راست می آید.

شاعران دری زبان در شکل مثمن ، مسدس و مربع آن شعر نسروده اند.
برای آنکه آهنگ شکل سالم آنها در اشعار ما خوشایند نه می باشد و مورد
استعمال ندارد .

از احیف این بحر :

از رکن فاعلاتن

۱ - مخبون - فعلاتن

۲- مشکول- فعلات

۳- مخبون مقصور - فعلان

٤- مخفوف مخبون- فعلن

۵- اصلم- فعلن

٦ - اصلم مسبغ- فعلان

۷- مخبون مسبغ- فاع

۸- مقصور فاعلان

۹- مخبون مسبغ- فعلیین (بجای فعلاتن(۱)

چز ٔ آن مستفعلن فاعلاتن .

مفاعلن مفعولن فعلان زحاف مجتث

خبن شعث خبن قصر خبن ، کف ،شکل ،معاقبه

فعلاتن فعلن فعلن عللش : تشعیث . تسبیغ ، حذف ، قطع

خبن صلم خبن حذف بتر ، قصر ، خلع . جحف . خرم (۲)
فعلان

صلم اسباغ (۳)

مثال های شعری :

بیحر مجتث دلها از آن شتاب کنند کزو سخن را چو لؤلو خوشاب کنند
مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلان چنین کنند چو تقطیع اوصواب کنند (٤)

۱- سیروس - بهرام ، وزن شعر ، ص ۱۴۹
۲- همان کتاب ، ص ۲۸
۳- گیلانی، مرتضی ، عروض . . . ص۶۷
۴- ادیب صابر - رساله در اوزان شعر ص۹

مجتث مثمن مخبون اثلم. (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن) مثال.

محبت است و حقیقت که جاودان ماند هزار پیر شود هم جهان جوان ماند(۱)

تقطیع: محبت س — ت حقیقت — که جاودا — ماند

فعلن	مفاعلن	فعلاتن	مفاعلن
ماند.	جهاجوا--	رشود هم	هزارپی
فعلن	مفاعلن	فعلاتن	مفاعلن
۱۱	۱۰۱۰	۱۱۰۰	۱۰۱۰

مجتث مثمن مخبون اثلم مسبغ (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلان) مثال.

بیا که زل — ف کج و چش — م سرمه سا — ایجاست

نگاه گر — م اداها — ی دلربا — اینجاست

مجتث مخبون مقصور (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلان) مثال.

بیا بیا — که دل و جا — ن من فدا — ی تو باد

سری که در — تن من هس — ت خاک پا — ی تو باد

مجتث مثمن مخبون مقصور:

مرو که از غم هجر تو از جهان بروم بیا که پیش تو از خویش هر زمان بروم

«حافظ»

مجتث مثمن محذوف مخبون (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن)

» » » فعلن)

بهار و گل طرب انگیز گشت و توبه شکن بشادی رخ گل بیخ غم ز دل بر کن

«حافظ»

تمرینات

مجتث مخبون (مفاعلن فعلاتن مفاعلن).

بهار بود به چشمم خزان و دی که شاد بود به رویم نگار من

۱- دورانوف ـ سبحان جان، وزن شعر، ص ۲۳

۲ - سیروس ، بهرام ، وزن شعر ، ص ۵۴ ۱

مجتث مقصور . (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات) مثال .

کنون که درچمن‌امد گل‌از عدم بوجود
بنفشه درقـدم او نهاد سر به سـجود(۱)

بپای‌تاك بیاساقیا شراب خوریم
بزیر سایه نشینیـم و افتاب خوریم

خوش‌ان زمان که نکویان کنندغارت شهر
مراگیری و گوبی که‌این اسیرمن است

مجتث مخبون محذوف (فعلن) مثال .

بوقت گـل شدم ازتوبهٔ شراب‌خجل
کسی مباد زکـر دار ناصواب خجل

مجتث مقطوع (فعلن) مثال .

زبعدمن نه غزل نی قصیده میماند
زخامه‌ها دوسه اشکی چکیده میماند

کسی‌که تشنه‌لب نازتست میدا نه
که موج آب حیا تسـت چین پیشانی

نه گل‌شناسم ونی باغ بوستان بی‌تو
که‌دیده‌درنه کشاید‌باین وان بی‌تو

مجتث مثمن مخبون مقطوع مسبغ (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلان) مثال.

چه‌شدکه نیست تراقاصد دگر بیتاب
نرفتاه اگـرمیدود فغان پاریر(۲)

۱-بیتاب-قافیه عروض ،ص۳۵
۲=همان کتاب ص۳۲

بحر سریع :

سریع از بحرهای نسبتاً سبك وزن عروض میباشد واشعاری که باین وزن گفته می‌شود نهایت تلفظ سبك و خفیف دارند. بحر سریع تنها د راشکال مسدس و مربع می‌آید وبویژه شکل مسدس آن وضاحت دارد.وزن هرمصرع شعر این بحر با وزن یکبار «مستفعلن مستفعلن مفعولات» برابر می‌آید.شاعران دری زبان درشکل سالم ان شعر نگفته اند .

ازاحیف از رکن اصلی مستفعلن ٤ تاست:

١ ـ مطوی ـ مفتعلن

٢ـ مخبون ـ مفاعلن

٣ـ مقطوع ـ مفعولن

٤ـ مخبون ـ فعلاتن

از رکن مفعولات ٥ تاست :

١ـ مطوی مکشوف ـ فاعلن

٢ ـ مطوی موقوف ـ فاعلان   زحاف سریع :خبن، طی، مراقبه، مکانفه

٣ـ مخبون مطوی مکشوف فعلن علتش: تذییل، صلع، وقف. کُسف، نحر، جدع (١)

٤ـ حذذ ـ فعلن

٥ـ مجدوع ـ فاع (٢)

مثالهای شعری در این بحر ( )

بحرسریع مطوی مکشوف موقوف: (مفتعلن مفعولن فاعلن) و در مصرع دوم مقطوع شده است یعنی مفتعلن مفتعلن فاعلان .

مثال: سیم به‌سنگ اندر پنهان بود   یار مرا سنگ به‌سیم اندر است(٣)

---

(١) سیروس بهرام ـ وزن شعر ص ١٥٨

(٢) گیلانی مرتضی ـ عروض ـ ص٢٣

(٣) المعجم فی معاییر اشعار العجم ١٦٤٠

بحر سریع مطوی موقوف: (مفتعلن مفتعلن فاعلان) مثال:

- هاتفی از گوشهٔ میخانه دوش گفت ببخشند گنه میفروش

« حافظ »

سریع مقطوع مکشوف: (مفتعلن، مفعولن، فاعلن) مثال:

در مصرع دوم: (مفتعلن مفتعلن فاعلن)

چادرکی دیدم ورنگین بر او رنگ بسی گونه بران چادرا

« رودکی »

پستهٔ تو هست شفای دلم زانکه شداو خستهٔ بادام تو

« رودکی »

مقطوع مکشوف

سریع مطوی مکشوف مقطوع موقوف: (مفتعلن مفعولن فاعلن)

(مفتعلن مفتعلن فاعلان) مثال:

(مطوی موقوف)

خواجه ابوالقاسم از ننگ او برنکند سر به قیامت ز گور

« رودکی »

مکشوف

سریع مطوی مکشوف موقوف: (مفتعلن مفتعلن فاعلن)

« « فاعلان مثال:

مطوی موقوف

دیده به محراب نهادن چه سود دل به بخارا و بتان طراز

« رودکی »

سریع مسدس مطوی موقوف : (مفتعلن مفتعلن فاعلان) مثال :

وقت ضرورت چو نماند گریز　　　دست بگیرد سر شمشیر تیز

«سعدی»

سریع مسدس مطوی مکشوف : (مفتعلن مفتعلن فاعلن) مثال:

باده ندارم که به ساغر کنم　　　گریه کنم تا مژه یی تر کنم

«بیدل»

سریع مسدس مطوی : (مفتعلن مفتعلن فاعلن)

ای همه هستی ز تو پیدا شده　　　خاك ضعیف از تو توانا شده

تمرین :

(مفتعلن مفتعلن فاعلات)

این تن چو بین که به صد پاره باد　　　پختن سودای ترا هیزم است

دزد نظامیستی ای خود پسند　　　مرتبهٔ دزد نگردد بلند

بحر سریع است خوش و دلکشای　　　جملهٔ ارکانش نگرجان فزای

یاد داشت : مثنوی مخزن الاسرار نظامی به همین وزن است .

بحرمنسرح : انسراح بمعنی روانی است و چون ترتیب اوتاد واسباب درین وزن به قسمی است که موجب روانی آهنگ می‌شود . بنا بران آنرا منسرح خوانده اند .

اوزان این بحر نیز از سبکترین اوزان عروضی به شمار می‌آید . اشعاری که باین بحر گفته شده مانند بحر سریع آهنگ شوخ ، رقصان وسبك دارند . بحر منسرح را از بحر سریع استخراج کرده‌اند ونسبت به سریع فرق میکنند ، زیراکه بحرمنسرح تنها در شکل مثمن می‌آید

برعلاوه اگر دو رکن اول هر مصرع بیت در بحر سریع با ارکان بحر رجز آغار یابد در بحر منسرح ارکان رجز و مفعولات یك درمیان می ایند .

یکی از خصوصیات بحر منسرح درانست که اشعاری که باین وزن گفته شده است میتوان بدون کدام دشواری بهشکل مربع دراورد.

بحر منسرح به اشکال مثمن ، مسدس ومربع می آیند :

وزن هریك شعر مثمن سالم در بحر منسرح با وزن ۲ بار (مستفعلن مفعولات) برابر می آید شکل مسدس سالم ان با یکبار (مستفعلن مفعولات ومستفعلن) ومربع ان با یك بار (مستفعلن مفعولات) راست می آید. در اشکال سالم ان شعر گفته نشده است :

زحافات : ازاحیف مستعمل در این بحر ۱۶ تاست :

ازرکن مستفعلن : ۵ـ مقطوع مسبغ (مفعولات)

۱ـ مطوی (مفتعلن)

۲ـ مخبون (مفاعلن)

۳ـ مقطوع (مفعولن)

٤ـ مرفوع (فاعلن)

ازرکن مفعولات :

۱ ـ مخبون (مفاعیل)

۲ـ مرفوع (مفعول)

۳ـ مطوی (فاعلات)

٤ـ مطوی مکفوف (فاعلن)

۵ـ مطوی موقوف (فاعلان)

٦ـ مخبون مکشوف (فعولن)

۷ـ مخبون موقوف (فعولان)

۸ـ مجدوع (فاع)

۹ـ منحور (فع) (۱)

۱ـ سیروس بهرام ـ وزن شعر، ص۱۳۸

زحاف منسرح :

خبن ، طی ، خبل ، معاقبه ، مراقبه-عللش: تذییل ، صلم ، وقف ، کسف رفع- نحر -جدع(۱)

جز آن مستفعلن مفعولات

مفتعلن	فاعلن	فاعلان
طی	کف طی	طی و قف
فاعلات	فاع	فع
طی،	جدع	نحر (۲)

منسرح مطوی موقوف : (مفتعلن فاعلات ۲ بار) مثال:

یار زمن دل ربود یار زمن رخ نهفت

یارزمن جان بخواست باز دل از من برفت

تقطیع : یارزمن - دل ربود - یار زمن - رخ نهفت

۱۰۰۱	۰۱۰۱	۱۰۰۱	۰۱۰۱
مفتعلن	فاعلات	مفتعلن	فاعلات

یارزمن - چا بخاس - بازدلز - من برفت

۱۰۰۱	۰۱۰۱	۱۰۰۱	۰۱۰۱
مفتعلن	فاعلات	مفتعلن	فاعلات

منسرح از بحرهاست خوشتر و بهتر بنام

وزن خوشش در عروض راحت روحست و کام

---

۱ - گیلانی مرتضی ، عروض ... ص ۲۴

۲ - همایون - عروض ص ۶۱

مفتعلن فا عـلا ن مفتعلن فا عـلا ن

مطرب پرده بساز ساقی پیش آرجام (۱)

منسرح مطوی مکشوف :(مفتعلن فاعلن ۲ بار)

ای زرخت روشنی خانه چشم مرا

چشم وچراغ همه خواجهٔ هردو سرا (سیفی)

تقطیع : ای زرخت - روشنی - خانه‌ی چش - می مرا

۱۰۰۰۱	۱۰۱	۱۰۰۰۱	۱۰۱
مفتعلن	فاعلن	مفتعلن	فاعلن

چشم چرا - غی‌همه - خاجه‌ی هر - دو سرا

۱۰۰۰۱	۱۰۱	۱۰۰۰۱	۱۰۱
مفتعلن	فاعلن	مفتعلن	فاعلن

تمرین :

ای پسر اخر بساز چاره و درمان من

رحم کن، ای دلربای بردل و برجان من(۲)

حافظ خلوت نشین دوش به میخانه شد

از سر پیمان برفت با سر پیمانه شد (۳)

« حافظ »

منسرح مطوی موقوف: مفتعلن فاعلات ۲ بار

در کف اخلاق تست رشتهٔ تسخیر خلق

غافل ازاحسان مباش هیچ کمت بنده نیست

هر که دلارام دید از دلش آرام رفت

باز نیاید قرار هر کـه درین دام رفت

۱- ادیب صابر - رساله در اوزان شعر ص ۷

۲-شمس قیس رازی -المعجم - ص ۱۳۹

۳- حافظ-کلیات-ص ۱۱۵

فصل یازدهم

بحرهاییکه مختص زبان دری است :

بحر جدید : چون این بحررا شاعران دری زبان تازه آورده وبر عروض قدیم اضافه کرده نامش را بحر جدید خواندند. اشعار این بحردر اشکال مسدس و مربع می آید. وزن هر یك مصرع شعردرین بحر بصورت سالم یکبار «فاعلاتن فاعلاتن مستفعلن» برابر میگردد. لیکن شاعران دری زبان درشکل سالم آن شعر نه گفته اند .

این ابیات بطور نمونه ومثال بحرجدید سالم آورده میشود :

ازچه روتو روز روشن، ای ماه من　　　در نشاندی این رهی را دردادوغم (۱)

فاعلاتن فاعلاتن مستفعلن .

یا :

ای نگارین روی دلبر کم کن ستم　　　کاین دل من بی رخ تو پرشد زغم (۲)

«المعجم»

---

۱ - سیروس بهرام ،وزن شعر-ص ۱۶۷

۲ = شمس قیس رازی ، المعجم ،ص ۱۳۶

فاعلاتن فاعلاتن مستفعلن .

بحر جدید مربع (فاعلاتن مستفعلن) مثال.

چشمهایت نرگس نما   با نگاهی بگذر به ما

فاعلاتن مستفعلن .

جدید مخبون (فاعلاتن فاعلاتن مفاعلن) مثال .

چو قدت گرچه صنوبر کشدسری   نبودچون قد سروت صنوبری (۱)

«سیفی»

جدید مخبون (فعلاتن فعلاتن مفاعلن) مثال .

ملکا تیغ تومرید سگال را   بخورد همچو غضنفر شغال را (۲)

یادداشت : اوزان این بحرمیان دری زبانان کم مستعمل است .

بحر قریب اشعار این بحردرشکل‌های مسدس ومربع می‌ایند واز بحرهای مختص زبان دری است. وزن هر یك مصرع شعر بحر قریب مسدس سالم باوزن یکبار «مفاعلن مفاعیلن فاعلاتن» برابر می‌اید و بطور نمونه‌ازوزن سالم ان یك بیت اورده میشود :

بیت : سمرقندی به بیرنگی یارما شو

مکن نیرنگ ودلتنگی یار ما شو

مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن

قریب مسدس اخرب مکفوف (مفعول مفاعیل فاعلاتن) مثال .

چون دلبر من بیوفا نباشد   وندرسراو جزجفا نباشد

زحافات : دارای هفت زحاف است .

---

۱ – حمیدی – عروض ، ص ۲۶ و نیز رجوع‌شود به وزن شعر ، بهرام سیروس ص ۲۶۸

۲ – شمس قیس رازی – المعجم ، ص ۱۶۹

از رکن مفاعیلن ٤ تاست .

۱ــ مکفوف ــ مفاعیل

۲ــ اخرب ــ مفعول

۳ ــ مقبوض ــ مفاعلن

٤ ــ اخرم ــ مفعولن

از رکن «فاعلاتن» ۳ تا ست .

۱ــ مقصور ــ فاعلان

۲ ــ محذوف ــ فاعلن

۳ــ مسبغ ــ فاع (۱)

جدید مکفوف مقصور :

قریبست زهی بحر بی نظیر   بدان نیك بکن نقش برضمیر

مفاعیل و مفاعیل و فاعلان   در این باب تو این شعر یاد گیر (۲)

زین بحر قریب حذر نباشد   وزنی است کزان به دگر نباشد (۳)

فاعیلن مفا مفاعیلن فاعلاتن .

قریب مکفوف مقصور اخرب . مفاعیل مفاعیل فاعلان) مثال.

می آرد شرف مردمی پدید   آزاده نژاد از درم خرید

(رودکی)

قریب اخرب مقبوض مکفوف . (مفعول مفاعلن فاعلاتن) مثال .

اب مایه خوبی و نکونامی   روزم ندهد بیتورو شنایی

(رودکی)

۱ـ سیروس ـ بهرام وزن شعر ص ۱۶۹

۲ـ ادیب صابر ـ رساله در اوزان شعر ص ۶

۳ـ حمیدی ـ عروض، ص ۶۶

قریب مکفوف مقصور . مفاعیل مفاعیل فاعلان

می‌ازاده پدیدآرد از بد اصل   فراوان هنراست اندر این نبید

«رودکی»

مفاعیل مفاعیل فاعلان

قریب مکفوف مقصور محذوف . (مفاعیل مفاعیل فاعلن) مثال.

سراپای بتم‌را به‌بوسه گیر   همی بوس چو ترسا صلیب را (۱)

بحرمشاکل: هم ازوزنهای مخصوص زبان دری است ، اصل این بحر فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن

بر عکس بحر قریب است وسبب همین مشابهت و مشاکلت انرا بحر مشاکل خواندند . اشعار این بحردر اشکال مسدس ومربع می‌اید . برخی ازشاعران گاهی بطور استثنایی درشکل مثمن‌ان نیزشعر گفته‌اند . وزن هریك مصرع ان دروزن مسدس سالم یك بار «فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن» است .

زحافات . ازرکن فاعلاتن   ۱ تاست .(مکفوف فاعلات)

ازرکن مفاعیلن   ۳ تاست

۱—مقصورمفاعیل

۲— محذوف فعولن

۳—مکفوف مفاعیل (۲)

مثال های شعری:

بحر مشاکل مسدس مکفوف مقصور (فاعلات مفاعیل مفاعیل) مثال

ای نگارسیه چشم سیه موی   سروقد نکوروی نکوگوی (۳)

---

۱ المعجم فی‌معاییر ، ص ۱۶۹

۲ سیروس بهرام ، وزن شعرص ۱۷۲

۳ المعجم فی معاییر . ص ۱۷۲

تقطیع فاعلات مفاعیل مفاعیل

مشاکل مثمن مکفوف مقصور: (فاعلات مفاعیل فاعلات ومفاعیل) مثال

خیز وطرف چمن گیر با حریف سمن روی

گاه سنبل تر چین و گاه شاخ سمن بوی

(جامی)

یادداشت: ترانه هایی محلی واشعاریکه بزبانهای عامه گفته می‌شود اکثر ازهمین بحرمشاکل یا بحرهزج است.

فصل دوازدهم

الف - برخی استثنات عروض :

وزن عروض یك سلسله استثنا ات دارد که اگر این استثنا ات را بلد رستی نفهمیم در موضوع معین کردن وزن شعر ممکن است که به برخی اشتباهات دچار شویم . که اینك با مناسبت بموضوع برخی ازاستثنا ات معلوم عروض راارزیابی میکنیم :

الف ـــ دربسا موارد هجا ها از جهت ساخت کوتاه مانند هجا های در از تقطیع میشوند ـــ یعنی هجاها از نظر ساخت کوتاهی که دارندهنگام تلفظ موافق تقاضای وزن با کشش خوانده میشوند و همچنان هجا ها ی دراز محسوب میگردند .

مثال : سرامد عم / رودارم از / ـ سوادد ی/ ـ د نومیدی

شب هجران / ـ چو سازم عپ / نك خود هر / دوزانورا

اینجا ـ در رکن سوم مصرع (سوا ـ دـ د ی)دوهجای اخر «دی»و «دی»

و دیگرر کن سوم مصرع ثانی (ز ـ ك ـ خود ـ هر) هجای دوم (کی) هنگام تلفظ اندك وقت بیشتری میخواهد. بنا بران همچون هجا های دراز بحساب میروند

ب ـ هرگاه در باب انواع مختلف هجا های دراز قیمت یکنیم هجا سخن رود چنین قید میگردد که نوع دوم این قبیل هجا ها از همصداو یك صدادار دراز در میان عبارت میباشند. مانند: «دار» ـ «زور» ـ «نام» وغیره واضح است که حرف «ن» نیز همصدا میباشد ـ ولی قاعده مذکور باین حرف تعلق ندارد ـ یعنی اگر همین نوع هجاها با حرف «ن» تمام شوند بمانند «دان ـ «ران» و «مان» بسان یك هجای دراز عادی بحساب گرفته میشوند.

مثلا: علم بر / ـ کشرای ۱ / ـ فتاب / بلند
خرامان / شوای اب / رمشکینی ـ پرند
«نظامی»

در این بیت رکن اول مصرع دوم «خرامان» هجای اخیران «مان» با حرف «ن» انجام یافته است وازروی قاعدهٔ بالا این حرف از حساب بیرون است ـ یعنی کلمه مذکور «خراما» خوانده میشود که بیک فعولن برابر است.

ج ـ موافق قاعده عمومی عروض ـ موقع هجا های دراز و کوتاه در هر مصرع بطور قطعی معین است ـ یعنی مصرع اول با کدام رکنی که آغاز میشود ـ مصرعهای دیگر نیز باید با همان رکن آغاز گردد ـ ولی این قاعده در بحر رمل و ارکان آخر قریب همه بحر ها واجب الرعایه نمیباشد.

مثلاً: پدرم / روضه رضوان / به دو گندم / بفروخت
ناخلف با / شم اگر من / به جوی نفر و شم
«حافظ»

ارکان بیت مزبور بدین شکل موقعیت گرفته اند .

تقطیع : فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلات

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

اینجا ارکان اول بیت – یعنی صدر – مخبون و ابتدا سالم آمده است که میبایست از روی قاعدهٔ عمومی اینطور نمی شد . اینحالت نیز از استثناآت عروض بحساب میرود در بیت مذکور استثناً دیگر نیز وجود دارد که در آخر مصرعها واقع شده است یعنی رکن آخر مصرع یکم بیت – عروض مقصور و رکن آخر مصرع دوم آن بیت ضرب اثلم آمده است که نیز مخالف قاعده عروض بحساب میاید . این حالت را میتوان در دیگر بحر های عروض نیز مشاهده کرد . » (۱)

ب – موقعیت عروض درنظم امروزی :

وزن عروض در امتداد هزار وصدوانده سال چنان صیقل یافته و تنقیح گردیده که تا بدین شکل در آمده است و بنا بر آن حیثیت حقوق ملی را بخود گرفته و بمثابه وزن اساسی نظم دری شناخته شده است و امـا یک عده از شاعران پیشتاز مانند : « لاهـو تـی » – « غفار میـرزا » – « مومـن قناعت » و دیگران در سالهای اخیر اشعار سروده اند که ظاهراً بقوانین عروض مطابقتی نمیر سانند واین نوع اشعار بنام اشعار نو یاد گردیده است ومیبایست خاطرنشان کردکه نظر بملاحظات –طور تخمینی همه این اشعار عروض پذیر میباشند– یعنی اینکه درراه شکستن ارکان – مصرعها وامتزاج بحرها یکه دارای مخرجهای نزدیك استند – اوزان نو بوجود آورده است و شاعران دری زبان در استعمال چنین وزنی آزادانه ومستقل حرکت

---

۱ –دورانوف رساله در علم شعر ص ۲۵– ۲۷

کرده اند و بنا بر همین علت بود که اصطلاح (عروض آزاد) عرض اندام کرد و در حال حاضر این اصطلاح از طرف محققان شعر معاصر دری اصولا قبول شده است. بصراحت میتوان اذعان کرد که وزن عروض عموما آهنگ وموسیقیت مخصوص دارد. اشعار نوپردازان معاصر که شکلا نو مینمایند با عروض موافقتی دارند و بنا برهمین موسیقیت عروض باعث شده است که بطبع وذوق خواننده برابر افتد. بهر حال صرف نظر از انکه این اشعار با کدام وزن تعلق دارند یکنوع آهنگ و تاثیر موسیقیت مخصوص در آنها مشاهده میشود. امروزهمان امکانات پایان ناپذیر وزن سازی در عروض بتدریج روشن شده است وممکن است که آهسته آهسته یکنوع قانونیت پیدا کندو شاعران معاصردرراه پژوهش خوددر ایجادشکلها ووزنهای نو که دربطن عروض صورتگرفته است تاملاتی انجام داده اند (۱)

۱- دورانوف سبحان جان- رساله درعلم شعر - ص۲۷

فهرست ماخذ

۱ – بلخی – حکیم ناصر خسرو – دیوان ، به تصحیح مجتبی مینوی ، مهدی محقق ، تهران ۱۳۵۳ .

– سفر نامه – چاپ برلین – سال ۱۳۴۱ ه

۲ – بیتاب – ملک الشعرا عبدالحق ، عروض و قافیه ، کابل ۱۳۴۷

۳ – تبریزی – جمع مختصر ، نشریهٔ ادبیات خاور ، مسکو – ۱۹۵۹ م

۴ – ترمذی – ادیب صابر ، رساله در اوزان شعر عربی ودری – به تصحیح مجتبی مینوی ضمیمهٔ مجلهٔ دانشکده ادبیات ش۲ س نهم تهران .

۵ – ثعالبی – ابومنصور عبدالملک بن محمد ، یتیمةالدهر ، ج ۴ ، چاپ تهران سال ۱۳۴۲

۶ – حمیدی – مهدی ، بهشت سخن ، تهران ۱۳۳۴

۷ – خانلری – پرویز ناتل – تاریخ زبان فارسی ، بنیاد فرهنگ ایران – تهران ۱۳۵۶

– وزن شعر فارسی ، بنیاد فرهنگ ایران – تهران ۱۳۴۵

– رساله زبان شعر ، تهران ۱۳۴۹

- تحقیق انتقادی در عروض فارسی و چگونگی تحولات اوزان غزل ، تهران ۱۳۲۷
۸ - خانلری - زهرا کیا - فرهنگ ادبیات فارسی دری ، تهران
۹ - خطیب رهبر ، خلیل - رودکی ، تهران بهمن ماه ۱۳۴۳ ش
۱۰- خواجه حافظ - کلیات به تصحیح از روی حافظ قدسی بمبی بضمیمه شرح اشارات و اصطلاحات مجله دانشکده ادبیات ش۲-س نهم-تهران
۱۱ - دبیرسیاقی- ابوشکور بلخی و اشعار او «وگنج باز یافته» ، تهران ۱۳۳۴ ش
۱۲ - دورانزوف سبحان جان - علم شعر - برسم الخط روسی ؛ دوشنبه ، نشریات عرفان ۱۹۷۶ م
۱۳ - رازی - شمس الدین محمد بن قیس ، المعجم فی معاییر اشعار العجم بتصحیح قزونی و مدرس رضوی دانشگاه تهران سال ۱۳۳۵
۱۴ - رازی - امین احمد - هفت قلزم ج ۷ چاپ هندوستان ۱۲۳۱
۱۵ - رجایی - دکتور احمد علی - پلی میان شعر هجایی و عروضی در قرنهای اول هجری به اهتمام وتصحیح بنیاد فرهنگ ؛ تهران ۱۳۵۳ .
۱۶ -سیروس، بهرام -عروض برسم الخط روسی ،دوشنبه (تاجکستان) ۱۹۶۳
۱۷- سیفی عروض - بتصحیح - مولانا نصیرالدین صاحب منشی فاضل صدر مدرس السنه شرقیه اسلامیه های سکول - لاهور ۱۹۳٤
۱۸- صفا - دکتور ذبیح الله - تاریخ ادبیات در ایران ج ۱ ، ۲ تهران سال ۱۳٤۲
۱۹ - طوسی - خواجه نصیرالدین - معیارالاشعار - چاپ سنگی - تهران ۱۳۵۵

۲۰ـ فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه ج ۳، چاپ ژول‌مول، سازمان کتابهای جیبی تهران

۲۱ـ فریور، حسین، تاریخ ادبیات ایران و تاریخ شعرا، چاپ سوم تهران ۱۳۳٤

۲۲ـ گیلانی ـ مرتضی ـ عروض ـ بدیع، قافیه چاپ تهران ۱۳۲۷

۲۳ـ محمد غیاث الدین ـ غیاث اللغه، چاپ سنگی، هندوستان ـ ۱۹۱۲

۲٤ ـ محمد کبیر ـ جزوه درسی عروض (عربی) گستتنر ـ پوهنځی زبان و ادبیات ۱۳٦۲

۲۵ ـ محمدمعین، فرهنگ لغات، تهران ۱۳٤۳

۲٦ ـ مؤتمن، زین العابدین ـ شعر و ادب ـ تهران ۱۳۳۲ ش

۲۷ ـ مهدی، حمیدی، عروض، تهران ۱۳٤۲

۲۸ـ میرزایف، عبدالغنی، آثار باقیمانده ابوعبدالله رودکی، دوشنبه سال ـ ۱۹۵۸

۲۹ ـ نفیسی ـ سعید، احوال و اشعار ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی ج ۲ تهران ـ ۱۳۰۹

۳۰ـ واجدعلی ـ مطلع العلوم ومجمع الفنون، چاپ هندوستان سال ۱۹۰۸.

۳۱ ـ همایون ـ عروض ـ تالیف عبدالقهار بن اسحاق ملقب به شریف با حواشی تعلقات و تصحیح آقای محمدحسن ادیب هروی خراسانی. تهران ۱۳۳۷

۳۲ ـ هدایت، رضاقلی‌خان، مجمع الفصحا، ج ۱ چاپ تهران ۱۲۹۵ ه

صوابنامه

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳	۱۵	کسم	کم
۹	۳	که عدم	که بگوییم عدم
۱۰	۱۹	باین زمین	باین سر زمین
۲۸	پاورقی	جیمع مختصر	مجمع مختصر
۳٤	۱۸	اضمارولا	اضماروطی
۳۵	۱۲	در بهر	در بحر
۳۷	٤	مخور	منحور
۳۷	۱۲	ثوفان_اسیاع	ترفان_اسباغ
۳۹	۱	مفاعلین	مفاعیلن
٤۰	۱۱	فاعلان	فاعلاتن
٤۱	آخر	کشیده	بیرون کشیدن
٤٤	۱۲	به شیه	بدسته
٤٤	۱۲	راا گذر	راهگذر
۵۹	۷	تبدید	تبدیل
۷۲	۲	رکسن	رکنی
۸۱	۱۲	دمی پرسد	نمی پرسد

درست	نادرست	سطر	صفحه
چانان	جسا زان	۱۱	۸٤
سری زلفش	سری لفش	۱	۸٦
اخرب	خراب	۲	۸۷
اذل	اذ	آخر سطر	۸۷
وزن	زون	//	۸۷
مژدهٔ گل	مژهٔ گل	۱۵	۹٦
خبین	متبن	پاورقی	۱۰۱
مستفعلن	متسفعطسن	۱۱	۱۰۷
مفتعلن	مفتلن	۸	۱۰۷
رمیده	رسیده	آخر صفحه	۱۱۹
جهان پیرهمی	چهدن پیرهسی	٦	۱۲۰
گیتی	کبتی	۱۲	۱۲۰
محذوف مخبون	مخفوف مخبون	۹	۱۲٦
غضنفر	غضفنر	۹	۱۳٦
قریب مکفوف	جدید مکفوف	۱۰	۱۳۷
محققان	محسققان	۲	۱٤۳

یادداشت : (۱) برخی از عناوین فصلهای چهارم و پنجم از جزوه درسی ، رسم الخط واملای دری کار پوهاند نـکهت سعیدی با ختصار ، اقتباس وتصرف آورده شده است .

(۲) صفحات (۹۰) و (۹۱) یکی بجای دیگر آمده اند، در نظر گرفته شود .

مطبعهٔ وزارت تحصیلات عالی و مسلکی تیراژ (۱۰۰۰) جلد